

در این شماره

ایران شهر فرهنگی - شماره ۹

- ۴ سر مقاله /بیژن خلیلی: شاه درس ۲۸ مرداد را در ۱۴ آبان پس داد
- ۶ پرونده /مهدی آقازمانی: از یک کودک تا تازمیننه سازی برای یک انقلاب
- ۸ پرونده /مجید محمدی: هفت الگو و پنج مدل ملی گرایی در ایران معاصر
- ۱۲ پرونده / ایرج افشار: پاسخ های تاریخی مصدق به شاه
- ۱۴ پرونده / علی فرهمند: ۲۸ مرداد کودتا یا رستاخیز ملی؟
- ۱۸ پرونده / محمد امینی: کودتا یا قیام ملی؟
- ۲۶ پرونده / علی فرهمند: تاثیرات خارجی جنبش ملی نفت ایران
- ۳۰ تاریخ معاصر به روایت تمبر / پرویز کاردان: تمبر های دولت مصدق
- ۳۲ یک سبد حکایت / محمود افهمی
- ۳۴ در قلمرو فرهنگ / محمدرضا شفیعی کدکنی: شمایل غزل فارسی... ۳۴
- ۳۶ روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران
- ۴۴ نقد کتاب / گلاویژ معتمدی: گذری بر «گذری بر زمان»
- ۴۶ اقتصاد و بین الملل / امین اکبریان: تقصیر شاه بود یا مصدق؟
- ۴۸ اقتصاد و بین الملل / امین اکبریان: ژاپن قوی تر - چین ضعیف تر
- ۵۰ اقتصاد و بین الملل / امین اکبریان: مصر در ورطه انقلاب، کودتا، بحران
- ۵۲ سفر در آمریکا / مهدی آقازمانی: ایالت مینسوتا

ایران شهر پزشکی - ضمیمه رایگان چهارم

- ۵۶ سلامت / مهم تر از آنچه شما می پندارید
- ۵۷ سلامت / عوارض بی خوابی در مشاغل حساس
- ۵۸ بیماری شناسی / آزمایش و تست سینه ها
- ۶۰ بیماری شناسی / آنچه زنان باید در مورد سرطان پستان بدانند
- ۶۲ بیماری شناسی / نگاهی به رابطه سرطان و سبک زندگی
- ۶۴ مغز و اعصاب / همه چیز درباره سردرد

جدول ایران شهر - شماره ۵۳

- ۷۰ جدول های کلاسیک، شرح در متن، سودوکو، زنجیره و...
- ۱۲۲ حل جدول های شماره ۵۱
- ۱۲۶ راهنمای حل جدول
- ۱۲۹ مسابقه همراه با جایزه



ایران شهر

شماره نهم، آگوست ۲۰۱۳

IRANSHAHR Magazine

Is published by Ketab Corp.

بنیانگذار و مدیر مسئول: بیژن خلیلی
 زیر نظر شورای نویسندگان
 ناشر: شرکت کتاب

KETAB Corporation
 1419 Westwood Blvd,
 Los Angeles, CA 90024. USA

818.908.0808

800.908.0808

Fax: 818.908.1457

www.iranshahrweekly.com

ketab1@ketab.com

© Copyright 2013

- مطالب منتشر شده در ایران شهر نشانگر عقیده و آرای نویسندگان آن است و الزامی و نظر ایران شهر محسوب نمی شود.
- مسئولیت صحت محتوای آگهی های منتشر شده در این ماهنامه با صاحبان آگهی است و ایران شهر در این خصوص مسئولیتی ندارد.
- استفاده از مقالات، طرح ها و ایده های منعکس شده در این مجله فقط با اجازه کتبی امکان پذیر است.
- ایران شهر در حکم و ویرایش مطالب وارد مختار است.
- مطالب و تصاویری که برای ما می فرستید مسترد نمی شود.

مجله فرهنگی ایران شهر را به راحتی و فقط با یک تماس با مرکز اطلاعات ایرانیان مشترک شده و آن را از طریق پست فدرال ایالات متحده آمریکا در هر کجا که هستید دریافت نمایید.

تلفن تماس:

1 818 9 08 0808

برای پشتیبانی از ما، ایران شهر را مشترک شوید

ما باور داریم آگاهی مقدمه آزادی است

شاه درس ۲۸ مرداد را ۱۴ آبان پس داد

بیژن خلیلی

را بدست نداشت، استناد به سخنان خود شاه است. شاه فقید در ۱۴ آبان ماه ۱۳۵۷ یک پیام تلویزیونی قرائت کرد که با عنوان "من صدای انقلاب شما را شنیدم" معروفیت پیدا کرد.

نگارنده بخش‌هایی از این پیام را برجسته کرده‌است که در زیر می‌آید: "ملت عزیز ایران! در فضای باز سیاسی که از دو سال پیش به تدریج ایجاد می‌شد، شما ملت ایران علیه ظلم و فساد بپا خواستید. انقلاب ملت ایران نمی‌تواند مورد تایید من به عنوان پادشاه ایران و به عنوان یک فرد ایرانی نباشد"

"موج اعتصاب‌ها نیز که بسیاری از آنها بر حق بوده"
"من آگاهم که بنام جلوگیری از آشوب و هرج و مرج این امکان وجود دارد که اشتباهات گذشته و فشار اختناق تکرار شود"
"من آگاهم که ممکن است بعضی احساس کنند که بنام مصالح و پیشرفت مملکت و با ایجاد فشار این خطر وجود دارد که سازش نامقدس فساد مالی و فساد سیاسی تکرار شود"

"متعهد می‌شوم که پس از برقراری نظم و آرامش در اسرع وقت یک دولت ملی برای آزادی‌های اساسی و انجام انتخابات آزاد، تعیین شود تا قانون اساسی که خون‌بهای انقلاب مشروطیت است بصورت کامل به مرحله اجرا در آید."

"تضمین می‌کنم، که حکومت ایران در آینده بر اساس قانون اساسی، عدالت اجتماعی و اراده ملی و بدور از استبداد و ظلم و فساد خواهد بود"
"من از همه شما هموطنان عزیزم می‌خواهم تا به ایران فکر کنید. همه به ایران فکر کنیم. در این لحظات تاریخی بگذارید همه با هم به ایران فکر کنیم. بدانید که در راه انقلاب ملت ایران علیه استعمار، ظلم و فساد، من در کنار شما هستم."

مفهوم مخالف این مجموعه پیام این است که پادشاه ایران می‌پذیرد که در دوران حکومتش:

فضای باز سیاسی در ایران حداقل تا پیش از دو سال قبل آن وجود نداشته‌است.

ظلم و فساد نیز در مملکتی که او سکandar آن بوده، وجود داشته‌است.

حق اعتصاب وجود نداشته‌است.

فشار و اختناق وجود داشته‌است.

دولت ملی بر سر کار نبوده‌است.

سیاستمداران و ثروتمندان برای تباهی مردم با یکدیگر ساخته بودند.

قانون اساسی اجرا نمی‌شده‌است.

استبداد حاکم بوده‌است.

عدالت اجتماعی برقرار نبوده‌است.

اراده ملی خط مشی حکومت را تعیین نمی‌کرده‌است.

استعمار در مملکت حضور داشته‌است.

البته در این پیام تلویزیونی، شاه می‌توانست دست آوردهای ۲۵ ساله

من بدنبال تعریف تاریخ علمی در اینترنت می‌گشتم و این تعریف از تاریخ را که آن را به ۳ بخش تقسیم کرده بیشتر به مطلبی که می‌خواهم مطرح کنم نزدیکتر دیدم.

تاریخ چیست؟ تاریخ را سه گونه می‌توان تعریف کرد:

۱. علم به وقایع و حوادث سپری شده و اوضاع و احوال گذشتگان. زندگی‌نامه‌ها، فتح نامه‌ها، سیره‌ها که در میان ملل تالیف شده و می‌شود از این مقوله است.

علم تاریخ در این معنی، اولاً جزئی، یعنی علم به یک سلسله امور شخصی و فردی است نه علم به کلیات و یک سلسله قواعد و ضوابط و روابط، ثانیاً یک علم «نقلی» است نه عقلی، ثالثاً علم به «بودن»ها است نه علم به «شدن»ها، رابعاً به گذشته تعلق دارد نه به حاضر. ما این نوع تاریخ را «تاریخ نقلی» اصطلاح می‌کنیم.

۲. علم به قواعد و سنن حاکم بر زندگی‌های گذشته که از مطالعه و بررسی و تحلیل حوادث و وقایع گذشته به دست می‌آید. مورخ به معنی دوم در پی کشف طبیعت حوادث تاریخی و روابط علی و معلولی آنهاست تا به یک سلسله قواعد و ضوابط عمومی و قابل تعمیم به همه موارد مشابه حال و گذشته دست یابد. ما تاریخ به این معنی را «تاریخ علمی» اصطلاح می‌کنیم.

این جهت، تاریخ را بسیار سودمند می‌گرداند و آن را به صورت یکی از منابع «معرفت» (شناخت) انسانی درمی‌آورد و او را بر آینده‌اش مسلط می‌نماید.

تاریخ علمی مانند تاریخ نقلی به گذشته تعلق دارد نه به حال، و علم به «بودن»ها است نه علم به «شدن»ها؛ اما بر خلاف تاریخ نقلی، کلی است نه جزئی، و عقلی است نه نقلی محض.

تاریخ علمی در حقیقت بخشی از جامعه‌شناسی است؛ یعنی جامعه‌شناسی جامعه‌های گذشته‌است.

۳. فلسفه تاریخ؛ یعنی علم به تحولات و تطورات جامعه‌ها از مرحله‌ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات؛ به عبارت دیگر، علم به «شدن» جامعه‌ها نه «بودن» آنها.

شماره ۲ این تعریف از تاریخ، آن چیزی است که ما باید بدان مسلح شویم تا بتوانیم بر اساس یک چارچوب علمی، به بررسی و مطالعه و تحلیل حوادث گذشته پرداخته تا بتوانیم بر تاریخ آینده، مسلط شویم.

بر این اساس دوران محمدرضاشاه را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد
الف- از شهریور ۲۰ تا خروج نیروهای بیگانه از ایران- ۱۳۲۵ خورشیدی
ب- از نجات آذربایجان تا ملی شدن صنعت نفت ۱۳۲۵-۱۳۲۹

پ- حکومت ۳۳ ماهه دکتر مصدق

ت- از ۲۸ مرداد تا بهمن ۱۳۵۷

که به نظر نگارنده، بهترین و مستدل‌ترین راه برای پی بردن به ماهیت حکومت پهلوی دوم از ۲۸ مرداد به بعد، و مقایسه آن با زمانی که او قدرت

و موارد دیگر این کارنامه را می‌توان ادامه داد که بسیار کارنامه درخشانی است ولی به نظر می‌رسد که در آن لحظات حساس تاریخ ایران، او جرات ابراز هیچ یک از آن‌ها را و دفاع از خود را نداشته است، در عوض با گفتن این سخنان که به شرح زیر می‌آید به حکومت بعدی باج داده است.

"من اینجا از آیات عظام و علمای اعلام که رهبران روحانی و مذهبی جامعه و پاسداران اسلامی و بخصوص مذهب شیعه هستند، تقاضا دارم تا با راهنمایی‌های خود و دعوت مردم به آرامش و نظم برای حفظ تنها کشور شیعه جهان بکشند"

"و حفظ شعائر اسلامی"

و در آخر با واژه عربی که آخوندها از آن استفاده می‌کنند و نه یک تحصیلکرده کشور سوئیس که به زبان‌های فرانسه و انگلیسی به مانند زبان مادری احاطه داشت به بیانات خود پایان داد "انشاء الله تعالی"

به راستی چه می‌شد اگر ۲۸ مردادی اتفاق نمی‌افتاد؟

صد افسوس که تاریخ را با اگر و مگر نمی‌توان نوشت ولی می‌توان با یک نگرش بسیار ساده متوجه شد که روحانیت شیعه که از سویی وعده کرده بود همه این کارهایی را که بر مردم ایران به ناروا رفت را انجام نخواهد داد به مراتب به وجه شنیع‌تری آن‌ها را انجام داد و از سوی دیگر تمامی دست آوردهای حکومت پهلوی دوم را نیز به باد فنا داد.

آنها، بهشتی دروغین و خیالی را به ایرانیان وعده دادند ولی در فردای پیروزی و بلافاصله با سقوط حکومت پهلوی، حکومتی دینی بر سر کار آوردند که در جنایت و خیانت در تاریخ ایران تالی برای آن نمی‌توان یافت.

درسی که شاه در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ از حکومت ۲۵ ساله خود بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گرفت، برای ایرانیان بسیار گران تمام شد.

حکومت خود را که اهم آن می‌تواند به اختصار به شرح زیر بیان شود نیز ارائه دهد:

*بالا بردن کیفیت سطح زندگی ایرانیان نسبت به گذشته و نسبت به ملت های دیگر هر کشور همسایه و منطقه

*بالا بردن کیفیت آموزشی و بهداشتی ایرانیان چه در پایین باره اندازی سپاهیان دانش و بهداشت و ترویج و چه در بالا با بسط و توسعه مرکز آموزشی و دانشگاهی نسبت به گذشته و نسبت به ملت های دیگر هر کشور همسایه و منطقه

*بالا بردن ارزش ایران و ایرانی و پول ملی ایران در جامعه جهانی

*آزادی زنان و اصلاحات عمیق و عرفی کردن قوانین ایران به نفع زنان

*برجسته کردن افتخارات ایرانیان به ویژه با مدد از سلوک و فرهنگ ایران باستان و در نهایت جایگزین کردن تقویم هجری قمری با یک تقویم ایرانی

*بالا بردن قدرت نظامی ایران برای دفاع از تمامیت ارضی ایران (همین قدرت نظامی بعدها پس از استقرار حکومت اسلامی سبب شد که ایران اگر هم در جنگ با عراق پیروز نشد، مرزهای ایران دست نخورده باقی ماند)


*عدم ورود به جنگ با کشورهای همسایه و تضمین صلح و آرامش در درون مرزهای ایران (این شاه بود که شعله جنگ با عراق را خاموش کرد در حالی که این حکومت اسلامی بود که با تحریک عراق سبب ساز جنگ شد)

*دفاع از آرزوها و آرمان های ملی در برابر هجمه منطقه‌ای و جهانی (برای مثال با قدرت در برابر اعراب و در راس آنان جمال عبدالناصر و شرکت‌های نفتی برای تغییر نام خلیج فارس ایستاد).

فرم تقاضای اشتراک

تاریخ:.....

جدول هزینه اشتراک مجله فرهنگی ایران‌شهر

اروپا	کانادا	داخل آمریکا	
\$ 150	\$ 120	\$ 60	۱۲ شماره
----	----	-----	-----

NAME: _____
 LAST NAME: _____
 ADDRESS: _____
 SUITE#: _____
 CITY: _____
 STATE: _____
 ZIP CODE: _____
 TEL: _____

شما می‌توانید با انتخاب گزینه مورد نظرتان در جدول اشتراک وجه آنرا از طریق چک به حساب KETAB CORP پرداخت نمایید و یا با تماس با ما از طریق کارت های اعتباری خود وجه مورد نظر را انتقال دهید. لازم به ذکر است شرایط ارسال و زمان دریافت مجلات تابع شرایط پست ایالات متحده خواهد بود.

اینجانب ضمن مطالعه اطلاعات فوق، متقاضی اشتراک مجله جدول ایران‌شهر از شماره برای مدت ۱۲ شماره می‌باشم.

امضا

برای اشتراک، فرم فوق را تکمیل نموده و به همراه چک به آدرس مجله ارسال فرمایید و یا با دفتر مجله تماس بگیرید

از یک کودتا تا زمینه سازی برای یک انقلاب



ZhuPix

آورده بود حداکثر استفاده را کردند و با آتش زدن سینما رکس در این روز نقشه به دام انداختن ملت ایران، برای تسلیم خود آن‌هم دست و پا بسته به این جنایتکاران را در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تکمیل کردند.» باید بپذیریم که نوشتار فوق برگی حقیقی از تاریخ معاصر ایران است و بی تردید تاثیر ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و وقایع این روز تلخ در بسیاری از جریانات ۶ دهه گذشته موثر بوده است. اما چرا؟ اکنون ۶۰ سال از وقایع روزی که به سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق انجامید می‌گذرد، اما ۲۸ مرداد همچنان روزی مناقشه برانگیز با پیامدهایی مهم و تعیین کننده در تاریخ معاصر ایران قلمداد می‌شود. نه تنها هواداران محمد مصدق بلکه تقریباً تمامی مخالفان محمد رضا شاه پهلوی فارغ از گرایش‌های فکری و سیاسی خود از وقایع ۲۸ مرداد به عنوان یک «کودتای انگلیسی-آمریکایی» یاد کرده‌اند و در مقابل، طرفداران نظام سلطنتی حوادث ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را «قیام ملی» خوانده‌اند.

این اختلاف تا آنجا ریشه دوانده است که حتی به سرنوشت تمبر ایران نیز راه پیدا کرد و شرح مفصلی از آن را به روایت پرویز کاردان در شماره قبل مجله فرهنگی ایران‌شهر منتشر نمودیم. حال گذشته از اختلاف نظر شدید بر سر تفسیر و تحلیل ۲۸ مرداد، کسی در اهمیت این روز و پیامدهایش تردید نکرده است. سوال اینجاست که سهم هر یک از بازیگران داخلی و قدرت‌های خارجی در سقوط دولت دکتر مصدق چه بوده است و آیا چنین وقایعی اجتناب ناپذیر بودند؟

دو سال پیش از این و در سرمقاله شماره چهارم مجله ایران‌شهر که به قلم بیژن خلیلی در تاریخ جمعه ۱۹ آگوست ۲۰۱۱ منتشر شد، نویسنده سرمقاله تیترو شگفت‌آور را برای نوشته‌اش برگزید که در همان یک خط همه ماجرا را به روشنی و وضوح مطرح می‌کرد: «۲۸ مرداد، روزی که چشم اسفندیار ملت ایران است»

بیژن خلیلی در آن نوشتار با شرح مبسوطی از رویکردهای حيله و وزانه در جنگ‌های

کلاسیک و عملیات روانی علیه یک سیستم حکومتی، انتخاب روز ۲۸ مرداد را به عنوان روز به آتش کشیده شده سینما رکس آبادان، مورد توجه قرار داده و نوشته بود:

«... اما چرا تروریست‌های اسلامی روز ۲۸ مرداد را انتخاب کردند؟ چرا که ایران در این روز از همه روزها ضعیف‌تر بود. شاه و اطرافیانش، ۲۸ مرداد را قیام ملی می‌خواندند و جبهه ملی آن را کودتای امریکایی، انگلیسی علیه حکومت ملی دکتر مصدق می‌دانست. این روز بین دولت‌های بر سرکار و بسیاری که از دولت‌ها برکنار بودند روز تفرقه و روز جدایی بود.»

و در نهایت چنین استنتاج کرده بود که:

«افراطیون اسلامی و شخص خمینی و نزدیکان درجه یک او بالاخره با استفاده از این روز که تفرقه‌ای ۲۵ ساله برای ملت ایران به ارمغان



دکتر مهدی آقازمانی
(جامعه شناس)



تسویه هرم قدرت در بعد از انقلاب از بدنه حکومت کنار گذاشته شدند و طبیعی است که قهرمان ملی ایرانیان «محمد مصدق» که بی شک الگو و نماد ملی‌گرایی مدرن در ایران بود دیگر نمی‌توانست برای رهبران اسلام‌گرا مقبول و قابل تحمل باشد. از همین رو در فرایندی حساب شده سیاست‌بازان اسلام‌گرا کوشیدند تا رویدادهای نهضت ملی شدن صنعت نفت را به دو قسمت مجزا تقسیم کنند. آنها با پر رنگ کردن نقش ابوالقاسم کاشانی و وجهه مثبت ملی شدن صنعت نفت را به نفع طبقه آخوندها که حالا رهبران رژیم بودند مصادره کردند و سرشکستگی‌ها، سقوط دولت ملی، دخالت بیگانگان و کودتای منجر به استقرار دوباره نظام شاهنشاهی را به حساب ناکارآمدی‌ها و تکروری‌های دکتر مصدق گذاشتند.

با اینکه شخصا به غلط بودن این رویکرد معتقدم اما واقعیت اینجاست که همینک بیش از سه دهه است که در کتاب‌های تاریخ مدارس و دبیرستان‌های ایران تاریخ چنین تحریف شده و به نسل‌های بعدی تدریس می‌شود. نسل‌هایی که پیوندشان با ۲۸ مرداد چیزی بیش از همین کتاب‌های تاریخ نیست. کتاب‌هایی که قرائت تحریف شده حکومتی را از ۲۸ مرداد و جریان ملی شدن نفت روایت می‌کنند و حکومت در هیچ مرحله‌ای هم کمترین انعطافی در قبال روایت‌های مستقل را نمی‌پذیرد. تا آنجا که صدور دستور تخریب خانه و مدفن دکتر مصدق هر از گاهی در ایران خبرساز می‌شود.

این اما همه ماجرا نیست. چراکه آنهایی که امروزه در خیابان پاسستور تهران بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند، همچنان آب به آسیاب اختلاف نظرها در خصوص رویداد ۲۸ مرداد می‌ریزند و تلاش دارند تا آتش اختلاف بین هواداران نظام پادشاهی و گرایش‌مندان به دکتر مصدق و نیز دیگر گروه‌های اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور همچنان شعله ور و ایشان در دعوی شاه و مصدق معطل بمانند.

بی‌تردید بازماندن در رویدادهای تلخ نیمه تابستان ۶۰ سال قبل، تا به امروز، وقت و انرژی بسیاری از فعالان سیاسی و پژوهشگران ایرانی گرفته و هم‌چنان می‌گیرد. اگرچه در اهمیت مطالعه تاریخ معاصر و به ویژه رویدادی که به «چشم‌اسفندیار ملت ایران» تعبیر شده است، تردیدی نیست، اما آیا وقت آن نرسیده است که همه جریان‌های فکری مخالف جمهوری اسلامی اهتمام خود را بر افشای خیانت‌های رژیم استبدادی حال حاضر ایران نسبت به منافع ملی کشورمان معطوف نمایند؟

با توجه به اینکه ملی شدن صنعت نفت اصلی‌ترین علت برآمدن و سقوط دولت دکتر مصدق بود. آیا در ملی شدن صنعت نفت نقش و خواست قدرت‌های خارجی هم موثر بود و آیا ملی شدن نفت دست کم در کوتاه مدت به سود ایران تمام شد؟ آیا ملی شدن صنعت نفت در ایران راهگشای پایان استعمار در خاورمیانه بود و می‌توان از آن به عنوان نقطه عطف ملی‌گرایی در توده مردم و دولت‌های شمال آفریقا، خاورمیانه و آمریکای لاتین نام برد؟ و ...

سوالات بسیاری در این زمینه مطرح که بسیاری از آنها هنوز پس از گذشت شش دهه بی پاسخ مانده‌است و یا با تفسیرهای شخصی مورد بررسی و حل‌جی قرار گرفته‌است. اما نکته مهم اینجاست که دو حکومت پهلوی و رژیم جمهوری اسلامی چگونه از این رویداد بهره برداری کرده‌اند؟

در خصوص آنچه رویکرد دولتمردان و حاکمیت در دوره ۲۵ ساله زمامداری شاه فقید ایران تا وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷ است در یک جمله می‌توان خلاصه‌گویی کرد که:

نظام سلطنت با حذف برخی مستندات و سانسور شدید، آن رویداد را به عنوان برگ برنده خود به جامعه ارزانی داشت. در حالی که خود صاحب منصبان حکومت به کذب بودن ادعایشان باور داشتند و می‌دانستند ۲۸ مرداد بیش از یک دستاورد وحدت آفرین برای حکومت و مردم به نقطه اختلاف آنها مبدل شده است. نقطه اختلافی که سرانجام در سینما رکس آبادان کار دست نظام پادشاهی داد و...

اما رویکرد رژیم اسلامی با ۲۸ مرداد بسیی تامل برانگیزتر است. دکترین سیاست خارجی رژیم اسلامی از همان ابتدای قدرت گرفتن اسلاميون در ایران بر دو مبنای صدور انقلاب و دشمنی با اسرائیل شکل گرفت و به زودی ایران با همین رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی که به تضييع حقوق و منافع ملی ایران منجر می‌شد، رو در روی غرب قرار گرفت. طبیعی است که دشمنی با غرب برای رژیم پوپولیست تحت رهبری خمینی اعتبار داخلی ایجاد می‌کرد و آغاز جنگ به محدود شدن فضای داخلی و تثبیت رژیم و اعمال فشار داخلی بر مخالفان دامن زد.

از همین رو رهبران تازه ایران، مشتاق سیاه جلوه دادن غرب و علی‌الخصوص آمریکا در زمینه مداخله در امور داخلی ایران بودند تا با دست نشانده قلمداد کردن رژیم گذشته، برای خود آبرو بخرند. از سوی دیگر اما ملی‌گرایان و جبهه مصدقی‌ها از اولین گروه‌هایی بودند که در



هفت الگو و پنج نوع ملی گرایی در ایران معاصر

مجید محمدی
(جامعه شناس)

گروه‌های بسیاری در ایران و خارج از ایران هستند که خود را ملی گرا، میهن پرست یا ملی می خوانند. این گروه‌ها می‌توانند جمهوریخواه یا مشروطه خواه، دمکرات یا اقتدارگرا، تمرکزگرا یا فدرالیست، و آزادبخواه یا تمامیت خواه باشند. ملی گرایی یا میهن پرستی می‌تواند یک ایدئولوژی سیاسی، یک باور، یا حتی یک گرایش یا احساس باشد. آیا می‌توان تمایزهای عقیدتی و رفتاری روشنی میان آنها قائل شد؟ آیا شباهت‌های آنها بیشتر است یا تفاوت‌هایشان؟ با چه ایده‌ها یا رفتارهایی می‌توان آنها را با یکدیگر مقایسه کرد؟ ملی گرایی‌های موجود چه نسبتی با این عقاید و الگوها دارند؟

اگر جریان‌های ملی یا ملی گرا را از دهه‌ی بیست تا نود خورشیدی مرور کنیم شش الگوی ملی گرایی در میان آنها خواهیم یافت. این الگوها بیشتر تیپ‌های ایده‌آل هستند و ملی گرایی‌هایی که در عالم خارج می‌بینیم ترکیبی از آنهاست.



ایران به عنوان سرزمین مادری

ایران در این الگو یک سرزمین و دارای محدوده‌ی جغرافیایی است. افراد با تولد در این سرزمین بدان تعلق پیدا می‌کنند. در این الگو ملی گرایی نوعی وابستگی به سرزمینی است که افراد در آن پیوندهای خونی دارند و نوعی احساس تعلق بدان پیدا کرده‌اند. این نوع ملی گرایی به دوران ماقبل شکل‌گیری دولت-ملت‌ها تعلق دارد. از همین جهت گرچه محدوده‌ای جغرافیایی برای این ایران تصور می‌شود اما این محدوده در طول تاریخ مدام در حال انقباض و انبساط بوده است. البته دوستداران وطن معمولاً بزرگ‌ترین ایران را در تاریخ چند هزارساله‌اش سرزمین مادری حساب می‌کنند. بسیاری از کشورهای همسایه را سرزمین‌های جدا شده از مام وطن تصور می‌کنند.

ایران به عنوان مهد شیعی گرایی

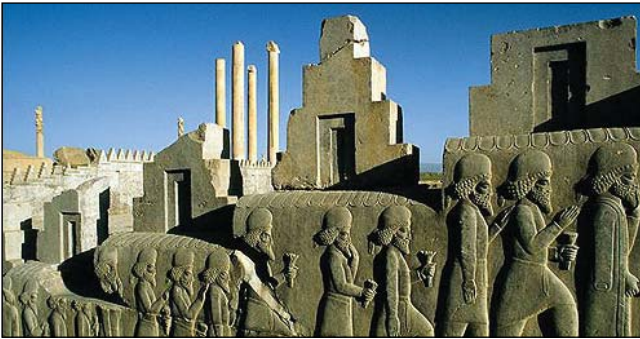
ایران مذهبی از دوران صفویه آغاز می‌شود یعنی دورانی که دولت مرکزی با سرکوب سنی‌ها و اجبار آنها به تغییر دین تلاش کرد ایران را شیعی بسازد. این ایران ام‌القرای جهان اسلام است. صفویه اگر می‌توانستند قبور ائمه‌ی شیعه و حتی خانه‌ی کعبه را به ایران منتقل می‌کردند تا ایران را مهد اسلام سازند.

در این نوع ملی گرایی هم عناصر مرتبط با دولت-ملت (دین رسمی) و هم یک عنصر ماقبل عصر دولت‌ها به چشم می‌خورد و آن دین اکثریت است (به جای محل تولد). از همین دیدگاه است که دین رسمی برای یک ملتی که شهروندان آن ایمان‌های متفاوتی دارند بیرون می‌آید. در این الگوی دینی نمادهای ملی مثل سرود و پرچم موضوعیت ثانوی پیدا می‌کنند.





کشور را در ذهن دارند که همه تحت حاکمیت شاه شاهان قرار می‌گیرد. اینها ایران تحت حکومتی غیر شاهنشاهی را کشوری اشغال شده یا کشوری با هویت از دست رفته تصور می‌کنند به همان شکلی که طرفداران ولایت فقیه ایران رها شده از استبداد دینی را ایرانی از دست رفته تصور می‌کنند.



ایران به عنوان مهد فرهنگ ایرانی

ایران در این الگو یعنی مجموعه‌ای فرهنگی شامل یک زبان با لهجه‌های گوناگون و میراث فرهنگی مشخص. این ایران فرهنگی به مرزهای موجود کشور محدود نمی‌شود بلکه افغانستان و تاجیکستان و بخش‌هایی از آذربایجان و عراق و ترکیه را نیز شامل می‌شود. تصور ایرانی بودن به عنوان یک هویت ویژه ناشی است از این ایده که ایرانیان تاریخ مشترکی دارند و در طول این تاریخ فرهنگ مشترکی را با یکدیگر شکل داده‌اند.

ایران به عنوان جامعه‌ی مبدا و محلی برای اجتماعی شدن

در سنت عقلگرایی و لیبرالیسم عضویت در یک ملت داوطلبانه است



ایران به عنوان سرزمین آریایی

ایران برای برخی از ایرانیان سرزمین یک نژاد خاص یعنی نژاد آریایی بوده است. آنها ایرانی بودن را نه تولد در یک سرزمین بلکه اخلاف یک نژاد خاص می‌دانند. هم گرایش‌های ضد عربی و هم گرایش‌های ضد غربی در میان باورمندان به سرزمین آریایی به چشم می‌خورد. برای باورمندان به این الگو حفظ خلوص نژادی و ملی در اولویت قرار دارد. مخالفت این گروه با اسلام نیز ناشی از رهیافت عقلگرایانه یا تجربه گرایانه به دین و اسلام نیست بلکه ناشی است از غریبه دانستن این دین برای جامعه‌ی ایران قبل از تجاوز اعراب.



ایران به منزله مهد زحمت کشان

ایران برای گروهی صرفاً ایران سوسیالیستی است. در این الگو ملی‌گرایی در کنار سوسیالیسم می‌نشیند. طبقات اجتماعی محور شکل‌گیری این الگوست. اگر در الگوی ایران آریایی آنها که به ایران تجاوز کرده و در این سرزمین ساکن شده‌اند (مثل اعراب یا مغول‌ها) ایرانی تلقی نمی‌شوند در این الگو نیز استثمار کنندگان از دایره‌ی وطن پرستان و ایران دوستان خارج می‌شوند. اسلامگرایان با نقض شریعت افراد را از حقوق شهروندی محروم می‌کنند و سوسیالیست‌ها با نقض اصول سوسیالیسم.

ایران به منزله‌ی کشور شاهنشاهی

هستند کسانی که نمی‌توانند ایران را بدون یک شاهنشاه قدر قدرت تصور کنند (خدا-شاه-میهن). ایران‌شهر از نظر آنان کشوری است که همه‌ی کارگزارانش مشروعیت خود را از فره‌ی ایزدی شاهنشاه اخذ می‌کنند. باورمندان به این الگو هنوز رویای کشوری متشکل از دهها



گرای یا میهن‌گرایی شده است.
۲. ملی‌گرایی نهضت آزادی ترکیبی است از ملی‌گرایی مصدقی و ملی‌گرایی شیعی. این ملی‌گرایی نیز مشکل‌بنیادی با لیبرالیسم دارد و این مشکل نه فقط ناشی از گرایش‌های ضد بیگانه یا ضد غرب بلکه ناشی از رسوبات شریعت و دینداری فقهی است. رگه‌هایی از ملی‌گرایی سوسیالیستی نیز در برخی از عناصر ملی-مذهبی به چشم می‌خورد.

۳. ملی‌گرایی همه‌ی گروه‌های چپ ترکیبی از الگوی سرزمین‌مادری و ایران‌زحمتکشان است. جالب است که سوسیالیست‌ها بسیار بیشتر از اسلامگراها گرایش‌های ملی‌گرایانه داشته‌اند گرچه از سوی اسلامگرایان به تعهد یا سرسپردگی به دول خارجی مثل چین و اتحاد جماهیر شوروی متهم می‌شوند. اسلامگراها ملی‌گرایی را شرک می‌شمرده و از آن آگاهانه پرهیز می‌کردند. دشمنی اسلامگرایان با مصدق در مواردی شدیدتر از دشمنی با نظام شاهنشاهی بوده است.

۴. ملی‌گرایی سلطنت‌خواهی یا به بیانی دیگر مشروطه‌خواهی ترکیبی است از الگوی ایران‌شاهنشاهی به علاوه‌ی ایران‌فرهنگی و سرزمین‌مادری. اوج این ملی‌گرایی در ایدئولوژی دولت شاهنشاهی در سال‌های دهه‌ی پنجاه در ایران به نمایش درآمد. شاهنشاه در این ایدئولوژی مظهر اراده‌ی ملت و عامل مقوم دولت-ملت معرفی می‌شد.

۵. ملی‌گرایی مشایی-احمدی نژادی ترکیبی از الگوی ایرانی شیعی (موعودگرا) و ایران‌آریایی است. این نوع ملی‌گرایی وطن‌ایرانی را به عنوان تنها متن خالص و بدون انحراف برای قیام موعود تلقی می‌کند. به همین علت هم در آن موعودگرایی و هم نژادپرستی به چشم می‌خورد. در میان اسلامگرایان تنها گروهی که برخی رگه‌های ملی‌گرایی را آشکار کرد تیم دولت احمدی نژاد بود. فراتر از این که انگیزه‌ها چه بوده (و برای ما قابل کشف نیست) این تیم با فاصله‌گیری از اسلامگرایی رگه‌های ملی‌گرایی را آشکار ساخت.

و نه ارثی. قوم‌محور نیست و اقوام مولفه‌های آن هستند و نه محدود کننده‌ی آن. این الگو را از جهت تأکید بر حیات اجتماعی مشترک می‌توان ایران‌مدنی نامید.

در این الگو ملت بر یک میراث فرهنگی مشترک یا تاریخ مشترک یا اجداد مشترک بنا نمی‌شود بلکه حاصل زندگی یک نسل با همدیگر است. به همین دلیل خانواده‌ی مهاجری که از عراق یا افغانستان به ایران آمده و کودکانش در ایران به مدرسه فرستاده و با ایرانیان در هم می‌آمیزد ایرانی است حتی اگر قانون آن را از بسیاری حقوق محروم سازد.

در این الگو شما تا زمانی به یک ملت تعلق دارید که می‌خواهید با آنها زندگی کنید و روابط اجتماعی داشته باشید. به محض آن که از این جامعه بریدید دیگر شهروند آن ملت نیستید حتی اگر زبان و فرهنگ و شناسنامه‌ی آن کشور را یدک بکشید. این نوع ملی‌گرایی به بیگانه‌ترسی یا غیر خودی کردن خارجی یا ادعای اصالت ملی منتهی نمی‌شود.

آزادی، مدارا، حقوق فردی و برابری همه‌ی ساکنان یک کشور در برابر قانون از نتایج این نوع نگاه به ملیت است. هویت ملی در این دیدگاه از این جهت اهمیت دارد که به زندگی افراد معنی می‌دهد و نه این که مایه‌ی احساس برتری نسبت به دیگر ملت‌ها شود.

ملی‌گرایی‌های انضمامی

در عالم واقع سیاست پنج نوع ملی‌گرایی ایدئولوژیک (به عنوان ابزار کسب و حفظ قدرت) با صبغه‌های کم رنگ و پر رنگ به چشم می‌خورد که رگه‌هایی از الگوهای فوق را در خود دارند:

۱. ملی‌گرایی مصدقی ترکیبی از الگوی سرزمین‌مادری و ایران‌فرهنگی است. این ملی‌گرایی علی‌رغم نگاه عرفی‌گرا به سیاست نتوانست به الگوی ششم یا الگوی مدنی گذر کند. گرایش‌های ضد بیگانه در آن مانع از حاکمیت خردگرایی و لیبرالیسم بر این نوع ملی‌

زندگی بهتر... با شنوائی بهتر

کلینیک شنوائی: دکتر شهرزاد کوهن

مرکز توان بخشی شنوائی و درک بهتر

با کلینیک مخصوص اطفال



Hearing Solutions

• درمان اختلالات در تشخیص صوتی و درک مغزی

• شنوائی درمانی

• رفع مشکلات تعادلی و سرگیجه

• پیرگوشی و پیشنهاد سمعک

• درمان صداهای ناهنجار و زنگ زدن گوش

- Auditory Processing Evaluation
- Hearing Evaluation
- Hearing Aids
- Tinnitus Evaluation
- Vertigo
- Auditory Therapy
- Pediatric Aural and Speech Therapy

(818)723-7778

auditoryprocessingcenters.com

5900 Sepulveda Blvd. Suite 335. Sherman Oaks, CA 91411

پاسخ‌های تاریخی مصدق به شاه

به کوشش: ایرج افشار



انگلیس قضیه را به شورای امنیت سازمان ملل متحد احاله داد. شورای مزبور پس از مذاکرات زیاد در مهرماه ۱۳۳۰ مقرر داشت که قضیه مسکوت مانده و مورد شور قرار نگیرد تا دادگاه بین‌المللی درباره صلاحیت یا عدم صلاحیت خود در دعوی مزبور اظهارنظر نماید. هنگامی که مصدق برای اقامه دعوی ایران و شورای امنیت به نیویورک رفته بود، من به منظور تشویق تلگرافی به وی مخابره کردم که به شرح زیر به من پاسخ داد.

از نیویورک ۲۱ اکتبر ۱۹۵۱: به طوریکه به وسیله جناب آقای وزیر درباره به عرض مبارک رسیده روز دوشنبه را به فیلادلفیا و صبح سه‌شنبه به واشنگتن می‌رود و جریان را از همانجا معروض خواهد داشت. اجازه می‌طلبید یکبار دیگر از عنایت و توجهات خاصه عرض سپاسگزاری نماید. دکتر محمد مصدق

جواب مصدق: این عقیده یکی از رجال بود که هر کس از من تصدیق نامه‌ای بگیرد در یکی از روزهای زندگی می‌تواند از آن استفاده نماید و روی این عقیده اول خود آن رجل از من تقاضای تصدیق نامه نمود که چون برحسب معمول تصدیق نامه را مافوقی بmadون می‌دهد برای اینکه اعمال نیک و کردار پسندیده او را تحسین کند و من هیچوقت مافوق او نبودم که چنین تصدیق نامه‌ای بدهم، شرحی راجع به حسن اخلاق او نوشته برایش فرستادم.

حسین مکی هم که هنوز مخالفتش با من آشکار نشده بود، به دستور آن رجل از من همین تقاضا را نمود که خودداری کردم. به سرهنگ بزرگمهر وکیل تسخیری من هم گفته بود این کار را بکند که روزی در زندان از من تصدیق نامه خواست که شرحی نوشته دادم و اکنون لازم است دلیل صدور

پذیرفتن اصل ملی شدن صنعت نفت و بهره‌برداری شرکت انگلیس از معادن نفت، دو موضوعی است متضاد که غیر از شخص شاه هیچ فردی قادر نیست آن دو را با هم جمع کند. اگر صنعت نفت ملی شده دخالت یک شرکت خارجی مورد نداشت و چنانچه شرکت خارجی کماکان در بهره‌برداری از معادن دخالت کند، صنعت نفت ملی نشده وضعیت همان است که بود. قبل از آمدن استوکس به ایران شرکت سابق نفت با پرداخت ۵۰-۵۰ موافقت کرده بود، ولی مجلس پانزدهم از نظر افکار عمومی نتوانست آن را قبول کند و رد نمود. قرارداد ۵۰-۵۰ و بالاتر از آن ۲۵-۷۵ که شاهنشاه آن را بزرگترین خدمتی می‌دانند که به مملکت فرموده‌اند، ارزشی ندارد. چون که دولت در عمل بهره‌برداری دخیل نیست و شرکت هر قدر که خواست به دولت بدهد، عایدات را به همان نسبت قلمداد می‌نماید و کماکان دولت و ملت هر دو تحت استیلاي خارجی خواهند بود.

ادعای شاه: هنگامی که مصدق پیشنهادهای هیئت استوکس را رد کرد شرکت سابق نفت و دولت انگلیسی هر یک به طور جداگانه بدادگاه بین‌المللی لاهه شکایت کردند و هر دو در عرض حال خود به قرارداد ۱۳۱۲ که دولت پدرم با شرکت سابق منعقد نموده بود و تا موقع ملی شدن نفت بر طبق آن عمل می‌شد، استناد جستند. بر طبق قرارداد مزبور در صورت بروز اختلاف بین ایران و شرکت نفت بایستی قضیه به حکمیت رجوع شود و به همین دلیل از دیوان داوری لاهه تقاضا شده بود که به اتکاء ماده مزبور به حکمیت یک نفر داور تعیین نمایند ولی مصدق دادگاه بین‌المللی را در این مورد واجد صلاحیت ندانست و در نتیجه دولت





که در عرف ارتش به امتناع از انجام وظیفه تعبیر شده بود، سبب شد که بعد از خاتمه کار وی را بازنشسته نمایند. و اما راجع به تلگرافی که من به پیشگاه ملوکانه عرض کرده‌ام تصور می‌کنم شاهنشاه هم دارای همان عقیده بودند که آن رجل سیاسی برای گرفتن تصدیق‌نامه از من داشت، چونکه بلافاصله پس از ختم مذاکرات در شورای امنیت و البته برای این که من جوابی عرض کنم و در یک چنین روزی از آن استفاده فرمایند، دستخط بالابندی به افتخار من صادر فرمودند که در خانه‌ام بغارت رفت، چه خوب بود که شاهنشاه آن را هم منتشر فرموده بودند تا خوانندگان از خود سؤال کنند آن کس که چنین خدماتی کرده بود، چه شد از کار برکنار شد و برای چه خیانتی به سه سال حبس محکوم گردید و پس از انقضای سه سال هم، چرا باز آزاد نیست و محبوس است.

ادعای شاه: در اواخر سال ۱۳۳۰ بانک بین‌المللی عمران و توسعه به عنوان میانجی دوستانه برای حل اختلاف موجود دامن همت به کمر زد. در وهله اول احتمال می‌رفت که در مذاکرات توفیقی حاصل شود و خود مصدق هم با شرایطی که بانک پیشنهاد می‌کرد، موافق بود، ولی مشاورین وی به دلایلی که خود از آن دادگاه بودند او را از قبول آنها منصرف کردند و مذاکرات به کلی قطع گردید.

جواب مصدق: عدم موافقت من با پیشنهاد بانک بین‌المللی از این جهت بود که بانک می‌خواست از روی خدعه و تزویر، سندی از دولت ایران در نفع شرکت سابق تحصیل و ملی شدن صنعت نفت را که دولت انگلیس از طرف خود و شرکت صاحب امتیاز شناخته بود بی‌اثر کند...

آن را به اطلاع هموطنان عزیز برسانم.

چند روز قبل از شروع محاکمه لایحه‌ای در حدود ده صفحه تنظیم کرده به وی دادم که در اولین لحظه شروع به کار آن را در دادگاه قرائت کند و در صورت لزوم توضیحاتی هم بدهد. دادگاه شروع به کار کرد ولی سرهنگ لایحه را قرائت ننمود و صحبتی هم نکرد و در جواب سؤال من «چه شد که لایحه مسکوت ماند» اظهار نمود: خواهش می‌کنم از این به بعد مرا در جریان کارهای دادگاه نگذارید و برای من ایجاد محذور ننمائید و آن وقت بود که فهمیدم وکیل من مردی است درست. نه می‌تواند اطاعت از مافوق نکند، نه می‌خواهد به من خیانت نماید. این بود که لویایح خود را از هرگونه تجاوز مصون داشتم و آنچه روز می‌نوشتم شب از خود جدا نمی‌کردم و از این رویه بسیار استفاده کردم و من باب مثال اگر دادستان می‌دانست که می‌خواهم راجع به سیصدونود هزار دلاری که مأمورین دولت آمریکا برای بلوای روز ۲۸ مرداد به کار بردند در دادگاه صحبتی بکنم، تقاضای سری بودن محاکمه را از دادگاه می‌کرد تا مردم اطلاع حاصل نکنند و ندانند که علت غوغای آن روز، پولی بود که بین یک عده‌ای اشخاص پست و خائن به مملکت و جهان تقسیم شده بود.

در یکی از جلسات دادگاه دادستان چندمرتبه به سرهنگ گفت اکنون نوبت شماست که سرهنگ اظهاری نکرد و مرتبه آخر که تکرار نمود، دیدم سرهنگ بسیار نگران شده و رنگ از رخسارش پریده است که گفتم من احتیاج بدفاع وکیل ندارم و می‌توانم به خوبی از خود دفاع نمایم، فلان فلان است هرکس از من دفاع نماید که از این بیانات سرهنگ استفاده نمود و تا خاتمه کار در دادگاه صحبت مؤثری بر علیه من نکرد و این سکوت



۲۸ مرداد، کودتا یا رستاخیز ملی؟^۳

مقدمه :

در حالی که به آستانه شصتمین سالگرد واقعه ۲۸ مرداد رسیده ایم، متأسفانه به دلیل چند پارگی منفی جامعه ایران که متفاوت از پلورالیسم و چند پارگی مثبت است، هنوز بر سر بسیاری از موضوعات بدیهی و تاریخی اختلاف نظرات عمیق و گسترده وجود دارد و هنوز عده‌ای بر رستاخیز ملی خواندن کودتای ۲۸ مرداد اصرار دارند. لذا مقاله حاضر پس از مرور دیدگاه‌های این عده به بررسی اسناد و مستندات طراحان، شاهدان عینی و اعترافات رسمی مربوطه می‌پردازد.

دیدگاه رستاخیز ملی



علی فرهمند
پژوهشگر و تحلیلگر سیاسی

باورمندان و مبلغان این دیدگاه سلطنت طلبها هستند. ایشان معتقدند که واقعه ۲۸ مرداد نه کودتا بلکه برکناری یک دولت غیر قانونی توسط پادشاه مملکت بود. چرا که در ۲۵ مرداد حکم عزل دکتر مصدق شبانه به وی ابلاغ شده بود.^۱ بنا بر این دیدگاه، شاه مصدق را عزل کرده بود، اما نخست وزیر مقاومت می‌کرد در نتیجه قوای مردمی در روز ۲۸ مرداد وی را از اریکه نخست وزیری سرنگون کردند. این دیدگاه منطقی به نظر می‌رسید اگر با دو چالش جدی روبرو نمی‌شد؛ دخالت خارجی و سازماندهی.

به عبارتی اگر یک طرح و برنامه مدون و از قبل تعیین شده در این رابطه وجود نداشت، مداخله خارجی و سازماندهی در این رخداد صورت نگرفته بود، می‌شد آنرا یک حرکت خودجوش مردمی یا به قول ایشان رستاخیز ملی نامید و این دیدگاه قابل قبول بود. اما بررسی اسناد متقن موجود خلاف این ادعا را اثبات می‌کند.

پیش از پرداختن به اسناد تذکر این نکته ضروری است که: «نظریه‌ای که درباره کودتای سال ۱۹۵۳ بر علیه دکتر مصدق انجام شد و معتقد است که این کودتا توسط آمریکا انجام شده است با گذشت زمان و افشای اسناد مشخص شده که تنها پول کودتا از سوی آمریکا تامین می‌شد ولی تفکر و نرم‌افزار کودتا انگلیسی بود.»^۲

در رابطه با برادران رشیدیان، یکی از محققان طی مصاحبه با ویژه‌نامه همشهری به مناسبت پنجاهمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد به نکات قابل تعمقی اشاره می‌کند از جمله اینکه «برادران رشیدیان» که در خاطرات روزولت و وودهاوس و تاریخچه منسوب به دونالد ویلبر به عنوان گردانندگان اصلی شبکه اطلاعاتی انگلیس در ایران معرفی شده‌اند: «اسم رمزی است که از زمان دولت دکتر مصدق به گردانندگان شبکه ابنتلیجنس سرویس در ایران اطلاق می‌شد و بعدها همین سنت به تاریخ‌نگاری کودتاراه یافت. ... و طبق اسناد و مدارکی که ارائه کرده‌ام در بسیاری موارد اقدامات شاپور ریپورتر به اسدالله رشیدیان نسبت داده شده است، برای اختفای نقش شاپور که اهمیت بالفعل اطلاعاتی دارد... شاپور در این زمان سرهنگ دوم

ابنتلیجنس سرویس بریتانیا و مشاور سیاسی لوی هندرسون، سفیر آمریکا در ایران، بود.»^۳

اسناد طراحان

متأسفانه دولت انگلیس ضمن نابود سازی بخش عمده‌ای از اسناد مربوط به ۲۸ مرداد، بر خلاف قانون انتشار اسناد از انتشار اسنادی که سی سال آن نیز سپری شده است در خصوص این واقعه جلوگیری می‌کند.^۴ نظر به مراتب فوق، علیرغم کارگردانی انگلیس (بنا به دلایلی که اشاره خواهد شد) آنچه در بحث اسناد طراحان مورد اشاره بررسی قرار خواهد گرفت؛ اسناد آمریکا است.

در آمریکا نیز بخش عمده اسناد محرمانه سیا در خصوص ۲۸ مرداد، طی عملیات محرمانه‌ای به دستور «جیمز ولفی» رئیس وقت سیا منهدم شد (دهه ۱۹۶۰).^۵

با این وجود نیویورک تایمز که در تاریخ ۱۶ آپریل ۲۰۰۰ به انتشار بخشی از این اسناد تحت عنوان «تاریخ پنهان» پرداخت، ضمن تایید انهدام بخش عمده اسناد مربوط به سرنگونی دولت دکتر مصدق، خبر از ادعای سازمان سیا داد که هنوز هزار برگ از اسناد محرمانه ۲۸ مرداد در آرشیو سیا موجود است، هرچند که منتشر نشده است.^۶

نیویورک تایمز نویسنده اسناد را دکتر «دونالد ویلبر» Dr. Donald Wilber به عنوان یکی از طراحان کودتای ۲۸ مرداد معرفی می‌کند که البته نقش وی در اسناد و کتاب‌های منتشره کاملاً آشکار است، ولی در خصوص اسناد منتشر شده در نیویورک تایمز برخی معتقد اند: «متنی که در دست داریم اصل نوشته دکتر ویلبر نیست بلکه متنی است که در مارس ۱۹۶۹، یعنی اسفند ۱۳۴۷ و فروردین ۱۳۴۸، به وسیله آقای دین داج، مورخ اداره کل خاور نزدیک سیا، بر اساس نوشته اصلی ویلبر برای استفاده آموزشی تنظیم شده است.»^۷

نیویورک تایمز در معرفی نویسنده اسناد مورد انتشار خود می‌نویسد: اسناد حاضر توسط یکی از برنامه ریزان ارشد کودتا در سال ۱۹۵۴ نوشته شده است که جزئیات تاریخی چگونگی کودتای نظامی ایالات متحده و مقامات انگلیس برای سرنگون سازی نخست وزیر منتخب ناسیونالیست سرسخت ایران و بازگرداندن شاه به قدرت را تشریح می‌کند.^۸

این اسناد نشان می‌دهند که بریتانیا، از ترس برنامه‌های ایران برای ملی کردن صنعت نفت خود، طرح کودتا را در سال ۱۹۵۲ برنامه ریزی کرد و



اسناد منتشر شده در نیویورک تایمز ادامه قضایا را اینگونه تشریح می‌کند: در ۴ آوریل ۱۹۵۳ یک میلیون دلار بودجه از سوی آلن دلبیو دالس (Allen W. Dulles) مدیر اطلاعات مرکزی آمریکا برای سرنگونی دولت مصدق تصویب شد و ژنرال زاهدی را برای این منظور در نظر گرفتند. زاهدی به عنوان فرد مورد حمایت آمریکا (و انگلیس) و کسی که می‌تواند مجری طرح سرنگونی مصدق باشد به شاه معرفی شد.

در مه ۱۹۵۳ آژانس دکتر ویلبر را به قبرس می‌فرستد تا با «نرمان دربی شایر» (Norman Darbyshire) رئیس دایره ایران اطلاعات انگلیس ملاقات کند، دربی شایر در آنجا از استخدام برادران رشیدیان در ایران خبر می‌دهد. (پیشتر به دیدگاه شهبازی در خصوص اسم رمز بودن برادران رشیدیان اشاره شد.)

کلید طرح سرنگونی دولت ملی بدون توجه به نظر موافق یا مخالف شاه زده شده بود. در ۱۱ ژوئیه، پرزیدنت آیزنهاور در نهایت این طرح را امضا کرد. همزمان، سیا و افسران اطلاعاتی بریتانیا دیداری با اشرف پهلوی در فرانسه ترتیب دادند تا او را جهت بازگشت به ایران و ابلاغ اطلاعات لازم به شاه متقاعد کنند.

اشرف به شاه از تعیین ژنرال شوارتسکف توسط سیا برای فرماندهی عملیات کودتا خبر می‌دهد. اسناد بیانگر عدم توافق شاه با شوارتسکف در جلسه یکم آگوست و تردیدهای وی در خصوص اجرای طرح کودتا می‌باشد.

دکتر مصدق که فهمیده بود توطئه علیه او وجود دارد برای تحکیم قدرت خواستار یک رفراندوم ملی برای انحلال پارلمان شد. نتیجه رفراندوم ۴ آگوست رای به انحلال مجلس بود. با تداوم فشارها به شاه در نهایت طرح کودتا را در ۱۳ آگوست پذیرفت. کودتا ۱۵ آگوست آغاز شد.^{۱۲}

در مقدمه مقاله حاضر فرض بر این بود که اگر فرایند سرنگونی دولت ملی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فاقد سه عنصر؛ طرح و برنامه مدون و از قبل تعیین شده، مداخله خارجی و سازماندهی بود، میشد آنرا یک حرکت خودجوش مردمی نامید، تا اینجای بحث ملاحظه اسناد منتشر شده از سوی طراحان بیانگر وجود هر سه عامل است که ماهیت کودتایی واقعه ۲۸ مرداد

ایالات متحده را برای یک عملیات مشترک منجر به حذف نخست وزیر تحت فشار قرار داد.^۹

طراحان کودتای ۲۸ مرداد؛

اسناد منتشره در سایت آرشیو اسناد محرمانه آمریکا شروع ماجرا را این گونه توصیف می‌کند:

موضوع از جلسات مشترک نمایندگان سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا با نمایندگان بخش خاور نزدیک و آفریقایی سازمان سیا طی ماه‌های نوامبر و دسامبر ۱۹۵۲ آغاز می‌شود.

نمایندگان انگلیس در این جلسات عبارت بودند از:

«کریستوفر هونتینگ»، «وودهاوس» (رییس جدید پایگاه اطلاعاتی بریتانیا در تهران)، «ساموئل فال» (کارمند پایگاه اطلاعاتی بریتانیا در تهران) و «جان بروس لاکهارت» (نماینده اینتلجنس سرویس در واشنگتن) و نمایندگان آمریکا: «کرمیت روزولت» (رییس بخش خاور نزدیک و آفریقایی سازمان سیا)، «جان اچ. لیویت» (رییس شعبه‌ی ایران)، «جان دلبیو. پندلتون» (جانشین رییس بخش) و «جیم ز. آ. دارلینگ» (رییس پرسنل شعبه نظامی بخش خاور نزدیک و آفریقا).

دستورکار جلسات اقدام مشترک سیاسی در خصوص مسئله ایران بود ولی ناگهان انگلیس موضوع اقدام مشترک برای برکناری دکتر مصدق از نخست وزیری ایران را روی میز مذاکرات گذاشت.^{۱۰}

سیا و اینتلجنس سرویس ژنرال زاهدی را برای اجرای کودتا انتخاب کردند. پرداخت ۵ میلیون دلار به رژیم ژنرال زاهدی دو روز پس از پیروزی کودتا اختصاص یافت. همچنین اسناد بیانگر ایفای نقش برخی ایرانیان کارگزار سیا به عنوان کمونیستهای محرک قشر مذهبی ایران بر علیه مصدق می‌باشد. شاه از ترس به خطر افتادن تاج و تخت خود، از امضای برنامه سازمان سیا برای تغییر دولت خودداری کرد. سیا خواهر دوقلو شاه، شاهدخت اشرف پهلوی، و ژنرال نورمن شوارتسکف (H. Norman Schwarzkopf)، پدر فرمانده طوفان صحرا را به عنوان واسطه به منظور تلاش برای تحت فشار گذاشتن و تغییر نظر شاه به ایران فرستاد.^{۱۱}



ادامه از صفحه قبل

لابلای جملات همکاران نظامی آمریکایی و مقامات سفارت این کشور در تهران که بر ضد حکومت دکتر مصدق اعمال می‌گردید به دست آورم. البته در اینجا همه افراد خصومت و دشمنی مقامات آمریکایی بر ضد دولت مصدق را لمس می‌کردند.^{۱۴}

گزارش وابسته نظامی فرانسه واضح تر از آن است که نیاز به هرگونه توضیح و تفسیر داشته باشد و به وضوح به وجود دست خارجی در جریان وقایع مرداد ۱۳۳۲ تاکید می‌کند. گزارش سفیر فرانسه از گزارش قبلی دقیق تر است. سفیر فرانسه به عنوان یک سیاستمدار یا به عبارتی دیپلمات حاضر در تهران که از نزدیک شاهد رخدادها و تحلیلیها از مشاهدات حرفه‌ای موظف به ارسال دقیق ترین گزارشات و تحلیلها از مشاهدات خود به وزارت امور خارجه کشور خود بوده است، بر نکات مهمی در گزارش خود به شرح ذیل انگشت می‌گذارد؛ کودتای نظامی، برنامه ریزی قبلی، سازماندهی؛

گزارش سفیر فرانسه به تاریخ ۲۲ اوت ۱۹۵۳

«... وقایع پیروز تهران بیشتر به یک کودتایی نظامی شباهت داشت. در پنج روز پیش از این تظاهرات موفقیت آمیز، سرهنگ نصیری به اقدام مشابهی مبادرت کرده بود که به نتیجه مطلوبی نرسید. وقایع ۱۵ اوت را بیشتر می‌توان یک شبه کودتا تلقی کرد تا یک کودتا. ... ژنرال زاهدی و دوستانش از نظر عملیاتی کاملاً آماده انجام کودتا بودند. آنها می‌دانستند چه می‌خواهند انجام دهند و چگونه می‌خواهند این امر را به انجام برسانند. ولی ظاهراً آنها هنوز برنامه‌های کودتا و اینکه در چه زمانی این کودتا را به مرحله اجرا درخواهند آورد را مشخص نکرده بودند. ... وقایعی که در چند روز پیش در ایران به وقوع پیوست به یقین یک کودتای نظامی بود.

و صبح روز ۱۹ اوت ۱۹۵۳ وقایع به این ترتیب اتفاق افتاد: چند صد تن از طرفداران شاه اغلب از شهر کوچک قزوین، واقع در حدوداً ۱۲۰ کیلومتری تهران بودند به پایتخت آورده شدند تا به جانب‌داری از پادشاه

را اثبات می‌کند.

به عنوان مثال مدافعان رستاخیز ملی ایرانیان در ۲۸ مرداد نمی‌گویند چرا به ژنرال زاهدی کارگزار ایرانی کودتا پنجاه هزار دلار پرداخت شد؟

Fazlollah Zahedi and his military colleagues were given large sums of money (at least \$50,000) before the coup, perhaps to buy their support^{۱۳}

برای دقت بیشتر و بررسی همه جانبه‌تر؛ مرور اسناد شاه‌دانا ماجرا نیز ضروری است. آن هم نه شاهدان ایرانی که به دلیل جانب‌داریشان از یکی از طرفین ماجرا ممکن است دچار عدم احراز بی طرفی شوند. لذا مروری خواهیم داشت بر گزارشات روز سفارت فرانسه در این رابطه؛

گزارش وابسته نظامی فرانسه (۲۰ اوت ۱۹۵۳ / ۳۰ مرداد ۱۳۳۲)

«... برای درک کامل حوادثی که دیروز در تهران اتفاق افتاد باید اضافه کنم که تمام حرکات و مسائلی که در این روز به وقوع پیوست به من ثابت کرد که حکومت آمریکا با تمام قوا از این وقایع حمایت می‌کند و اصولاً بانی و باعث این حرکت خود آنها (آمریکایی‌ها) بودند و اگر بخواهیم این تحولات را صحیح‌تر تجزیه و تحلیل کنیم باید بگوییم که آمریکاییان محرک و بازیگران اصلی وقایع نافرجام روز ۱۵ اوت (۲۵ مرداد) بودند. آنها توانستند با کوشش مستمر خود شکست روز ۱۵ اوت را به پیروزی غیر منتظره امروز تبدیل کنند. اگر بخواهیم باز هم این تحولات را دقیق‌تر ارزیابی کنیم باید اعتراف کنیم که این آمریکاییان بودند که شاه را تشویق به سرکوب کردند و باز هم آنها بودند که پیشنهاد نخست وزیری ژنرال زاهدی را به شاه دادند و از او نزد شاه حمایت کردند و به وی اطمینان دادند که به طور جدی احتیاجات مالی، اقتصادی و نظامی کابینه ژنرال زاهدی را تامین کنند. امروز آمریکاییان از روند مسائل ابراز خرسندی می‌کنند. و از پیروزی خود بهره می‌برند...

وی می‌افزاید:

... دخالت حکومت آمریکا در بحران فعلی ایران را با اطمینان توانستم در

خانم مادلین آلبرایت، از مردم ایران به خاطر نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، گفت: آمریکا از نقشی که در کودتا علیه دولت محمد مصدق داشته اظهار تأسف کرده است.^{۱۷}

پنجشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۸۸ - ۴ ژوئن ۲۰۰۹؛ باراک اوباما شش ماه پس از مراسم تحلیفش طی مسافرت به مصر به نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد اشاره نمود. وی که نخستین رئیس جمهور آمریکا بود که به نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد اعتراف می کرد در دانشگاه قاهره اظهار داشت: «آمریکا در کودتای سال ۱۹۵۳ که به دنبال آن دولت دکتر محمد مصدق نخست وزیر وقت ایران سرنگون شد دخالت داشته است».^{۱۸}

پینوشت‌ها:

۱. مصاحبه با هفته نامه مثلث درباره ۲۸ مرداد و سقوط دولت دکتر مصدق، نویسنده: مجید تفرشی - چهارشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۹۰
۲. دکتر سید وحید کریمی (مدیر گروه اروپا و آمریکا دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه) در گفت و گو با خبرنگار بین‌الملل آفتاب: صحنه‌گردان کودتای ۲۸ مرداد که بود؟ آمریکا یا انگلیس؟ کدخبر: ۷۸۵۵، تاریخ انتشار: ۲۹ مرداد ۱۳۸۷ - ۱۱:۰۱ - ۳
۳. <http://www.shahbazi.org/pages/Coup28mordad2.htm>
۴. مخالفت انگلیس با انتشار اسناد کودتای ۲۸ مرداد، بولتن نیوز، تاریخ انتشار: ۲۷ مرداد ۱۳۸۸ - ۲۰:۲۲، کد خبر: ۱۵۹۸۳
۵. محمد حسین شجاعی، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، تابستان ۱۳۸۲ - شماره ۱۵، ص ۶. SECRETS OF HISTORY: The C.I.A. in Iran -- A special report; How a Plot Convulsed Iran in '53 (and in '79) By JAMES RISEN, Published: April 16, 2000 <http://www.nytimes.com/2000/16/04/world/secrets-history-cia-iran-special-report-plot-convulsed-iran-5379-.html?pagewanted=all&src=pm>
۷. روزنامه همشهری، ویژه نامه پنجاهمین سال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سه شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۸۲
۸. <http://partners.nytimes.com/library/world/mideast/041600iran-cia-index.html>
۹. همان
۱۰. <http://www.gwu.edu/~nsarchiv/NSAEBB/NSAEBB28/index.html> یا <http://www.gwu.edu/~nsarchiv/NSAEBB/NSAEBB281-/Orig.pdf>
۱۱. <http://partners.nytimes.com/library/world/mideast/041600iran-cia-index.html>
۱۲. <http://www.nytimes.com/2000/16/04/world/secrets-history-cia-iran-special-report-plot-convulsed-iran-5379-.html?pagewanted=all&src=pm>
۱۳. the Iran 1953 Coup in the New York Times Article (April 16, 2000, front page <http://www.gwu.edu/~nsarchiv/NSAEBB/NSAEBB28/index.html>
۱۴. ماهنامه گزارش: عنوان: کودتای ۲۸ مرداد به روایت اسناد محرمانه فرانسویان مهر ۱۳۷۹ - شماره ۱۱۶ گزارشگر: آبتی، عطادکتر همان
۱۵. همان
۱۶. us-Iran Relations, Asia Society, Madeleine K. Albright, March 17, 2000 <http://asiasociety.org/policy/strategic-challenges/us-asia/us-iran-relations?page=0,0>
۱۷. http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011111026/10_110_clinton_bbcpersian_iv.shtml
۱۸. اعتراف آمریکا به نقش آمریکا در سرنگونی مصدق، روزنامه ابتکار، نسخه شماره ۱۴۸۹ - شنبه ۱۶ خرداد ۱۳۸۸ - ۶ ژوئن ۲۰۰۹ <http://www.iranpress.ir/ebtekar/ebtekar/News.aspx?NID=49820>

تظاهرات کنند. این جمعیت تظاهر کننده زمانی حالت واقعی به خود گرفت که بخشی از ارتش و پلیس در حدود ظهر به آنها ملحق شدند.

در چنین مرحله‌ای بود که به نظر رسید، برنامه ژنرال زاهدی به هدف نزدیک می‌شود، زیرا که وی نقشه‌های خود را بطور قابل ملاحظه‌ای به اجرا در آورد. بدینسان بین ساعت دوازده تا دوی بعد از ظهر هنگامی که شورش تظاهر کنندگان فروکش می‌کرد، کودتاچیان بر اداره رادیو، یکی از عناصر اصلی برای تبلیغاتشان تسلط یافتند. سپس ستاد ارتش و مراکز نظامی دولت را تصرف کردند...

... به هر صورت ژنرال زاهدی از امتیاز بزرگ مردمی بودن محروم است، و اینکه تمام ایرانیان به خوبی آگاهند که وی از دست نشانندگان انگلستان می‌باشد و بدون تردید آمریکایی بودن وی مزید بر آن است.^{۱۵}

از دیگر نکات قابل توجه در گزارش سفیر فرانسه جمعیت تظاهر کنندگانی بود که بطور سازماندهی شده از شهرهای اطراف تهران و به ویژه قزوین به تهران آورده شده بودند. (تداعی کننده تظاهرات ۹ دی هواداران احمدی نژاد در جریان وقایع جنبش سبز). این نکته را وابسته نظامی فرانسه نیز در ابتدای گزارش خود آورده بود:

«تظاهر کنندگان به سوی نقاط حساس و مراکز سیاسی شهر، مانند خانه دکتر مصدق، ستاد ارتش و وزارتخانه‌ها روی آوردند. آنها عکس‌های بزرگ شاه را در دست داشتند و جاوید شاه می‌گفتند. این تظاهر کنندگان به چماق مسلح بودند و با خشونت غیر قابل وصفی به قوای انتظامی حمله می‌کردند. بسیاری از این تظاهر کنندگان پر شور و شر از شب قبل از مناطق نزدیک تهران و به ویژه از منطقه قزوین به پایتخت ایران آورده شده بودند.»

علاوه بر اسناد موجود و ارائه شده که به دقت و تفصیل از ماهیت کودتایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ صحبت می‌کنند و سه عامل دست خارجی، طرح قبلی و سازماندهی در جریانات ۲۸ مرداد را اثبات می‌کند، در اکثر منابع، اسناد و کتاب‌های خارجی منتشر شده و همانطور متون زبان اصلی اسنادی که در مقاله حاضر به آنها اشاره شد از واژه کودتا برای تعریف آن وقایع استفاده شده است. این اسناد و مکاتبات نه توسط ایرانیان بلکه توسط خود طراحان و دشمنان مصدق و یا حداقل اتباع کشورهای که در جریان سرنگونی دولت ملی نقش داشته‌اند به نگارش درآمده است. علاوه بر موارد فوق اعترافات رسمی مقامات رسمی آمریکا به نقش آن کشور در کودتای ۲۸ مرداد و ابراز تأسف از بابت آن دیگر جای کوچکترین تردید و بحثی باقی نمی‌گذارد.

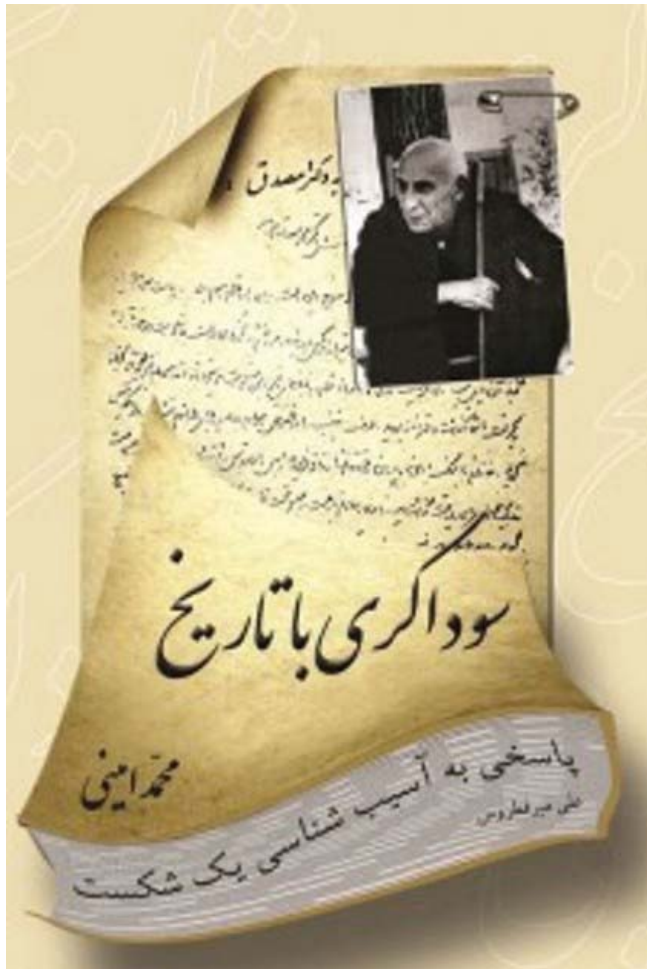
اعترافات رسمی به کودتا

اعترافات رسمی مقامات آمریکایی به ترتیب زمانی:

۱۷ مارس سال ۲۰۰۰؛ مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه آمریکا در جلسه‌ای با حضور شماری از ایرانیان گفت: «در سال ۱۹۵۳ آمریکا نقش موثری در ترتیب دادن براندازی نخست‌وزیر مردمی ایران محمد مصدق داشت. دولت آیزنهاور معتقد بود که اقداماتش به دلایل استراتژیک موجه‌اند ولی آن کودتا آشکارا باعث پس‌رفت سیر تکامل سیاسی ایران شد و تعجبی ندارد که هنوز بسیاری از ایرانیان از این دخالت آمریکا در امور داخلی آنان ناراحتند...»^{۱۶}

چهارشنبه، ۴ آبان ۱۳۹۰ / ۲۶ اکتبر ۲۰۱۱؛ خانم کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا، در مصاحبه با بخش فارسی بی‌بی‌سی با یادآوری پوزش

کودتا یا قیام ملی؟



کتاب سوداگری با تاریخ اگرچه در پاسخ به کتاب آسیب شناسی یک شکست نوشته علی میر فطروس به رشته تحریر درآمده است تا بتواند به برخی ادعاهای مطرح شده از سوی آن کتاب به استناد اسناد قابل اتکای تاریخی پاسخی درخور دهد، اما بی شک در خلال فصول گوناگون این کتاب که به قلم محمد امینی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران نگاشته شده است، می توان اسناد ذی قیمتی را مرور کرد که در باز شناسی چگونگی رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی رهیافتی به حقیقت می برد.

محمد امینی که به واسطه ارتباطات خانوادگی در دامان تاریخ معاصر ایران پرورش یافته است و از نزدیک و در دوران کودکی و نوجوانی با بسیاری از چهره‌های مطرح در جنبش ملی ایران آشنایی داشته است را می توان بی تردید دایره‌المعارف زنده تاریخ معاصر دانست. حقیقت اینجاست که وقایعی که ما با خواندن تاریخ معاصر سعی به حفظ و به خاطر سپردن آنها داریم، برای امینی بیشتر به خاطره‌هایی می ماند که با آنها زیسته‌است و اینک روایتی فارغ از هرگونه پیشداوری شخصی را در خصوص آن رویدادها ارایه می کند. در صفحات پیش رو بخش‌هایی منتخب از فصل کودتا یا قیام ملی از کتاب سوداگری با تاریخ را مطالعه می کنیم

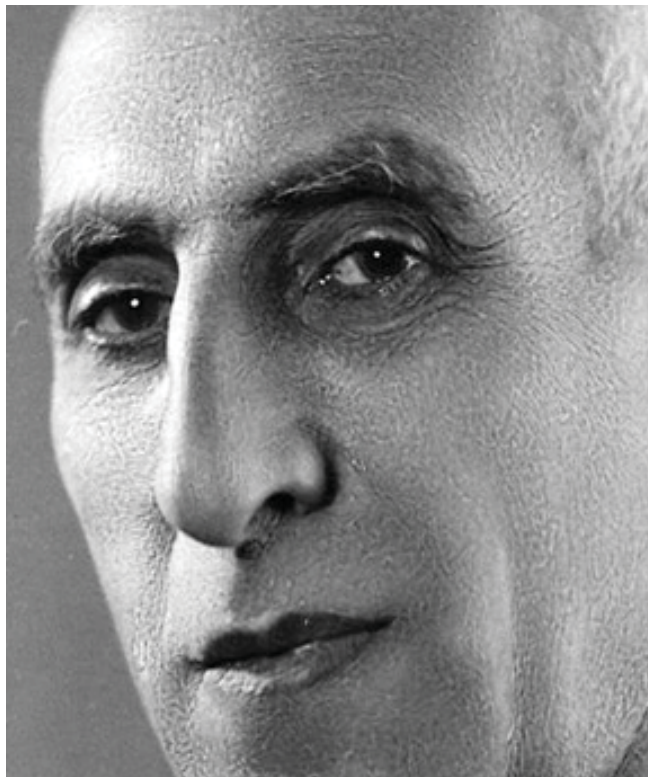
لازم به یادآوری است که جستار پیش رو بخش‌های انتخابی از نوشته متن کتاب است که به همت شرکت کتاب در لس آنجلس منتشر شده است و ایرانشهر به دلیل محدودیت فضا مجبور به حفظ پانویس‌ها و روش تحقیق آن بوده است. انتشار این جستارها به این امید است که علاقمندان را با برخی موضوعات این اثر فاخر تاریخ معاصر ایران بیشتر آشنا کند و علاقمندان با مطالعه اصل کتاب بتوانند بیشتر و بهتر با آرا و عقاید نویسنده و اسنادی که در این کتاب منتشر شده و یا به آنها استناد شده است آشنا شوند.

اگرچه سال‌ها است که جایگاه سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا و ایالات متحده در سرنگونی دولت مصدق، آشکار و پذیرفته شده است، کسانی همچنان می کوشند تا با آوردن نمونه‌هایی از شرکت برخی افسران در براندازی دولت مصدق و پافشاری بر ناتوانی‌های آن دولت، نشان دهند که براندازی مصدق، نه غیرقانونی بوده و نه کودتایی. پیش از پرداختن به این ارزیابی‌ها، نخست درنگ کرده و دریابیم که برداشت پذیرفته شده از کودتا، چیست.

ادوارد لوتواک در کتاب کودتا، یک راهنمای کاری، می نویسد کودتا، براندازی ناگهانی و غیرقانونی یک دولت است. «کودتا، چیرگی بر بخشی کوچک اما بحران‌زای ساختار دولت است، که سپس برای چیرگی بر بازمانده‌ی دولت، به کار گرفته می شود». لوتواک و دیگران به درستی بر این باوراند که اگرچه بهره‌گیری از نیروی نظامی یکی از مدل‌های کودتا است، کودتا با کاربرد نظامی تعریف نمی شود.

«چیزی که بادم می آید، توی میدان سپه روی بالکن شهرداری از این بلند گوها دستشان، فریادها می کشیدند و یک مشت از این ریشوها و از این لات و پاره پوره‌ها. آدم‌های خیلی مهم و محترمی که من بشناسم‌شان نبودند... البته پول‌هایی که آمریکایی‌ها مایه گذاشته بودند، البته نه زیاد، این جمعیت‌ها راه افتاده بودند...»

این‌ها سخنان یکی از یاران وفادار مصدق در باره‌ی رویدادهای روز ۲۸ مرداد نیست. آن‌ها را یکی از دشمنان محمدرضا شاه به زبان نیاورده است. این‌ها سخنان کسی است که در ماجرای تیر خوردن شاه در سال ۱۳۲۸، بدن خونین شاه را دل‌سوزانه در آغوش گرفته و به بیمارستان رسانده و اگرچه برادر زاده‌ی ناتنی مصدق بوده، در ۲۸ مرداد به زاهدی و دربار وفادار مانده است. این‌ها سخنان سرلشکر محمد دفتری است که یاران مصدق او را به خیانت متهم ساخته‌اند و در دوران نخست‌وزیری زاهدی، به سرلشکری رسیده است.



۱. خوانش تاریخ برپایه‌ی اسناد و گزارش‌های سازمان سیا

شمار اسنادی که از سازمان سیا در دست داریم، اندک‌اند. این سخن آقای آبراهامیان بسیار به جا است که «رد شدن شُتری از سوراخ سوزن، آسان‌تر از دست یابی یک تاریخ پژوه به آرشیو سیا درباره‌ی کودتای ۱۹۵۳ در ایران است.» آن چه از سیا در دست داریم، چنین‌اند:

آ. در سال ۱۹۹۸، یکی از تاریخ پژوهان سازمان سیا به نام اسکات کاج، گزارشی محرمانه را برای بررسی درون سازمانی از رویدادهای سال ۱۳۳۲ فراهم کرد. این گزارش دراز که تنها بخش اندکی از آن از ممیزی سازمان سیا رد شده است، زنده‌باد شاه: سازمان اطلاعات مرکزی و سقوط نخست وزیر ایران، محمد مصدق، ۱۹۵۳، نام دارد. در بخشی از این سند، اسکات کاج، داوری یکی از استادان دانشگاه را رد می‌کند و می‌نویسد:

«پرلمیوتر درست می‌گوید که دسته‌بندی‌های سیاسی ایران، سقوط مصدق را شدنی ساخته بود. اما تنها به این دلیل که کاری شدنی است، تضمینی نیست که چنان خواهد شد. نقش CIA بسیار چشمگیر بود. بدون رهبری، راهنمایی و توانایی کرمیت روزولت که به بازیگران اصلی در هنگامی که می‌خواستند جابزنند، استواری و شهامت بخشید، هیچ کس در برابر مصدق بر نمی‌خاست.»

ب. در اکتبر ۱۹۹۹، سازمان سیا شماری اندک از تلگراف‌های رمزی پایگاه تهران را برپایه‌ی «قانون آزادی آگاهی‌ها»، آشکار کرد. بیش از ۷۰ درصد این تلگراف‌ها سیاه شده و هیچ نامی در آن‌ها به چشم نمی‌خورد. با این همه و از لابلای همین سندهای دستچین شده، به ژرفای درگیری

در دانشنامه‌ی بریتانیکا، واژه‌ی غیرقانونی، بخشی از تعریف کودتا نیست و کودتا، در برابر انقلاب که دگرگونی بنیادین ساختار فرمانروایی از سوی گروه گسترده‌ای از مردم است، «براندازی ناگهانی و زورگویانه یک دولت را از راه گروهی اندک» ارزیابی شده است.

پال جانسون، استاد دانشگاه آبورن می‌نویسد:

«کودتا، تسخیر قاطع و فراقانونی دولت از سوی یک گروه رهبران سیاسی یا نظامی کوچک، اما بسیار سازمان یافته است که از راه دستگیری ناگهانی و یا ترور رهبر دولت و همکاران او روی می‌دهد.»

کریستوفر مور، استاد دانشگاه بتل، در بخش پانزدهم دانشنامه علوم سیاسی برای سده‌ی بیست و یکم، پس از یک بررسی همه جانبه به این داوری می‌رسد که مهم‌ترین مشخصه‌ی کودتا، بهره‌گیری از راهکارهای فراقانونی برای در دست گرفتن ساختارهای فرمانروایی جامعه است و نه به کارگیری زور. از دید او، بنیادی‌ترین تفاوت کودتای خونین یا بدون خون‌ریزی، با انقلاب و راهکارهای دموکراتیک انتخاباتی، نه در زور، که در شرکت مردم است. از این دیدگاه، کودتا، چیره ساختن اراده‌ی گروهی اندک اما سازمان یافته، بر اراده‌ی مردمی است که یا از راه انقلاب و یا از راه انتخابات، دولتی را به زیر می‌کشند و دولتی دیگر را برمی‌گزینند.

اینک برای سنجش داوری‌هایی که با بازنویسی تاریخ، براندازی دولت دکتر مصدق را پیامد یک شورش مردمی می‌نمایانند، به داوری‌ها، یادمانده‌ها و اسنادی که در دسترس است، می‌پردازم. این که می‌نویسم اسناد در دسترس، از این رو است که هنوز اسناد فراوانی در آرشیوهای محرمانه‌ی دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده، در دسترس پژوهش‌گران نیست.

زاهدی را به «فرماندار امنیت عمومی» برخواهد گزید تا امنیت را برقرار کند و مجلس بتواند نخست وزیر شایسته و توانایی را در یک فضای به دور از خشونت برگزیند.»

همین گزارش آشکار می‌سازد که برنامه‌ی هماهنگ شده‌ی مأموران و همکاران ایرانی سیا با پایگاه سیا، چنین بوده که هرآینه شاه به نوشتن فرمان تن در نهد، نمایندگان مخالف با خروج از مجلس، آن را از حد نصاب بیاندازند و زمینه را برای انحلال مجلس فراهم سازند.

گزارش ۳۰ آوریل ۱۹۵۳/۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۲، به پیوند میان افسران بازنشسته و در سودای کودتا، با آیت‌الله کاشانی اشاره دارد:

«[نام سیاه شده] مدعی شد از فاصله کودتایی که برای روزهای آینده برنامه‌ریزی شده آگاهی دارد. او گفت که رهبران مخالفین [نام‌های سیاه شده] و گروهی از افسران بازنشسته به نام‌های [سیاه شده] اند که جملگی از پشتیبانی ملا کاشانی برخوردارند.»

برپایه‌ی گزارشی از پایگاه سیا که در آن، نام گزارش دهندگان نزدیک به پایگاه سیاه شده است، بیش از دو ماه پیش از کودتا، آشکار بوده که نخست وزیر آینده‌ی ایران سرلشکر فضل‌الله زاهدی خواهد بود:

«۱۰ ژوئن ۱۹۵۳ [۲۰ خرداد ۱۳۳۲] - ... ژنرال زاهدی با توانایی بازگشته است ... شایعه‌ای که گسترش یافته این است که ایالات متحده و بریتانیا (پادشاهی متحد) با هماهنگی، هوادار نخست‌وزیری زاهدی‌اند... ملا کاشانی پول کلانی از شاه و خارجیان برای پشتیبانی از زاهدی دریافت کرده است.»

این اسناد دستچین شده که بخش بسیار کوچکی از گزارش‌های پایگاه سیا در تهران‌اند، بر کوشا بودن شبکه‌ی گسترده‌ی خبرچینی مأموران ایرانی پایگاه و نیز کوشش همیشگی مخالفان دولت برای سازمان دادن یک شبه کودتای نظامی گواهی می‌دهند. این گزارش‌ها براین هم گواهی می‌دهند که کسانی از درون دربار، مجلس و ارتش، در پیوند روزانه با پایگاه سیا یا مأموران ایرانی این پایگاه بوده و برای آن‌ها خبرچینی و خبر رسانی می‌کرده‌اند.

پ. در بهار سال ۱۳۳۳، بخش تاریخ پژوهی کارهای زیر زمینی سازمان سیا، گزارش پنهانی از رویدادهایی را که به براندازی مصدق انجامید، فراهم کرد. بخش‌هایی از این گزارش که ۹ ماه پس از کودتا نوشته شده بود، ۴۶ سال دیرتر در سال ۲۰۰۰ به روزنامه‌ی نیویورک تایمز درز کرد و چند هفته پس از چاپ گزیده‌ای از این گزارش، آن روزنامه همه‌ی گزارش را بر تارنمای اینترنتی خود نهاد. از واکنش آرام و به دور از جنجال سازمان سیا و دولت آقای کلینتون، می‌توان دریافت که آشکار شدن این تاریخ نگاری، از یک پشتیبانی رسمی برخوردار بوده و متن درز شده به نیویورک تایمز، پیشتر از سوی سیا، شست‌وشو و پاکیزه شده است. این نوشتار که با سرنامی سرنگونی مصدق، نخست‌وزیر ایران فراهم شد و اینک با نام گزارش ویلبر شناخته می‌شود، به خامه‌ی دنالد ویلبر است که فراهم سازنده‌ی اصلی طرح کودتا یا پروژه‌ی تی.پی.آژاکس می‌باشد.

گازیوروسکی که با ویلبر دیدار و گفتگو کرده، درباره‌ی او چنین می‌نویسد: «ویلبر، معمار و باستان شناسی بود که در دهه‌ی ۱۹۳۰ به صورت گسترده در ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه فعالیت و طی جنگ جهانی دوم، در دفتر خدمات استراتژیک که سلف سازمان سیا محسوب می‌شد، خدمت کرده بود.

پایگاه سیا و سفارت ایالات متحده در ناتوان ساختن نخست وزیر مصدق و میزان همکاری آن‌ها را با دربار و گروه‌های رودر رو با مصدق می‌توان پی برد. گلچینی از این تلگراف‌ها چنین‌اند:

«۲۰ مارس ۱۹۵۲ [۲۹ اسفند ۱۳۳۰] - ... هرآینه نخست وزیر ایران، مصدق، ترور شود و یا از کار کناره گیرد، جانشین احتمالی او ابراهیم حکیمی [حکیم‌الملک] خواهد بود ... سناتور حکیمی با شاه بسیار نزدیک است.»

در تلگراف ۱۹ اوت ۲۸/۱۹۵۲ مرداد ۱۳۳۱، یک ماه پس از رویدادهای سی تی، گزارش شده که آن چه در رسانه‌ها در باره‌ی یک کودتای برنامه‌ریزی شده به رهبری سرلشکر ارفع و ارنست پرون آمده، داستانی ساختگی از سوی جبهه‌ی ملی برای پاکسازی مخالفان در ارتش است. در همان گزارش آمده که «برخی از افسران به کودتا برانگیخته شده‌اند» و پس از سه بند بلند که سیاه شده‌اند، افزوده شده که «بنا بر داوری [نام سیاه شده]، گارد سلطنتی تهران همچنان زیر فرمان شاه است.»

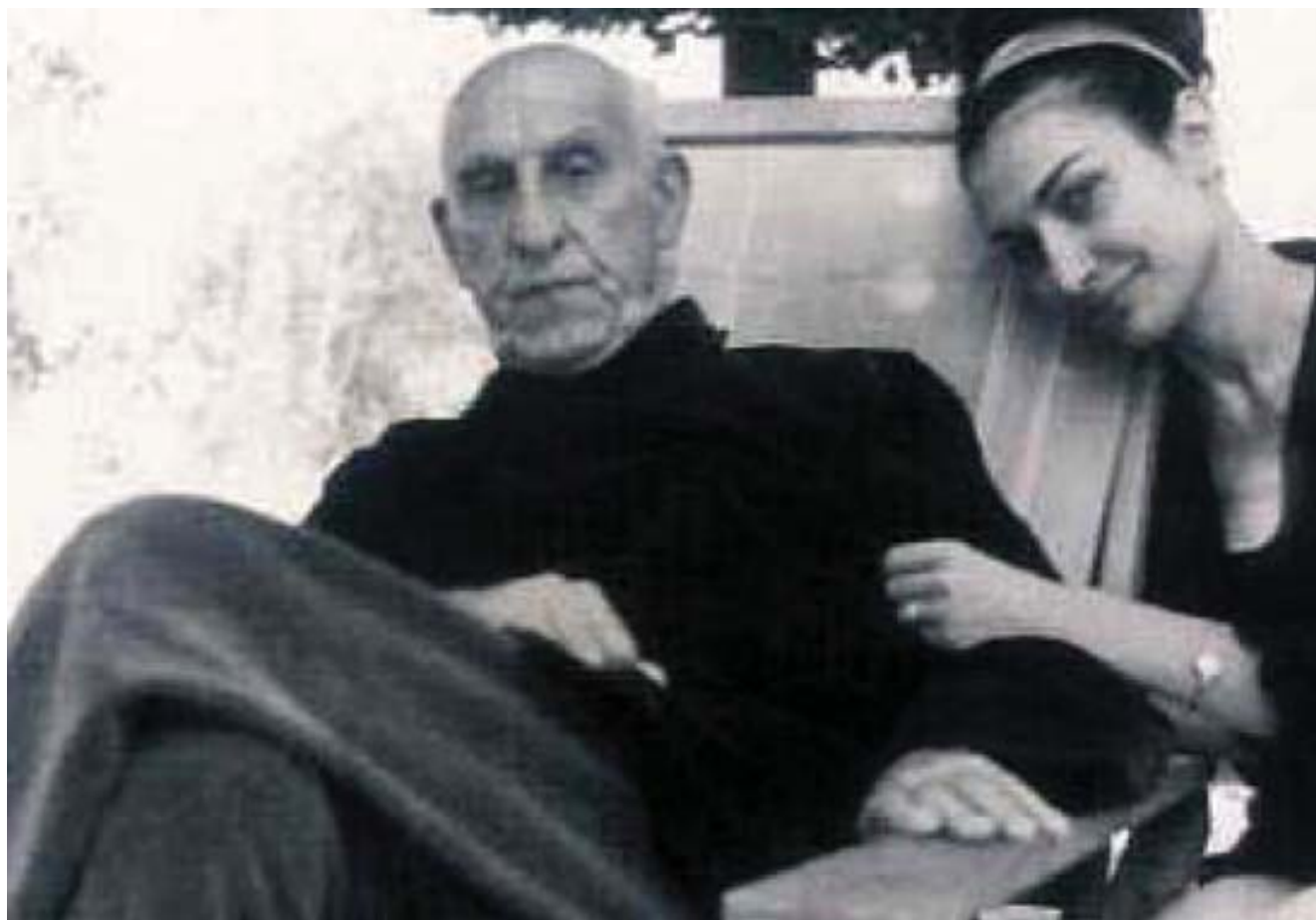
«۱۲ مارس ۱۹۵۳ [۲۱ اسفند ۱۳۳۱] - ... شایعاتی در تهران جاری است که سفارت آمریکا با پرداخت ده میلیون ریال، برابر با ۱۲۵ هزار دلار، تظاهرات شاه دوستانه‌ی ۲۸ فوریه و ۱ مارس ۹ و ۱۰ اسفند] را هزینه کرده است.»

گزارش ۳۱ مارس ۱۱/۱۹۵۳ فروردین ۱۳۳۲ (شماره‌ی ۱۱۸۱۰۲-۹ بایگانی)، برپایه‌ی آگاهی‌های یکی از مأموران ایرانی سیا که نامش آشکار نیست، گردآوری شده و گواهی است براین که برنامه‌ریزی برای یک کودتای نظامی، ماه‌ها پیش از ۲۸ مرداد در جریان بوده است:

«نمایندگان مخالف مصدق در مجلس و گروهی از افسران بازنشسته، برنامه‌ی یک کودتا را ریخته‌اند که بنا است در دو تا سه هفته‌ی آینده به انجام رسد. نام برجسته‌ترین برنامه‌ریزان کودتا چنین است: [سیاه] ... هرآینه‌ی کودتا پیروز بشود، ژنرال زاهدی نخست‌وزیر و ژنرال [عباس] گرزَن رییس ستاد خواهند شد. گروهی که کودتا را برنامه‌ریزی کرده‌اند، می‌گویند که سفارت ایالات متحده در تهران از این کار «پشتیبانی کامل» می‌کند. [دونام سیاه شده] می‌گویند [سیاه] کودتا در حدود بیست روز دیگر روی خواهد داد و [نام دو یکان نظامی سیاه شده] احتمالاً و یکی از یکان‌های موتوریزه در آن درگیر خواهند بود. در روز ۱۸ مارس [۲۷ اسفند ۱۳۳۱] ... [نام سیاه شده] یکی از پشتیبانان زاهدی گفت: که کار ما پایان نیافته، ما پیش از تابستان در قدرت خواهیم بود.»

گزارش ۱۶ آوریل ۲۷/۱۹۵۳ فروردین ۱۳۳۲، جزئیات کودتای یادشده در گزارش پیشین را همراه با پیشینه‌ی پروژه‌ی برکناری مصدق زیر پوشش شبه قانونی و از راه فرمان شاه، آشکار می‌سازد:

«یک نماینده‌ی دربار [حسین علاء] کوشیده است که پشتیبانی ملا کاشانی [رییس مجلس] را از برنامه زیر برای برکناری مصدق که به نظر می‌رسد شاه آن را پذیرفته باشد، به دست آورد: (۱) کاشانی نامه‌ای به شاه نوشته و به او یادآور می‌شود که با توجه به بی‌قانونی چیره بر تهران و تهدید نمایندگان مجلس، مجلس توانایی انجام کار را ندارد. (۲) همزمان با آن، همان نماینده‌ی دربار، شاه را برخواهد انگیزخت که فرمانی [در متن گزارش سیا به همین شکل Firman آمده و در گزارش ویلبر و دیگر اسناد سیا نیز همین گونه است] صادر کند که با بهره گرفتن از نامه‌ی کاشانی، مصدق را برکنار و ژنرال



شاه، تنها بخشی از برنامه بود و کودتا، بدون آن‌ها برنامه‌ریزی شده بود و پیش می‌رفت و «پس از ارزیابی از شاه، چنین نتیجه گرفتیم که او همچون یک نماد می‌تواند برای برانگیختن بخش مهمی از پرسنل نظامی برجسته، به کار گرفته شود».

ویلبر به برنامه‌ای که فراهم ساخته چنان باورمند بود، که در زندگی نامه‌اش می‌نویسد، برجسته‌ترین دلیل شکست پروژه‌ی «خلیج خوک‌ها» برای براندازی فیدل کاسترو در کوبا، بی‌مهری برنامه‌ریزان آن پروژه به درس‌های براندازی مصدق بود.

«من تا آن جا که می‌توانستم، قویاً پافشاری کردم که پیروزی پروژه بر این پایه بنا شده که ما چنان فضا و شرایطی را در تهران پدیدار سازیم که مردم را به گزینش میان پادشاهی که یک ساختار پذیرفته شده است، با آینده‌ی ناروشنی که مصدق نوید می‌دهد، وادار سازیم. اگر چنان گزینشی بایسته شود، راه پادشاهی برگزیده خواهد شد و چنین هم شد. هرآینه این تاریخ و بخش پیامدها [در گزارش براندازی مصدق] از سوی برنامه‌ریزان خلیج خوک‌ها [یا پروژه‌ی براندازی کاسترو] خوانده شده بود، چنان برنامه‌ای آغاز نمی‌شد».

اما آقای میرفطروس که از ویلبر آگاه‌تر است و در پروژه‌های براندازی با پیشینه‌تر، می‌نویسد که گزارش ویلبر بر این گواهی دارد که «مسئولین طرح، [که ویلبر و روزولت، از برجسته‌ترین آن‌ها بوده‌اند]، سرانجام پیشنهاد شاه مبنی بر برکناری مصدق از طریق قانونی را پذیرفتند!»

وی پس از جنگ جهانی از دانشگاه پرینستون دکترا گرفت و با تخصصی که در عملیات جنگ روانی در خاورمیانه و شرق آسیا داشت، به صورت پاره وقت برای سیا کار می‌کرد. وی در این سمت بارها به ایران سفر کرد و از ژانویه تا ژوئیه‌ی سال ۱۹۵۲ [دی ماه ۱۳۳۰ تا تیرماه ۱۳۳۱] در ایران استقرار یافت و به مدیریت عملیات عمده‌ی سیاسی پایگاه سیا پرداخت.»

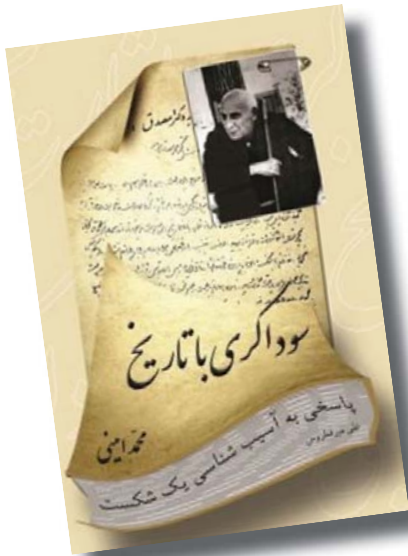
آقای میر فطروس، گزارش ویلبر را «معتبر ترین سندی» می‌داند که «پرتوی تازه و دقیقی بر جریانات منجر به ۲۸ مرداد ۳۲ افکنده است». آقای میر فطروس که گویا سال‌ها در کارهای پنهانی و پروژه‌های براندازی پیراهن پاره کرده است، پس از در کنار هم چیدن ۹ «ناتوانی» در پروژه‌ای که ویلبر، یکی از دو نویسنده‌ی آن بود، چنین داوری می‌کند:

«طرح سازمان سیا، بیشتر به یک طرح کودکانه یا خیال پردازانه شبیه بود تا یک طرح کودتا. و به همین جهت شکست آن محتوم و مقدر بود و گویا [از همان گویاهای سد بار گفته شده] با آگاهی از این موانع و مشکلات بود که مسئولین طرح، با توجه به انحلال مجلس توسط مصدق، سرانجام پیشنهاد شاه - مبنی بر برکناری مصدق از طریق قانونی - را پذیرفتند».

شگفت این است که گزارش ویلبر، در باره‌ی «پیروزی» پروژه‌ی آژاکس است و نه کودکانه بودن و شکست آن! ویلبر، پیروزی این پروژه را به سیا گزارش کرده و در پایان، در بخش «درس‌های آموخته شده از تی پی آژاکس»، ۱۸ برگ را به بهره‌گیری از پروژه‌ی پیروز کودتا در سازماندهی برنامه‌های آینده می‌پردازد. ویلبر می‌نویسد که گرفتن فرمان‌های «قانونی» از



کودتا یا قیام ملی؟



محمد امینی در بخشی‌های گوناگونی از کتاب سوادگری با تاریخ به نقل اسناد به جا مانده از طراحان، عوامل، گردانندگان و دست‌اندرکاران کودتای ۲۸ مرداد مبادرت کرده‌است که مطالعه یک به یک این اسناد و روایت‌ها می‌تواند در روشننگری پیرامون آن واقعه تاریخی نقشی بی‌بدیل بازی کند.

در ادامه این مطلب به نقل از متن کتاب سوادگری با تاریخ که به همت شرکت کتاب در لس‌آنجلس روانه بازار نشر شده است، برخی از این اسناد را مرور می‌کنیم. بدیهی است این مطلب در انتقال مبانی به متن کتاب وفادار مانده است، اما به محظورات مطبوعاتی در انتخاب و بازنشر برخی از این اسناد ابتکار عمل داشته است.

طبیعی است علاقمندان به موضوع می‌توانند با خرید و مطالعه کتاب سوادگری با تاریخ که در آن محمد امینی توانسته است برگ زرین دیگری بر کارنامه افتخار آمیز پژوهش‌های تاریخی خود بیافزاید، مجموعه کامل تری را در دسترس داشته باشند.

کریمیت روزولت

مایلز کویلند و دیگران، همخوانی دارد. پرخاش ویلبر به او در شرح گزارش نیست، در ندادن امتیاز کافی به ویلبر است که به گفته‌ی خودش «طراح اصلی برنامه‌ی» کودتا بوده است. ویلبر در همان کتاب، یکی از مهم‌ترین دعاوی روزولت را تأیید می‌کند. روزولت در ستایش از کارهای خود، از جمله نوشته است که امتیاز پافشاری در پیشبرد پروژه‌ی کودتا، پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد با او است.

اینک می‌دانیم که پس از آشکار شدن برنامه‌ی کودتا، دستگیری نصیری و باتمانقلیچ و فرار شاه به بغداد، ستاد سیا دستور پایان دادن به برنامه‌ی کودتا را به قبرس فرستاد. کسانی مانند آقایان میرفطروس و اردشیر زاهدی، از این دستور ستاد سیا بهره‌برداری بسیار کرده‌اند تا با انکار ماه‌ها برنامه‌ریزی‌های پنهانی، رویدادهای ۲۸ مرداد را قیام خودجوش مردم جلوه دهند. ویلبر که در گزارش خود، دیرکرد در فرستادن پیام از قبرس به تهران را یکی از دلایل زنده ماندن پروژه‌ی کودتا برشمرد، در زندگی‌نامه‌اش، این امتیاز را به روزولت می‌دهد که او و همکارانش در تهران، پروژه‌ی کودتا را زنده نگهداشتند:

«در نشستی که من [پس از آگاهی از فروکشیدن مجسمه‌های شاه در تهران] در آن شرکت داشتم، تصمیم گرفته شد که به پروژه پایان دهیم. این پیام به کیم [روزولت] در تهران رسید. در حالی که موج برمی‌گشت، روزولت پیام ما را به گوش نگرفت. مأموران اصلی ما هزاران نسخه از فرمان شاه را پخش کرده بودند، برگه‌های تبلیغاتی ما مانند سیلی تهران را در برگرفته بود، برگه‌های زیرزمینی رو شدند و هجوم به دفترها و چاپخانه‌های حزب توده بالا گرفت. در روز ۲۸

روزولت، نام آورترین کارمند سیا در کودتای ۲۸ مرداد بود. یادمانده‌های او از رویدادهایی که زندگی او را دگرگون ساخت، در کتابی با نام ضد کودتا گرد آمده است. این را می‌توان پذیرفت که روزولت در این کتاب، در باره‌ی جایگاه خویش در پروژه‌ی کودتا و نیز درباره‌ی رویدادهای آن سه روز، خودستایی، گزافه‌گویی و دروغ‌پردازی‌های بسیار کرده و بسیاری و از جمله دنالد ویلبر، به این پرداخته‌اند.

آنتونی وربر در برخورد به خودبزرگ بینی‌های روزولت، دیدگاه خود بزرگ بینانه‌ی بسیاری از دست‌اندرکاران سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا را چنین بازگو می‌کند:

«اعتبار بازگشت شاه و برافتادن مصدق، به CIA داده شده است. یکی از کارکنان پیشین سیا، کریمیت روزولت، حتی مدعی خوانش یک هنجارانه‌ای را از این رویدادها شده است. راستی این است که سیا جایگاه اندکی در این رویدادها داشت، آن هم پس از این که واشنگتن بر آن شد که سیاست همراهی با بریتانیا برای توانا ساختن شاه و سیاست رو در رو با بریتانیا برای افزایش سهم ایالات متحده به چهل درصد نفت ایران، ترکیب خردمندانه‌ای از دیپلماسی و بازرگانی بود.»

گزافه‌گویی و خودستایی‌های روزولت در کتابش به کنار، بخش‌هایی از گزارش او از رویدادها، با گزارش ویلبر و یادمانده‌های کسانی مانند





مرداد، اوپاش وفادار در جنوب شهر گردآمدند و...»

اینک پس از گذشت دهه‌ها از رویدادهایی که به براندازی یک دولت برگزیده‌ی مجلس و مردم انجامید، کسانی می‌کوشند با بهره‌گیری از خودستایی‌های روزولت در کتابی که پس از پایان پادشاهی محمد رضاشاه به چاپ رسیده، جایگاه سازمان سیا و وابستگی‌اش را در سازمان دادن کودتا، اندک جلوه دهند. داستان‌سرایی و خودستایی آن‌هایی که گمان می‌کنند از کسانی که دست اندرکار پروژه‌ی براندازی مصدق بوده‌اند، بیشتر آگاهی دارند، از خودستایی‌های روزولت و مانند او نکوهیده‌تر است. شگفت این است که کسی مانند وودهاوس، فرمانده‌ی پایگاه MIE در تهران نیز، روزولت را به پاس زنده نگه داشتن پروژه‌ی کودتا می‌ستاید و می‌نویسد که «من تردید دارم که بدون روزولت برای هدایت کارها، پروژه‌ی کودتا می‌توانست به انجام رسد. «این را که روزولت چگونه توانست ورق را برگرداند، خود او به درازا گفته است. او ترتیبی داد تا پیکره‌ی فرمان‌های شاه به رسانه‌ها برسد. از راه یک جفت «برادران» او و ما، او نیروهای مسلح و لشکر همیشه آماده‌ی اوپاش خیابانی را به پشتیبانی از شاه برانگیخت.»

راستی این است که روزولت، به پاس کاری که کسانی چون میرفطروس و زاهدی می‌گویند انجام نداده، پاداشی ارزنده گرفت. افزون بر بلندپایه شدن او در سازمان سیا و گرفتن نشان امنیت ملی از آیزنهاور، شرکت‌های نفتی و سازندگان جنگ افزار، او را پس از کناره‌گیری از سیا به کار گرفتند و پاداش کوشش‌های او را نیک پرداختند. در دهه‌ی ۱۹۶۰، در همان زمانی که دولت ایران سالیانه ۱۶۰,۰۰۰ دلار به گروه مشورتی «داونز و روزولت» برای رایزنی در خرید جنگ افزار می‌پرداخت، حق رایزنی «داون و روزولت» از شرکت نورتروپ برای فروش جنگ افزار به ایران، به سالیانه ۷۵,۰۰۰ دلار رسید.

ارتشبد حسن توفانیا، در بخشی از خاطرات شفاهی خود، پرده از روی پیوند نزدیک شاه با کریمیت روزولت برمی‌دارد و از جمله می‌نویسد که به دستور شاه، با روزولت و مدیر یک شرکت جنگ افزارسازی دیدار کرده و از آن شرکت که روزولت دلالتش بوده، موشک‌های هاوک خریده است.

«یک روز شاه به من تلفن کرد، گفت: روزولت را می‌شناسی؟ گفتم اسمش را شنیده‌ام. حالا [ارتشبد علی] خاتمی [فرمانده‌ی نیروی هوایی] هم قبلاً به من تلفن کرده بود... [شاه] گفت: این الآن به تو تلفن می‌کند، وقت به او بده بیاید پهلویت. گفتم خیلی خوب. ما تلفن را که گذاشتیم زمین، دیدیم او [روزولت] تلفن کرد. گفت: می‌خواهم ببایم. گفتم، شب بیا منزل. کیم روزولت با پرزیدنت Raytheon و Hawk آمدند منزل من. آمدند منزل من و نشستند. یک خورده صحبت کردیم و این‌ها. [روزولت] گفت: اعلیحضرت امروز امر فرمودند که [شما] این قدر گردان Hawk بخرید.»

در ۲۷ ژوئیه‌ی ۱۹۶۶ (۵ مرداد ۱۳۴۵)، جرج کزل در نامه‌ای به هیوبرت هامفری، معاون رییس جمهور، گزارش داد که شاه در یک دیدار سه ساعته با کریمیت روزولت، از ایالات متحده گله کرده که آن کشور، بهایی به «روابط ویژه» با وی نمی‌دهد. کزل که در برنامه‌ی براندازی مصدق از دستیاران روزولت بود، نامه را این گونه آغاز می‌کند:

«شما کریمیت روزولت را می‌شناسید. او معاون شرکت نفت گلف است. او همچنین رییس مؤسسه‌ی خاور میانه است. هیچ آمریکایی، به اندازه‌ی او شاه را نمی‌شناسد.»

پیوند روزولت با شاه از یکسو و با سازمان سیا از دیگر سو، به پایه‌ای بود که سال‌ها پس از کناره‌گیری از آن نهاد، هنگامی که او در آغاز اردیبهشت سال ۱۳۵۲، از سوی یکی از مشتریان، از ایران بازدید و با شاه و تنی چند از بزرگان سیاست و اقتصاد کشور دیدار کرد، ریچارد هلمز، رییس سازمان سیا، گزارش سفر او و دیدارش را باشاه برای هنری کیسینجر، رایزن رییس جمهور نیکسون در امور امنیت ملی، فرستاد.

«در هفته‌ی پایانی آوریل ۱۹۷۲، آقای کریمیت روزولت برای معامله با دولت ایران به نمایندگی از سوی یکی از وابستگان بازرگانی‌اش، در تهران بود. آقای روزولت با شاه که او از بیست سال پیش [این بخش هنوز محرمانه است] با وی پیوندها نزدیک شخصی دارد، دیدار کرد.» ناگفته پیدا است بخشی که به دلیل محرمانه بودن، در گزارش آزاد شده نیامده، اشاره‌ای به زمینه‌ی «پیوند نزدیک شخصی» شاه و روزولت در مرداد ۱۳۳۲ دارد. هلمز، پس از گزارش گفت‌وگوهای روزولت با شاه به کیسینجر که آماده‌ی پذیرایی از شاه بوده، می‌افزاید که «روزولت گفت که مقامات بلند پایه‌ی آگاهی که او با آن‌ها دیدار کرده، بیمناک‌اند که شاه توجه کافی به گرفتاری‌های داخلی ندارد». شاه در پاسخ به تاریخ که یک سال پس از انتشار ضدکودتا نوشته شد، روزولت را دوست خود می‌خواند.



جرج کرل

کرل یا «کارول»، که کریمت روزولت در کتابش از او با نام ساختگی «توانامرد» (Peter Strongman) یاد می‌کند، از خبرنگاران سازمان سیا در برانگیزی شورش‌های خیابانی بود. کنت لاو، خبرنگار نیویورک تایمز که در آن هنگام در ایران بود و در همین بخش به او پرداخته‌ام، می‌نویسد که کرل، در آموختن فن و روش گرفتن خیابان از راه زور، از آموزگاران برجسته‌ی سیا به‌شمار می‌آمد. خبرنگار نیویورک تایمز که خود نیز از بازیگران کم‌ارزش کودتا بود، دار و دسته‌های خیابانی ۲۸ مرداد را «دسته‌های آقای کرل» می‌خواند. لاو می‌افزاید که کرل، از رفتار خود دارانه‌ی سازمان سیا در کره خشمگین و برانگیخته بود و بر آن بود که در تهران از تکرار چنان خویشتن‌داری‌هایی در برانگیختن خشونت، پرهیز کند.

ویلبر در گزارش سیا می‌نویسد که در ماه‌های آوریل و مه (فروردین و اردیبهشت)، «جرج کرل در واشنگتن بررسی مقدماتی گروه را برای فراهم آوردن یک طرح نظامی آغاز کرد». او سپس از ۶ نفر که «شاخه‌ی عملیات ویژه را تشکیل می‌دادند» نام می‌برد.

«آقای جرج کرل (نامزد شغل معاونت FI در تهران) در روز ۲۹ مه (۸ خرداد) به موقع وارد نیکوزیا شد تا پس از تکمیل پیش‌نویس طرح، واکنش‌ها و پیشنهادهای ستاد را مورد رسیدگی قرار دهد... این پیش‌نویس [پس از ویرایش برپایه‌ی پیشنهادهای ستاد]، در یکم ژوئن ۱۹۵۳ (۱۱ خرداد ۱۳۳۲) به ستاد تلگراف شد.»

کرل، در ۳۰ تیرماه ۱۳۳۲، از لندن به تهران پرواز کرد و با سرهنگ عباس فرزانه‌گان، وابسته‌ی نظامی پیشین ایران در واشنگتن و ریزن و مترجم سیا در پروژوی T. P. BEDAMN که «در فهرست حقوق‌بگیران سیا قرار داشت»، به برنامه‌ریزی نهایی بخش نظامی کودتا پرداخت. از میان گزارش‌ها، دو افسر که از «دوستان دیرین فرزانه‌گان بودند»، برای برنامه‌ریزی نظامی کودتا برگزیده شدند. این دو، یکی سرتیپ نادر باتمانقلیچ و دیگری سرهنگ حسن اخوی بودند. از این پس و تا پایان کودتا، کرل در کانون برنامه‌ریزی نظامی بود و گزارش دیدارهای سرهنگ اخوی را با شاه دریافت می‌کرد و آگاهی‌های سازمان دهی نظامی را از همان راه به شاه می‌رساند.

اردشیر زاهدی، در بخشی از داستان‌سرای پیروان روزهای پایانی زمام‌داری مصدق، از نشستی در منزل سیف‌السلطنه‌ی افشار یاد می‌کند که اشاره‌ی به آن در این جایی مورد نیست.

جلسه ... بیش از شش ساعت طول کشید. در آن جا پدرم دو نامه نوشت، یکی برای سرهنگ تیمور بختیار [فرمانده‌ی تیپ زرهی کرمانشاه] و یکی برای سرهنگ امیرقلی ضرغام [معاون لشکر اصفهان] که قرار شد آن نامه‌ها را همراه با عکس فرمان اعلیحضرت به آن دو نفر در کرمانشاه و اصفهان برسانیم. [سرهنگ عباس] فرزانه‌گان مأمور رفتن به کرمانشاه و ملاقات با تیمور بختیار شد... من داوطلب شدم که بروم اصفهان.»

زاهدی اگرچه در باره‌ی سفر فرزانه‌گان به کرمانشاه درست می‌گوید، بخشی از راستی را درباره‌ی سفر خود به اصفهان پنهان می‌کند و در باره‌ی «جواز» مسافرت هم آشکارا به داستان‌سرای می‌پردازد و می‌نویسد «ساعت یک و نیم شب راه افتادم به طرف اصفهان. جواز عبوری هم داشتم که مال چند روز

هربرت نورمن شوارتسکف



وی از دو سال پس از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، برای هفت سال سرپرست بازسازی ژاندارمری ایران بود و در سال‌های نخست راینزی او با ژاندارمری، دُنالد ویلبر او را همراهی می‌کرد. شوارتسکف، انجمن ایران و آمریکا را با پشتیبانی ابوالحسن ابتهاج، عیسی صدیق و علی پاشا صالح، بازسازی کرد و آن‌ها همراه با ویلبر و چند تن از کارکنان سفارت، عضو هیئت مدیره‌ی آن

بودند. سرپرستی ژاندارمری که با همکاری

شهریانی و ارتش همراه بود و کارهای دیگری که شوارتسکف در آن‌ها درگیری داشت، به نزدیکی او با شاه و بسیاری از بلند پایه‌ترین نخبگان سیاسی و نظامی ایران انجامید. ایالات متّحد، در ماه‌های پایانی پیش از کودتا، از این پیوندهای او، برای برانگیختن شاه به پشتیبانی از نخست‌وزیری زاهدی و کودتا در براندازی مصدق، بهره جست.

شوارتسکف، یکی از مهم‌ترین پیوندهای میان سازمان سیا و پنتاگون بود. اگرچه شوارتسکف می‌گفت که سفر او به ایران در آن روزهای پرآشوب، بخشی از دیدار از دوستان دیرین در ایران بوده، زمان سنجی سفر او انبوهی از اسناد و به‌ویژه چاپ گزارش ویلبر در سال ۲۰۰۰، جای گفتگو به جای نهاد که او از سوی سیا و با همکاری وزارت دفاع ایالات متّحد راهی ایران شده تا از پیوند و دوستی با شاه برای همراه کردن او با پروژوی آژاکس بهره بگیرد. اگرچه اریک پولارد مدعی است که او رساننده‌ی یک میلیون دلار پول سازمان سیا برای کودتا به تهران بوده، برخی شوارتسکف را که کمترین بدگمانی را بر می‌انگیخت، رساننده‌ی آن چمدان اسکناس می‌دانند.

«در این زمان، ژنرال شوارتسکف، با گذرنامه‌ی دیپلماتیک و چند چمدان بزرگ، در ایران پدیدار شد...»

پیش بود و تاریخش را عوض کرده بودم». ویلبر، گزارش دیگری از این سفر زاهدی به اصفهان می‌دهد:

«زاهدی و کرل [کارول نوشته شده] هم با درخواستی همانند [آن چه فرزانه‌گان به کرمانشاه برده بود] به اصفهان و به نزد تیمسار ضرغام گسیل شدند. این پیام‌رسانان با بهره‌جویی از امکانات و تسهیلات پایگاه، مجهز به برهه‌های شناسایی و نیز برهه‌های عبور شدند که در هنگام بازرسی قابل ارایه بود.»

پس از کودتا، کرل پیوندهای سازمان سیا را با افسران درگیر در کودتا حفظ کرد و دوستی او با سرلشکر فرهاد دادستان که پیش از کودتا آغاز شده بود، پس از این که دادستان به فرمانداری نظامی تهران برگزیده شد، استوارتر گردید. ده سال پس از کودتا، کرل، به دستگیری هیوبرت هامفری، معاون رییس‌جمهور جانسون رسید.



لوی هندرسن



هندرسن، سفیرکارآموده‌ی ایالات متحده در ایران در دوران نخست وزیری مصدق بود. گزینه‌ی قیچی شده‌ی تلگراف‌های او از تهران به واشنگتن، بارها از سوی آقای میرفطروس و دیگران، برای به کرسی نشاندن داورهایشان به کار گرفته شده است. تلگراف‌های او گواهی بر این است که سفیر ایالات متحده، با حسین علاء، وزیر دربار و دیگر کسانی که پروتوکل دیپلماسی و قوانین ایران، ایشان را از دیدار پنهانی با سفیر

یک کشور خارجی برکنار می‌داشته، دیدار و درباره‌ی پنهانی‌ترین رمز و رازهای سیاست ایران، با آن‌ها گفت‌وگو می‌کرده است. شاید در اندیشه‌ی فرومایه‌ی کسانی که گمان می‌کنند، نشست و برخاست‌های پنهانی و در پس پرده میان کارکنان دولت ایران با وابستگان یک دولت خارجی، کاری پسندیده و پذیرفته است، این دیدارهای گاه روزانه‌ی وزیر دربار با سفیر ایالات متحده، پرسش برانگیز نباشد. اما هرآینه در ایالات متحده، رئیس دفتر رییس جمهور، گفت‌وگوهای روزانه‌ی پنهانی با سفیر چین یا روسیه و حتی کانادا می‌داشت، اینک به جرم جاسوسی یا خیانت به کشورش در زندان به سر می‌برد. شوربختا که در کشور ما، گزارش دهی به سفیر ایالات متحده و بریتانیا، کاری پسندیده در میان نخبگان سیاسی به شمار می‌آمده و بسیاری از ایشان، چنین رفتار فرومایه‌ای را، بخشی از کار روزانه‌ی خویش می‌پنداشته‌اند.

ویراستار یادمانده‌های هندرسن که نیازی نمی‌دیده در هنگام فراهم ساختن کتاب، از «خط رسمی» سیاست خارجی ایالات متحده پیروی کند، در پیش گفتار درباره‌ی زندگی هندرسن، که بی‌گمان با آگاهی او نوشته شده، می‌نویسد:

«او در سال ۱۹۵۱ برای برخورد به گرفتاری‌های شکننده‌ی برخاسته از اختلاف ایران و انگلیس، به سفارت در تهران برگزیده شد و این شغل را در دوران کودتای توانا شده از سوی سیا در دست داشت...»

ناگفته پیدا است که جرج بایر، ویراستار کتاب، با پژوهش‌های مورخ میرفطروس آشنا نبوده تا دریابد که رویدادهای مرداد ۱۳۳۲، «کودتای توانا شده از سوی سیا» نبوده و خیزش خودجوش مردم شاه‌دوست برای بازگرداندن محمد رضاشاه از رُم بوده است.

افزون بر این، اسناد، یادمانده‌های دیگر دست اندرکاران و نوشتارهای پژوهش‌گران، گواه بر این است که هندرسن، یکی از شرکت‌کنندگان در نشست نهایی در دفتر جان فاستر دالس، وزیر امور خارجه، در ۱۷ ژوئن ۱۹۵۳ (۲۷ خرداد ۱۳۳۲) برای آغاز رسمی کودتا بوده است. افزون بر دالس و هندرسن، دیگر شرکت‌کنندگان در این نشست، کرمیت روزولت، سرپرست پروژه‌ی آژاکس، والتر بیدل اسمیت، هنری بایرڈ، چارلز ویلسن، وزیر دفاع و آلن دالس، رییس سازمان سیا بودند.

جوزف کارل گودوین

گودوین، یک ماه پیش از کودتا، به جای گویران در رهبری پایگاه سیا نشست. او در دوران جنگ و چند سالی پس از آن، در پوشش خبرنگار اسوشیتد پرس در ایران و از جمله در آذربایجان زیسته بود و به‌ویژه به گزارش‌دهی درباره‌ی ارتش سرخ می‌پرداخت. روزنامه‌های ایالات متحده، ده‌ها گزارش او را درباره پیشروی ارتش سرخ و چیرگی اتحاد شوروی بر بخش‌های شمالی ایران، بارها به چاپ رساندند.

گودوین بار دیگر در دوران نخست وزیری مصدق به ایران بازگشت. از زندگی‌نامه‌ی شست و شو شده‌ی اردشیر زاهدی نیز پیدا است که اگرچه پیوستن رسمی گودوین به سازمان سیا تا سال ۱۹۶۶ آشکار نشده، او در پوشش رایزن رسانه‌ای سفارت، یکی از برجسته‌ترین کارکنان سیا در ایران بوده است. اردشیر زاهدی فاش می‌کند که در بهار ۱۳۳۲، اریک پولارد به او پیغام داده که در پاسخ به درخواست دیدار پنهانی با یک کادر سیاسی سفارت، با جو گودوین دیدار خواهد کرد. از یادداشت‌های روزنامه‌نگار دیگری از نیویورک تایمز به نام کنت لائو، که خواسته و ناخواسته با سیا همکاری می‌کرده، پیدا است که گزارش‌گری اسوشیتدپرس و سپس رایزنی رسانه‌ای در سفارت، پوششی برای گودوین بوده است. لائو، در آن یادداشت‌ها مدعی شده که «نخستین آگاهی من از پیوند میان هواداران شاه با ایالات متحده»، سه روز پیش از کودتا در روز ۲۵ مرداد، «پس از تلفنی بود که من در پارک هتل از جو گودوین، یکی از آدم‌های سیا در سفارت دریافت کردم». تلفن گودوین به لائو برای ترتیب دادن گفت‌وگویی میان او با فضل‌الله زاهدی، در بامداد پس از شکست کودتای نخست، در خانه‌ی یکی از کارمندان سفارت به نام فرد زیمرمن بود. لائو و خبرنگار دیگری از اسوشیتدپرس به نام دان شواینند، به آن دیدار رفته و به جای فضل‌الله زاهدی، با فرزند او، اردشیر، دیدار کرده و پیکره‌ی فرمان نخست وزیری زاهدی را نیز دیده‌اند.

«زاهدی جوان، فرمانی را با دستینه‌ی شاهی که در فرار بود نشان داد که در آن، زاهدی پدر، به نخست وزیری برگزیده شده بود. هر یک از حاضران، شماری از کپی فرمان را برداشتند. لائو، نسخه‌های خود را به پارک هتل برد و به مدیر هتل سپرد. برنامه این بود که فرمان به دیگر روزنامه‌ها برسد.»

اگرچه کنت لائو که یکی از دو خبرنگار آمریکایی شرکت‌کننده در آن مصاحبه با اردشیر زاهدی بوده و نیز پژوهش‌گر، مارک گازیوروسکی، نوشته‌اند که دیدار با اردشیر زاهدی در خانه‌ی یکی از کارکنان سفارت در شمیران انجام یافته، اردشیر زاهدی از یک ماجرای دراماتیک راندگی در خیابان‌های تهران، تغییر ماشین و سرانجام دیدار در یکی از تپه‌های ولنجک یاد می‌کند و می‌نویسد که پرویز رایین، خبرنگار اسوشیتدپرس و یوسف مازندی، خبرنگار رویتر را در آن جا دیدار کرده است و نامی از دو خبرنگار آمریکایی نمی‌برد.



تأثیرات خارجی جنبش ملی نفت ایران

علی فرهمند

منبع: فصلنامه تاریخ روابط خارجی

سنا بود...

تهدیدات انگلیس و دغدغه‌های آمریکا؛ با شکل‌گیری جنبش ملی نفت ایران، مقامات انگلیسی به شدت نگران به خطر افتادن منافع استعماری خود در سراسر دنیا شدند، چرا که پیش‌بینی می‌کردند دیر یا زود حرکت استعمار ستیز ملت ایران امواج طوفنده‌ای را در میان سایر ملت‌های محروم برانگیزد. نگرانی انگلیس از خلال اظهارات «امانوئل شین» وزیر دفاع حکومت کارگری انگلیس، یکی از شواهد این امر است: «اگر به ایران اجازه داده شود که در این مبارزه پیروز شود، مصر و سایر کشورهای خاورمیانه تشویق خواهند شد از آن پیروی کنند، اقدام بعدی ممکن است ملی کردن کانال سوئز باشد».^(۲)

این نگرانی‌ها محرک انگلیس در مقابله با جنبش ملی ایران از راه اقدامات مختلفی بود که همگی ناکام ماند؛ تهدید نظامی، تحریم اقتصادی، توسل به ستون پنجم، استمداد از آمریکا، شکایت به مجامع بین‌المللی و تحریم نفتی از جمله اقدامات خصمانه انگلیس در برابر ایران بود.

ایستادگی ایران در برابر تهدیدات نظامی انگلیس، با شگفتی از سوی سایر ملل دنیا تعقیب می‌شد و محافل و مطبوعات بسیاری، زبان به ستایش از استقامت و پایداری ایرانیان در مقابل تهدیدات خارجی گشودند. از جمله روزنامه «نشال هرالده» چاپ «لنکوه» در شماره ۲۷مه ۱۹۵۱م مقاله‌ای با نام «نفت ایران» منتشر نمود و با اشاره به مندرجات روزنامه «دولت‌مردان جدید و ملت‌ها» نوشت:

آیت‌الله سید محمود طالقانی: «نهضت دکتر مصدق دنیای خاورمیانه را تکان داد، دنبالش مصر انقلاب شد، الجزایر انقلاب شد، ولی ما محکوم شدیم. در مصر و مکه نماینده‌های الجزایر و دیگران می‌آمدند و می‌گفتند: ما دنبال نهضت شما حرکت کردیم. این تاریخ گذشته ماست. این تاریخ نهضت‌های ماست».^(۶۵)

مقدمه؛ ملی شدن صنعت نفت ایران در اواسط سده بیستم (۱۹۵۱) آن چنان ضربه هولناکی بر پیکره امپریالیسم بریتانیا وارد ساخت که آن را ناگزیر به طراحی کودتای ۲۸ مرداد برای رهایی از پیامدهای خطرناک این مسأله نمود، چرا که انگلیسی‌ها بر این امر واقف بودند که تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، همواره دیر یا زود از مرزهای ایران فراتر رفته و حرکت‌های مشابهی را در منطقه به راه می‌اندازد.

اکنون پس از گذشت نیم سده از آن حادثه، کتاب‌ها، مقالات و سمینارهای بسیاری از ابعاد گوناگون به بررسی و تحلیل جنبش ملی نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد پرداخته‌اند، اما در زمینه تأثیرات خارجی جنبش ملی ایران، کم‌کاری محسوسی دیده می‌شود...

نخست‌وزیری دکتر مصدق (۱۷ دی بهشت ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)؛ دکتر مصدق در پی دوره‌ای پرتنش به واسطه فشار جبهه ملی و افکار عمومی برای ملی کردن صنعت نفت به نخست‌وزیری انتخاب شد و نخستین برنامه کاری وی اجرایی کردن قانون ملی شدن نفت ایران مصوب ۲۴ اسفند مجلس شورای ملی و ۲۹ اسفند ۱۳۲۹مجلس



خاورمیانه پیدا کرد. چند ماه پیش از آن (در ۲۱ دی ۱۳۳۰) دولت ایران در یادداشتی به سفارت انگلیس بر لزوم تعطیلی تمام کنسولگری‌های انگلستان در سراسر ایران تا مهلت سی‌ام دی، تأکید کرده بود. در پی تعطیلی کنسولگری‌های انگلیس در ایران، مردم به جشن و سرور پرداخته و حسین مکی در اجتماع مردم اعلام داشته بود که پلیس موظف شده‌است به محض برخورد با پرچم انگلیس برفراز هر یک از ساختمان‌های کنسولگری انگلیس، فوراً آن را به پایین کشیده و پاره کند.^(۲۰)

بدون شک یکی از دلایل تأثیرگذاری جنبش ملی ایران بر سایر حکومت‌های منطقه و حرکت‌های بعدی و پشتیبانی سایر ملل از جنبش ایران، علاوه بر حقانیت آن، به اقدامات بی‌وقفه ایران در پاسخ‌گویی به تبلیغات دروغین دشمن در عرصه جنگ روانی باز می‌گردد، چرا که در صورت بی‌تحریکی دولت ایران در برابر تبلیغات مخرب، انگلیس موفق می‌شد سررشته افکار عمومی دنیا را به دست خود گرفته و به هر سو که می‌خواهد بکشانند و حتی جنبش ایران را یک حرکت آناشستی معرفی کند.

پشتیبانی از جنبش ملی ایران؛

...روشنگری‌های صورت گرفته درباره ماهیت رویارویی ایران و انگلیس و اثبات حقانیت ایران و زیاده‌خواهی انگلیس، منجر به راه افتادن سیل حمایت‌های مختلف از سوی محافل و نهادهای مختلف مدنی و مردمی از جنبش ایران در بیشتر نقاط دنیا شده بود که بیانگر پیروزی ایران بر انگلیس در عملیات جنگ روانی می‌باشد.

... در بین اسناد به جا مانده از آن زمان، موارد بسیاری از پشتیبانی‌های

مدنی مختلف در سراسر دنیا از جنبش ملی ایران به چشم می‌خورد... این موج برخاسته در حمایت از ایران، حاکی از مقبولیت‌دکترین (نامکتوب و عملی) جنبش ملی نفت ایران می‌باشد و وقتی اندیشه‌ای مقبولیت یافت، آن گاه باید منتظر حرکت‌هایی بود که برای تحقق آن اندیشه پدیدار می‌شود و این نکته‌ای است که در مورد تأثیرات جنبش ملی ایران در منطقه خاورمیانه صدق می‌کند.

تأثیرات جنبش ملی نفت ایران در خاورمیانه؛ ... تحولات ایران همواره حالتی پیشرو نسبت به تحولات مشابه در سایر نقاط آسیا داشته است و ایرانیان پیشگام حرکت‌های بسیاری در طول تاریخ کهن خود بوده‌اند. به همین دلیل بود که کمونیست‌های شوروی ایران را کلید انقلاب کمونیستی در جهانی می‌شناختند. ایران نخستین کشور آسیایی بود که یک سده پیش با انقلاب مشروطه، وارد مرحله نوینی در حیات سیاسی خود شد.

... این گونه بود که یک هفته پس از اخراج باقی مانده کارشناسان انگلیسی از آبادان، دولت مصر لایحه الغاء قرارداد ۱۹۳۶ بین مصر

«طرف انگلستان در قضیه نفت ایران چند نفر شیخ نیستند که تسلیم قدرت نمایی او شده و دست نشاندگی او را در ازاء قرارداد پرخیر و برکتی، بپذیرند، بلکه انگلستان امروز در ایران با یک تحول ملی مواجه است. قدرت نمایی در اینجا ممکن است که کار را خیلی بدتر سازد و به قول سیاستمداران ایران، بعید نیست که منتهی به جنگ سوم گردد. جای خوشبختی است که می‌شنویم اولیای دولت انگلستان از توسل به قدرت نظامی صرف نظر کرده اند».^(۶)

... به نگرانی انگلیس از الگوبرداری سایر ملل خاورمیانه از جنبش ایران - از جمله نگرانی از ملی شدن کانال سوئز - اشاره کردیم، این در حالی است که دغدغه‌های دیگر انگلیس از مسأله ملی شدن نفت ایران به تبعات فاجعه آمیز این امر از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و نظامی نیز برمی‌گردد. از لحاظ اقتصادی با توجه به تملک ۵۱ درصد سهام شرکت نفت از سوی دولت انگلیس و قطع درآمدهای ناشی از آن در شرایط دشوار اقتصادی، ضربه‌ای سنگین بر اقتصاد انگلیس وارد می‌ساخت. این مسأله به دنبال خود تبعات اجتماعی را نیز در پی می‌آورد، چرا که موجب

سنگین‌تر شدن مالیات‌ها، افزایش قیمت سوخت، کسری بودجه و مسائلی می‌شد که فشار آن بر جامعه انگلیس بدون شک فشارهای اجتماعی را نیز از پایین به بالا موجب می‌شد و سرانجام با از دست رفتن نفت ایران، نیروی دریایی انگلیس مجبور به جایگزین کردن آن با نفت سایر کشورها برای تأمین سوخت زبردنی‌های و ناوگان جنگی خود بود.

ایران، انگلیس و عملیات جنگ

روانی؛ ...بررسی مطبوعات آن روز جهان، بیانگر پتانسیل عظیم جنبش ملی ایران از یک سو و سردرگمی و هراس طرف مقابل آن یعنی دولت بریتانیا

از سوی دیگر می‌باشد. چنان که هفته نامه «شورش» به نقل از «دیلی هرالد» (ارگان حزب کارگری انگلیس) در این رابطه نوشت: «هر ماه و شاید هر هفته یک خبر جدید از پیروزی ایران و شکست انگلستان در قضیه نفت، در جهان منتشر می‌گردد و با حدوث هر یک از خبرهای مزبور، ملت انگلیس یک قدم به عقب بر می‌گردد».^(۹)

... «اکنون می‌ست» درباره نگرانی محافظه کاران انگلیس نوشت: «... چنانچه این جنبش آتشین ملی روبه ازدیاد گذارد، خطر بزرگی به وجود خواهد آورد؛ احساسات ملی با سرعت هر چه تمام تر در خاورمیانه منتشر می‌شود. اختلافات حاصله بین ایران و شرکت نفت، اختلافات داخلی نبوده و انتظار می‌رود پاره‌ای از دول خاوری نیز در این باره به ایران تاسی کنند».^(۱۰)

... اقدام دیگر دولت ایران در عملیات جنگ روانی که ضربه حیثیتی سنگینی به انگلیس وارد ساخت؛ صدور اعلامیه قطع روابط سیاسی ایران با انگلستان بود که در مهرماه ۱۳۳۱ به وسیله «دکتر حسین فاطمی» وزیر امور خارجه دولت مصدق، اعلام شد و بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات





خاورمیانه، همگی متأثر از حوادث قیام ملت ایران به رهبری دکتر مصدق بوده است. «آنهايي که در سال های ۱۳۳۲ به بعد از این کشورها دیدن کرده‌اند، به خوبی می‌دانند که تا چه حد نام «مصدق» در میان نهضت‌های ملی این کشورها مورد احترام و علاقه بوده است». «آنتونی ایدن» وزیر خارجه وقت انگلستان، در کتاب خاطرات خود نوشته‌است: «نگرانی انگلستان از نهضت ملی ایران، بیشتر از آن جهت بود که این آتش به دیگر نقاط خاورمیانه سرایت کند. ما عملاً دیدیم که همین طور هم شد، چه جنگ «کانال سوئز» بین مصر و انگلستان و نبرد مصر و اسرائیل ناشی از همین احساسات تند میهنی مصریان علیه خارجیان بود.»^(۳۶)

ب) تأثیرات عینی جنبش ملی ایران در خاورمیانه؛

حرکت‌ها و اقدامات عملی ملل منطقه خاورمیانه در برابر استعمار و حکام کارگزار آن - که گاهی با تشویق رهبران جنبش ملی نفت ایران شکل گرفت - تأثیر عینی جنبش نامبرده در خاورمیانه بوده است. این نکته به این معنی نیست که دعوت‌های رهبران ایران عامل اصلی بوده است، چرا که باید عوامل نارضایتی داخلی وجود داشته باشد تا دعوت خارجی بتواند ناراضیان را به حرکت در آورد. این عوامل که همانا وجود استعمار در اشکال مختلف آن به همراه دنباله داخلی آن به شکل حکومت‌های دست‌نشانده، نارضایتی‌های گسترده‌ای را به وجود آورده بود که با تحقق جنبش ملی نفت در ایران؛ اولاً، بیداری گسترده‌ای در خاورمیانه پدید آمد که در مبحث گذشته مورد بررسی قرار گرفت. دوماً، الگویی عینی برای حرکت با دست‌خالی و در سایه اتحاد، برای ملت‌های با وضعیت مشابه ایران، شد. سوماً، فراخوان، تشویق و پشتیبانی رهبران جنبش ملی ایران به صورت یک کاتالیزور (عامل شتاب‌دهنده) در حرکت‌های انقلابی ملل مورد اشاره، نقش مؤثری ایفا کرد.

سیاست خارجی دولت دکتر مصدق مبتنی بر پشتیبانی از ملل محروم و زیر ستم در مقابل کمونیسم شرق و کاپیتالیسم غرب، الگویی برای شکل‌گیری «جنبش عدم تعهد» شد.

وانگلیس را به مجلس برد و دولت عراق نغمه بازنگری در قرارداد ۱۹۳۰ بین انگلیس و عراق را سرداد. به فاصله چندماه پس از شروع به کار دولت دکتر مصدق، «جمال عبدالناصر» موفق به سرنگونی حکومت «فاروق» گشته و در جریان «ملی شدن کانال سوئز» در ۱۹۵۶ در سخنرانی افتتاحیه به تجلیل از نقش دکتر مصدق به عنوان «پیشگام ملی کردن» در کشورهای جهان سوم پرداخت.^(۳۹)

ملل محروم منطقه وقتی به چشم خود می‌دیدند چگونه یک ملت آسیایی موفق شد با دست‌خالی و در سایه اتحاد، یک قدرت امپریالیستی تا دندان مسلح را در تمام دادگاه‌های بین‌المللی شکست داده و به زانو درآورد، در این اندیشه فرو رفتند که چرا ما نتوانیم همین کار را انجام دهیم؟ و این تأثیر ذهنی جنبش ملی ایران بر سایر ملت‌های منطقه بود. آنان به مقایسه دولتمردان محافظه‌کار و اغلب نالایق خود، با رهبران مصمم و انقلابی دولت ملی ایران پرداخته و نتیجه این قیاس، چیزی جز رویارویی ملت‌ها با حکومت‌های حاکم، از جمله در مصر و عراق نبود. این مسأله به همراه فراخوان مستقیم رهبران جنبش ملی ایران از کشورهای منطقه برای خیزش در راه احقاق حقوق خود، تأثیرات عینی جنبش ملت ایران در خارج از مرزهای کشور را تشکیل می‌داد. در این مبحث نخست تأثیرات ذهنی و سپس تأثیرات عینی جنبش ملی ایران را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

الف) تأثیرات ذهنی جنبش ملی ایران بر ملت‌های خاورمیانه؛

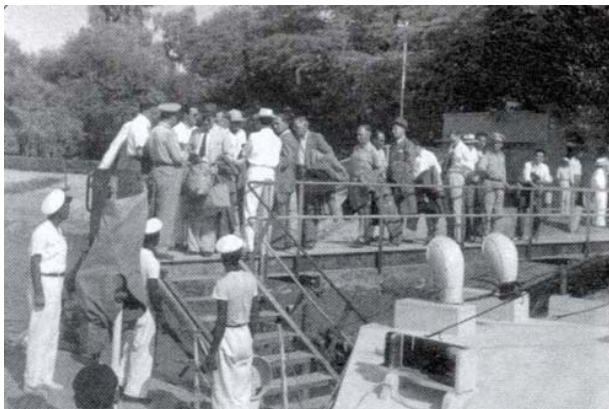
جنبش ملی ایران، درس‌های آموزنده بسیاری به ملل منطقه آموخت و آنان را به تفکر واداشت و به سمت تغییر وضع موجود سوق داد. ... مطبوعات آن دوران آکنده از مطالبی است که با تاسی از ملت ایران، روح سلحشوری را به ملت‌های خود تزریق می‌کردند.

...دکتر نصرالله شیفته...: «مفسران و تحلیل‌گران سیاسی خاورمیانه همواره به این نکته تأکید داشته و دارند که قیام میهن پرستان مصری، وقایع بعدی عراق، سوریه، الجزایر، لیبی، یمن، سودان و برخی نهضت‌های دیگر



صلاحي» سفیر کبیر ایران در بغداد، در گزارشی به وزارت امور خارجه اطلاع داد که: «به طوری که روزنامه یقظه، چاپ بغداد، در شماره نهم فروردین ماه جاری می‌نویسد: طبق خبر واصله از بحرین، جبهه ملی آنجا نیز ملی شدن نفت را که امتیاز آن به شرکت آمریکایی در سال ۱۹۳۲ واگذار شده، مطالبه نموده‌اند.» (۵۷) ...

... مصدق و جنبش عدم تعهد؛ یکی از تأثیرات خارجی جنبش ملی ایران، شکل‌گیری جنبش عدم تعهد بر مبنای اصولی همچون عدم تعهد و موازنه منفی در رویارویی با رقابت‌های دو ابرقدرت کمونیسم و کاپیتالیسم بود. «عدم تعهد» و «موازنه منفی»، استراتژی مورد تأکید دکتر مصدق، رهبر جنبش ملی ایران، بود... در آوریل ۱۹۵۵ نمایندگان ۲۹ ملت در «باندونگ» اندونزی گرد آمدند تا براساس اصول عدم تعهد و موازنه منفی در جهان قطبی شده قرن بیستم، هسته مقاومتی را تشکیل دهند که «جنبش عدم تعهد» نام گرفت... در این کنفرانس، نمایندگان کشورهای شرکت کننده، از دکتر مصدق به عنوان پیشگام سیاست عدم تعهد در جهان سوم و مبارزات او با استعمار، تجلیل به عمل آوردند و در کنفرانس جنبش کشورهای غیر متعهد که در سپتامبر ۱۹۶۱ در بلگراد تشکیل گردید، اصول سیاست موازنه منفی را که دکتر مصدق در سال‌های نهضت ملی



کردن صنعت نفت در مبارزه با انگلستان اتخاذ و اجرا نموده بود، نصب العین سیاست خود قرار دادند.» (۶۳)

علاقه‌مندان می‌توانند متن کامل مقاله را در فصلنامه تاریخ روابط خارجی ۱۳۸۲ شماره ۱۵ یا با مراجعه به لینک زیر در پرتال جامع علوم انسانی مطالعه فرمایند:

<http://www.ensani.ir/fa/content/75163/default.aspx>

پی‌نوشتها:

۶۵. علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: قومس، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۳۰.
۶۶. نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق، تهران: انتشارات مصدق، ج ۲، دفتر سوم، ص ۱۶۷.
۶۷. روزنامه‌ی الاهرام، ۲۶ مه ۱۹۵۱، اسناد وزارت امور خارجه، پرونده‌ی شماره‌ی ۱۹-۱۸-۱۳۳۰، قسمت اول.
۶۸. فصلنامه‌ی تاریخ روابط خارجی، س ۲، ش ۳، ص ۱۵۰.
۶۹. اسناد وزارت امور خارجه‌ی ایران، گزارش مورخه ۲۲/۲/۱۳۳۰، به شماره‌ی ۲۳۹، نمایندگی دولت شاهنشاهی ایران در اسرائیل، پرونده‌ی شماره‌ی ۱۹-۱۰-۱۳۳۰، ش.
۷۰. اسناد وزارت امور خارجه‌ی ایران، نامه‌ی شماره‌ی ۹۸۶، مورخه‌ی ۲۲ خرداد ۱۳۳۰، سفارت دهل‌ی نو، پرونده‌ی شماره‌ی ۱-۶-۱۳۳۰، ش.
۷۱. پیشین، پرونده‌ی شماره‌ی ۱۹-۱۸-۱۳۳۰، قسمت چهارم.
۷۲. دکتر نصرالله شیفته، زندگی‌نامه و مبارزات سیاسی مصدق، تهران: کوش، چاپ اول، بهار ۱۳۷۰، ص ۲۹۳.
۷۳. روزنامه‌ی شورش، س ۳، ش ۵۶، شنبه ۱۸ آذر ۱۳۳۱، ص ۴.
۷۴. اسناد وزارت امور خارجه‌ی ایران، پیشین، پرونده‌ی شماره‌ی ۱۹-۱۸-۱۳۳۰، قسمت چهارم.
۷۵. پیشین، پرونده‌ی شماره‌ی ۱۹-۳۱-۱۳۳۵، ش.
۷۶. علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: قومس، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۳۱.

...عراق؛ تصویب قانون ملی شدن نفت ایران، توقع انجام اقدام مشابه در عراق را به دنبال خود داشت... این درست همان مسأله‌ای بود که انگلیس نیز به شدت نگران آن بود... طرح مطالبه ملی شدن نفت عراق و مقایسه کفایت زمامداران آن کشور با دولتمردان دولت ملی ایران، به شدت مشروعیت حاکمان عراق را زیر سؤال برده و آنان را بی اعتبار ساخت... به تدریج اخبار ناآرامی‌های عراق که از مبارزات ملت ایران الهام گرفته بود، جای خود را در صفحات مطبوعات دنیا باز کرد.

... **ملی شدن کانال سوئز**؛... این مسأله را از سه جنبه مورد بررسی قرار خواهیم داد: اول: الهام گرفتن مصری‌ها از ملی شدن نفت ایران. دوم: فراخوان رهبران جنبش ملی ایران برای به پا خاستن مصر برای احقاق حقوق ملی خود. سوم: اقدامات عملی دولت ایران در پشتیبانی از مبارزات ملت مصر.

۱-۲. الهام گرفتن مصری‌ها از ملی

شدن نفت ایران: امکان تأثیر پذیری مصری‌ها از ایرانیان در ملی کردن کانال سوئز، مسأله‌ای است که از سوی انگلیسی‌ها پیش بینی شده و ذهنشان را پریشان ساخته بود... «سر اریک دریگ» مدیر عامل وقت شرکت نفت ایران و انگلیس، در اشاره به اظهاراتش در جلسه خانه شماره ده «داوینگ استریت» در حضور اعضای کابینه و سه نفره از رؤسای ستاد ارتش گفته بود:

«من عاجزانه در خواست کردم که نباید اجازه بدهیم که بزرگ‌ترین مایملک بریتانیا در خارج از دستمان برود، بی آنکه کاری در این باره انجام بدهیم. عقیده داشتم که ملی کردن نفت یک عمل کاملاً یک جانبه است و در آنجا گفتم که اگر ما ظرف این پنج سال کاری در این مورد انجام ندهیم، قطعاً کانال سوئز را از دست خواهیم داد، که تقریباً تا این لحظه پیش بینی درستی از آب در آمده است.» (۴۶)

همچنین مطبوعات مصری با بصراحت مسأله درس گرفتن از جنبش ملی ایران برای مبادرت به ملی کردن کانال سوئز را مورد اشاره قرار داده و بر لزوم پیروی از روش ملت ایران تأکید می‌کردند.

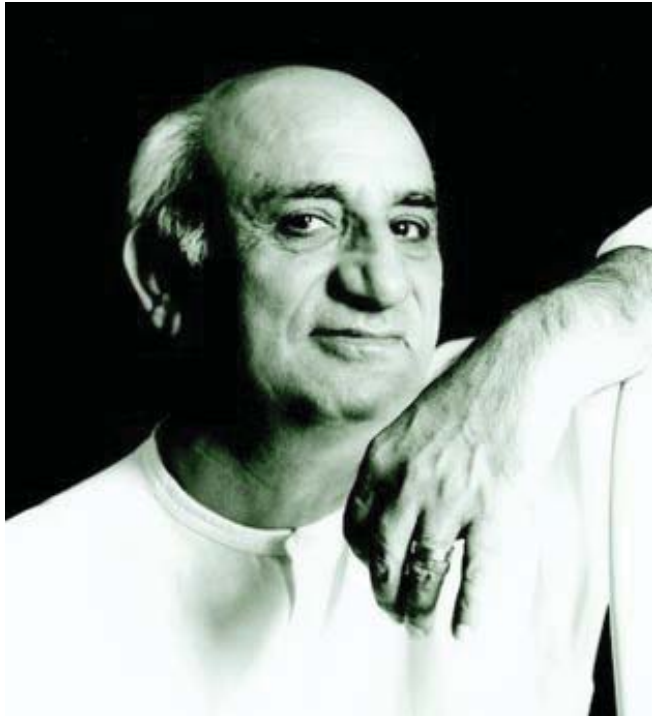
... کانال سوئز در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۶ به وسیله دولت مصر، ملی اعلام گردید و سفارت قاهره در گزارش خود به وزارت خارجه نوشت: «روز ۲۴ دسامبر ۱۹۵۶ مجسمه «فردنان دل‌سپس»، بانی کانال سوئز، که مدت پنجاه و هشت سال از مدخل کانال سوئز، رفت و آمد کشتی‌هایی را که از اطراف و اکناف عالم، از این شاهراه دریایی عبور می‌نمودند نظاره می‌کرد، به دست مردم شهر «پرت سعید» که وی را سمبل استعمار می‌دانستند، منهدم گردید.» (۵۴)

... **بحرین:** نسیم جنبش ملی نفت ایران، بحرین... را نیز بی نصیب نگذارد و منجر به بروز ناآرامی‌ها و تلاطماتی در آنجا گردید... در زمان وقوع جنبش ملی نفت، دولت ایران هنوز استقلال بحرین را به رسمیت نشناخته و آن را جزء جدا نشدنی خاک ایران می‌شناخت. در تاریخ ۱۰/۱/۱۳۳۰ یعنی کمتر از دو هفته پس از ملی شدن نفت ایران، «محمود



تمبرهای چاپ شده در دولت دکتر مصدق

راوی: پرویز کاردان



حد فاصل ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ که نخستین کابینه دکتر محمد مصدق از مجلس شورای ملی رای اعتماد می‌گیرد تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که کابینه دوم او از قدرت عزل می‌شود، یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی ایران است.

دوره‌ای که در آن می‌شود غرور ملی احیا شده به واسطه ملی شدن صنعت نفت و نوعی رونق سیاسی را در دوران رکود حاکم بر فضای پیش و پس آن دوره به خوبی دید و متوجه بود که جامعه آن روزگار ایران به واسطه یک رهبر ملی و مردمی در آستانه رخدادهای آینده سازی قرار گرفت. اما همه دستاورد این دوره ملی شدن صنعت نفت نیست بلکه یکی دیگر دستاوردهای دکتر مصدق که همیشه نادیده انگاشته شده است، ملی شدن صنعت شیلات ایران بود که متاسفانه علی‌الرغم اهمیت آن از دید عموم دور مانده است.

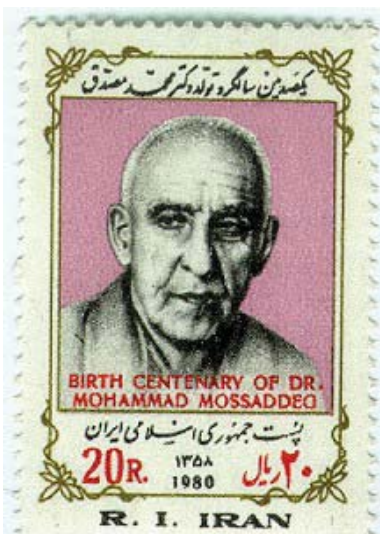
پرداختن به دوران نخست وزیری دکتر مصدق و تاثیر آن بر نشر تمبر در ایران شاید باید به دو قسمت تمبرهای نفتی و تمبرهای غیر نفتی تقسیم کرد. در شماره قبل تمبرهایی را که بوی نفت می‌دادند مرور کردیم و در این شماره به نمونه‌هایی از تمبرهای غیر نفتی مربوط به دوران دکتر مصدق خواهیم پرداخت. اما پیش از آن دو نکته:

نکته اول:

در ماهی که پشت سر گذاشتیم تیم والیبال ایران در مقابل کوبا قرار گرفت و با اینکه از راهیابی به جام جهانی بازماند اما برگی دیگر در روابط دو کشور آفرید. با اینکه کوبا از متحدان اتحاد جماهیر شوروی بوده و اینک نیز با تفکرات کمونیستی اداره می‌شود اما در سال‌های پس از انقلاب روابط ایران و کوبا بر اساس ایدئولوژی آمریکا ستیزی موجود در ذهن رهبران دو کشور مثبت تلقی می‌شود. در همین رابطه تمبر مشترکی بین ایران و کوبا منتشر شد که لقب پهن ترین تمبر دنیا را به خود اختصاص داده است. این تمبر که ۱۶ سانتیمتر طول دارد و از چاپ رنگی برخوردار است در سال‌های اخیر به صورت مشترک در تهران و هاوانا منتشر شده است.

نکته دوم:

چند شماره پیش هم یادآوری کردیم که در زمان سلطنت قاجاریه و پهلوی هرگز عکس هیچ یک از نخست وزیران ایران روی تمبر منتشر نشد و تمبری که با تصویر دکتر مصدق منتشر شده است مربوط به اسفند ۱۳۵۸ خورشیدی است. در حقیقت یادآوری این نکته ضروری است که همیشه تمبرها چند ماه زودتر از موعد انتشارشان چاپ شده و در موعد مقرر منتشر می‌شوند. در دوران دولت موقت مهدی بازرگان تمبر مقابل برای یادبود ملی شدن صنعت نفت چاپ شد که روی آن تصویر دکتر مصدق نقش بسته بود. این تمبر در اسفند همان سال منتشر شد و تنها تمبری است که روی آن تصویر دکتر محمد مصدق نقش بسته است. اگرچه در زمان انتشار، دولت بازرگان استعفا کرده بود.



نخستین زن روی تمبر ایران، در مصر چهره در نقاب خاک کشید



یازدهم تیرماه امسال درست همین دوهفته پیش و یک روز قبل از جشن استقلال آمریکا، بیشتر ایرانی‌هایی که به سایت‌ها و شبکه‌های خبری دسترسی دارند، روز خود را با این خبر آغاز کردند که ملکه فوزیه نخستین همسر پادشاه فقید ایران محمدرضا شاه پهلوی چهره در نقاب خاک کشید.

اما شاید از این میان کمتر کسی بیاد داشته باشد که ملکه فوزیه نخستین زنی است که تصویرش روی تمبر در ایران منتشر شد. آن هم در زمانی که به عنوان همسر ولایت‌عهد سلطنت ایران در دوران تاجداری رضا شاه به ایران آمد.

در سال ۱۳۱۷ مسئله ازدواج محمدرضا پهلوی و فوزیه بنت فواد مطرح گردید. او زیبایی چشمگیری داشت که حتی نظر هالیوود را نیز به خود جلب کرده بود. اما بزرگترین مشکل برای این ازدواج، اصل سی و هفتم متمم قانون اساسی آن زمان ایران بود که بر اساس آن مادر ولیعهد الزاماً باید ایرانی تبار می‌بود. مجلس در اقدامی بی سابقه نه تنها به فوزیه تابعیت ایران داد، بلکه او را ایرانی تبار نامید تا در آینده فرزند او محمدرضا شاه بتواند ولایت‌عهد سلطنت پهلوی شود. اما بازی روزگار به گونه‌ای دیگر رقم خورد.

با حل شدن مشکل تابعیت، مراسم خواستگاری بلافاصله توسط نمایندگان ویژه پیگیری شد و محمدرضا برای اجرای مراسم عقد کتان به مصر رفت. کاخ قبه برای اقامت او و همراهان در نظر گرفته شد. محمدرضا به همراه فوزیه، نازلی (مادر زنش) و هیات همراه در فروردین ماه ۱۳۱۸ به تهران بازگشت. تهران سراسر آذین بسته شد و شادمانی ازدواج ولیعهد علاوه بر در و دیوار شهر به روی تمبر ایران هم رسید و برای نخستین بار در اردیبهشت ۱۳۱۸ خورشیدی عکس یک زن (ملکه فوزیه) روی تمبر رسمی ایران منتشر شد.



تمبرهای یادبود چهارم آبان و یازدهم بهمن ۱۳۳۲

قاعده چاپ شدن چندماه جلو تر تمبرها که توضیح داده شد در دوران نخست وزیری دکتر مصدق هم موجب انتشار دو تمبر شد که علی‌الرغم انتشار در بعد از سقوط دولت او، اما طراحی و چاپ آنها در زمان زمامداری دکتر مصدق انجام شده است. یکی تمبر یادبود چهارم آبان ۱۳۳۲ که به تمجید از ورزش‌های باستانی ایران پرداخت و علی‌الرغم آنکه همزمان با تولد شاه منتشر می‌شد، بر خلاف رویه معمول تا پیش از آن فاقد تصویر شاه است و دومی تمبر یادبود ملی شدن صنعت شیلات ایران که در تاریخ یازدهم بهمن ۱۳۳۲ روانه بازار شد. ملی شدن صنعت شیلات ایران نیز از یادگارهای دکتر مصدق است که درباره آن متاسفانه کمتر گفته شده است. این رویداد که یکی از وقایع مهم تاریخ معاصر ایران است که در روز ۱۲ بهمن ماه سال ۱۳۳۱ خورشیدی و در دوران زمامداری دکتر محمد مصدق، و پس از پایمردی‌ها و تلاش‌های بسیار وی و برخی دیگر از رجال سیاسی ایران در این راستا، بوقوع پیوست.

ملی شدن شیلات که در راستای سیاست موازنه منفی دولت مصدق ارزیابی می‌شود، به ده‌ها سال غارت منابع ملی ایران در عرصه شیلات توسط همسایه شمالی این کشور (روسیه تزاری و بعد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) خاتمه داد.

برخی تاریخ‌نویسان ملی شدن شیلات را به عنوان بازیابی حاکمیت ملی ایران بر دریاها و مرزهای آبی این کشور تلقی می‌کنند که به خصوص در حوزه دریای خزر توانست به یکی از ننگین‌ترین معاهدات بازمانده از دوران قاجاریه پایان بخشد. معاهده‌ای که حاکمیت ملی ایران را در دریای مازندران برای ده‌ها سال بی اعتبار ساخته بود.





محمود افهمی

پاکباز

بکار رفت. همچون شهیدان پاکباز. بد نیست حکایتی در این باب برایتان بیاورم. در «اسرارالتوحید» در شرح احوالات «شیخ ابوسعید ابوالخیر» آمده که روزی با یارانش از کوی می‌گذشت. از دور بانگ و مشغله‌ای دید. نزدیک شدند تا ببیند حال چیست. پرسیدند، گفتند که امیر قماربازان نیشابور را مردم یافته و به تمشیت می‌برند تا به دار کشند. شیخ جلو می‌رود و جوان را می‌یابد. از او می‌پرسد: «کیستی؟» جوان که شیخ را شناخته می‌گوید: «امیر قماربازان!» شیخ می‌پرسد: «این امیری به چه یافتی؟» پاسخ می‌دهد: «به راست باختن و پاک باختن!» شیخ ابوسعیدالخیر فریادی از سینه می‌کشد که: «راست باز و پاک باز و امیر باش!» و یعنی که ای مردم در معامله و قمار عاشقانه با حضرت حق، راست باز (درست بازی کننده بدون دغل و فریب) پاک باز (بازی کردن تا پای جان و تا هرچه دارید) باشید تا در بندگی حق، امیرتان کنید.

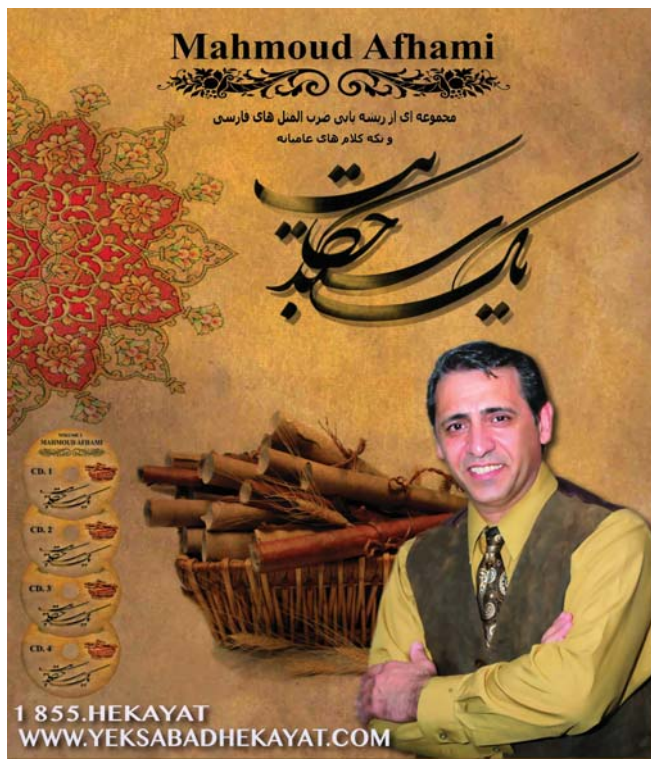
پاکباز یعنی کسی که هر آنچه دارد در راه هدفش می‌بازد. یعنی کسی که تا آخرین داشته‌اش پای هدفش می‌ماند. یعنی قماربازی که چون روی دور بُرد نشست و خوب بُرد، ناجوانمردی نکرده و تا انتهای بازی پای بازی می‌نشیند و در میان کار بازی را رها نمی‌کند. به قول حضرت مولانا:

خُنگ آن قمار بازی که بباخت هرچه بودش

به نماند هیچش الا هوس قمار دیگر
این صفت که دارای صبغه‌های جوانمردی و به قول امروزی‌ها دارای انرژی مثبت است و به کسانی اطلاق می‌شود که با جوانمردی پای مراد خود ایستاده و اگرچه پاک هرچه دارند می‌بازند، اما پا پس نمی‌کشند.

«پاک‌باز» از اصطلاحات قماربازان قدیم است. صفتی لازم برای کسی که «امیر قماربازان» می‌بود. امیر قماربازان در واقع مهتر و بزرگتر جماعت قمارباز بود که اگر دعوایی بین این جماعت بر سر نتیجه بازی در می‌گرفت، قضاوت پیش او می‌بردند و یا اگر طرف بازنده از پرداخت باخت طفره می‌رفت این امیر قماربازان بود که حق برنده را وصول و به وی می‌رساند. نام و نشان محرمانه و مورد احترام جماعت قمارباز بود. تنها کسانی که در این سلک بوده و امتحان پس داده بودند، نامش را می‌دانستند. چه آنکه اگر حکومت وی را می‌یافت سرش بالای دار بود.

این رسم بود تا دوره‌ی قاجار. در زمان این سلسله‌ی ضعیف بسیاری از مناسبت‌های اجتماعی دستخوش تغییر و سستی شد و بسیاری از منکرات علنی گشته و قبح و زشتی خود را از دست دادند. از جمله شرب خمر و قمار. طبعاً امیر قماربازان نیز ترسی از اظهار وجود نداشته و حتی کم‌کم با افتخار خود را می‌شناساند. این روند بعدها تسریع شده و امیران به تدریج به تلکه‌بگیران معرکه‌ی قمار تبدیل شدند (تلکه = حق‌السهم، پول زوری که از فرد برنده مجلس قمار گرفته می‌شد. حق معرکه‌ببایی! حق زور!) و هر محله‌ای، زورگیری داشت که تنها بواسطه زور بازو و سر نترسش پولی به زور می‌گرفت و اصطلاحاً «لوطی‌خور» می‌کرد. دیگر از آن پاکبازی گذشته خبری نبود. اما صفت لات‌های گذشته در خاطره‌ها ماند و اگرچه این صفت خاص افراد قمارباز بود، ولی چون صبغه جوانمردی داشت، برای افرادی که در راه آرمانهای والا نیز از جان گذشتگی می‌کردند



ریشه یابی چند کلمه در زبان فارسی

می‌باشد که به صورت dub به معنای لوح و خط بود. بعدها این کلمه به زبان اکدی وارد شد و به صورت duppu و tuppو تلفظ و مکتوب شد. سپس با ورود به زبان آرامی به شکل dup درآمد و وقتی به زبان فارسی باستان آمد به شکل‌های مختلف: دب، دیب، دیو تغییر یافت و ما امروزه این صورت‌ها را می‌توانیم در کلماتی چون: دبیر، دیباچه، دیبا و دیوان ببینیم.

۱۱- دشوار: دش(ضد) + خوار(آسان) = ضد آسان
* جزء اول این واژه را به صورت دش و دژ در واژه‌هایی چون: دشنام، دشمن و دژخیم می‌توان دید.

۱۲- تابستان: تاب(بن مضارع تابیدن) + ستان (پسوند)

۱۳- کوچه: کوی(محل) + چه (پسوند تصغیر)

۱۴- داوطلب: داو(هر دست بازی نرد) + طلب(بن مضارع طلبیدن) = کسی که خواستار بازی کردن بازی نرد باشد. این کلمه بعدها عمومیت یافت.

۱۵- حقه باز: حقه (جعبه مخصوص نگهداری اشیای قیمتی که سر باز بود) + باز = فرد متخصص در بازی و جابه جایی حقه‌ها.

* در قدیم افرادی به عنوان تردستی چند حقه را با رنگ‌های مختلف، واژگون بر زمین می‌گذاشتند و مهره‌ای در زیر یکی از آنها می‌نهادند سپس با جابه جایی حقه، مهره را از حقه‌ای به حقه‌ی دیگر منتقل می‌کردند که مایه‌ی شگفتی تماشاگران می‌شد. این واژه بعدها بار منفی یافت و امروزه مترادف با واژه‌های نیرنگ باز و فریبکار می‌باشد.

۱۶- پاسخ: پات(ضد-مقابل) + سخون یا سخن = جواب سخن
* این واژه بعدها با کاهش واج در دو جز خود به صورت پاسخ درآمد.

۱۷- کهریا: کاه+ ربا (بن مضارع ربودن) = رباینده کاه

* کهربا در حقیقت نوعی صمغ مترشح از درختان است که اگر به پارچه ابریشمی مالش داده شود خاصیت الکتریسته پیدا می‌کند و ذرات کاه و خرده‌های کاغذ را جذب می‌کند. بعدها که ادیسون جریان برق را اختراع کرد این واژه در زبان عربی به الکتریسته اطلاق شد. جالب این جاست در برابر این کلمه فارسی که در زبان عربی رایج است کلمه عربی(برق) در زبان فارسی به کار می‌رود.

۱۸- زمهریر: زم (سرما) + هریر(موجب) = موجب و دلیل سرما

۱۹- فردوس: از دو جزء ترکیب یافته است: Pairs (پیرامون) + (Daeza) (معنی انباشتن و دیوار کشیدن) = درختکاری و گل کاری پیرامون ساختمان.

* اصل این واژه که به صورت پردیس می‌باشد با معرب شدن به شکل فردوس در آمد و به زبان عربی راه یافت.

۱- میزبان: میز (مهمان) + بان (پسوند دارندگی) = کسی که دارای مهمان است.

۲- گوسفند: گو (جانور اهلی) + سپند (مقدس، پاک) = جانور اهلی پاک

* جز اول (گو) در واژه‌های گوساله و گاو نیز به کار رفته است.

۳- میرزا: میر (مخفف امیر) + زا (مخفف زاده) = امیر زاده

* این واژه ظاهراً از زمان تیموریان رواج یافته است در عهد قاجار هرگاه پیش از نام افراد ذکر می‌شد به معنای «آقا» بود مانند: میرزا جعفر و اگر بعد از نام اشخاص می‌آمد دلیل بر شاهزادگی بود.

مانند: محمدعلی میرزا - احمد میرزا

۴- کدبانو: کد (خانه) + بانو = بانوی خانه

۵- آسمان: آس (سنگ مدور) + مان(پسوند شباهت) = فضای شبیه سنگ آس

* این تشبیه به این دلیل است که به زعم قدما آسمان مدور همچون سنگ بزرگ آسیاب است که بر فراز زمین در حال چرخش است. جزء اول این واژه را می‌توان در واژه‌های آسیاب و خراس نیز مشاهده کرد.

۶- کهکشان: که (کاه) + کش (بن مضارع کشیدن) + ان = جایی که کاه کشیده شده است.

* این وجه تسمیه به این سبب است که درخشش ستاره‌های ریز و درشت کهکشان که همچون خطی درشت بر آسمان است گویی راهی است که بر اثر نقل و انتقال کاه مشخص و نمایان شده است.

۷- زمین: زم(سرد) + ین(پسوند نسبی) = سرد شده.

* زمین در آغاز آفرینش گوی آتشی از گدازه‌ها بود که در پی چند میلیون سال بارش باران به سردی و خشکی گرایید. جز اول این واژه را می‌توان در کلماتی چون: زمهریر(باد سرد)، زمستان نیز مشاهده کرد.

۸- البرز: ار(کوه) + برز(بلند) = کوه بلند

۹- بیستون: این واژه در اصل بغستان به معنای محل پرستش خدا بود که تشکیل یافته از دو جزء بغ(خدا) + ستان (پسوند مکان) می‌باشد و در سیر تحول واجی ابتدا به بیستان(یای مکسور) و سپس به بیستون (یای مفتوح) و سرانجام به بیستون تغییر یافت.

* ظاهراً چون ایرانیان کوه‌ها و اماکن بلند را برای مناجات مناسب می‌دیدند این کوه بلند را جایگاه نیایش خدا نامیدند.

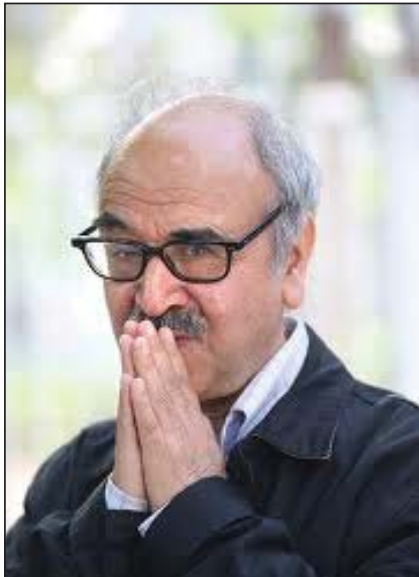
۱۰- دبستان: دب(خط) + ستان(پسوند مکان) = محل آموزش خط و کتابت

* جزء اول این واژه در اصل مشتق از کلمه dipi است که در فارسی باستان به معنای خط می‌باشد. این واژه که به شکل «دپ» در کتیبه‌های هخامنشی آمده است در حقیقت یادگاری از زبان سومر



بازخوانی فراز و نشیب ادبیات معاصر به روایت کتاب «با چراغ و آینه» - قسمت نهم:

نوشته: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی



جا شروع می‌شود که خودش نه تنها فرمی - جز کار نیمه- به وجود نیاورده است، بلکه فرم‌های شگفت‌آوری را که محصول نبوغ خیام و فردوسی و حافظ و مولوی و سعدی است، به یک سوی نهاده و در فرم بی‌فرمی، ربع قرن‌ی است در جا می‌زند (چند کار منشور شاملو، آن هم به همی کارهایش راه استثناء باید کرد که در بی‌فرمی ظاهری آنها نوعی فرم، اما نه فرم نهایی، وجود دارد).

به عقیده‌ی من بن‌بست شعر معاصر به دست کسانی خواهد شکست که یا فرم تازه‌ای ابداع کنند- کاری که نیما کرد و شاگردانش آن را کمال بخشیدند- یا یکی از فرم‌های تجربه‌شده‌ی قدیم یا جدید را با حال و هوای انسان عصر ما انس و الفت می‌دهد و در فضای آن فرم‌ها، تجربه‌های انسان عصر ما را شکل دهد؛ کاری که در چند مورد، اقبال لاهوری کرده است؛ مثلاً، همان غزلی را که درباره‌ی آفرینش انسان و مقام آدمی در کائنات سروده است در نظر بگیریم:

میلاد آدم

نعره زد عشق، که خونین جگری پیدا شد
حسن، لرزید که صاحب نظری پیدا شد
فطرت، آشفت که از خاک جهان مجبور
خودگری، خودشکنی، خودنگری پیدا شد
خبری رفت ز گردون، به شبستان ازل

شمایل غزل فارسی در فرنگ

هفتاد و هشتاد از قرن بیستم. اولین بار که دیوان شعر او را با عنوان *Outlyer and Ghazals* دیدم، در آن لحظه در نظرم بسیار بدیع آمد که شاعری آمریکایی و مدرن مقداری «غزل» به اسلوب شعر فارسی سروده است. کتابش را خریدم و خواندم. دیدم در مقدمه‌اش یادداشتی هم درباره‌ی غزل دارد و در آنجا می‌گوید: «غزل یک فرم جهانی است؛ یعنی فرمی است که شاعران ایرانی، عرب، اردو زبان، ترک و فرانسوی و اسپانیولی و آلمانی و ... از آن سود جستند و یادآور شده بود که در زبان آلمانی گوته و شلگل غزل‌های بسیاری سروده‌اند.»

در همین مقدمه، شاعر، از بعضی معاصران آمریکایی خودش که به سرودن غزل (*Ghazal*) در زبان انگلیسی روی آورده‌اند، یاد کرده بود که الان نامشان را به یاد ندارم. یکی از آنها که به یادم مانده، شاعر معروف آمریکایی ادرین ریچ بود که غزل‌های او را، این شاعر، در مقدمه‌ی خود مورد تحسین قرار داده بود.

امیدوارم روزی من آن مقاله را که در آمریکا نوشته بودم پیدا کنم و در جایی نشر شود، برای بسیاری از ما ایرانی‌ها تازگی خواهد داشت؛ تازگی اینکه چگونه فرم غزل فارسی ما دارد به عنوان یک فرم مدرن در میان آوانگاردترین شعرای آمریکایی همین سال‌ها (متولدان بعد از جنگ جهانی دوم یا مقارن جنگ دوم) جای خود را باز می‌کند و از آن به عنوان یک «امکان»، یک «ظرف»، و یک «قاب و قالب»- که می‌تواند بسیاری از حال و هواهای انسان عصر ما را در خود انعکاس دهد- استفاده می‌کنند و ما داریم در زبان خودمان این قالبی را که دیوان شمس تبریزی و دیوان حافظ را به بشریت ارمغان کرده است مسخره می‌کنیم و می‌گوییم: غزل، شعر روزگار ما نیست!
اتفاقاً بیماری اصلی شعر روزگار ما از همین

هر چه گشتم آن یادداشتی را که در آمریکا درباره‌ی فرم غزل فارسی نوشته بودم پیدا کنم، یافت نشد که نشد. مسلماً آن را با خود به ایران آورده‌ام و پیدا خواهد شد، اما با عجله‌ای که در این لحظه هست، باید از خیر پیدا کردنش بگذرم، هر وقت پیدا شد آن را در مجله‌ای یا کتابی نشر خواهیم داد.

آنچه از آن مقاله، امروز در غیاب مراجع و اسناد آن، به یاد مانده این است که فرم غزل، با همین املائی فارسی [غزل] یعنی *Ghazal* تازه دارد وارد فرم‌های مدرن شعر فرنگی می‌شود؛ به خصوص شعر مدرن آمریکا؛ یعنی در آن سال‌ها که من آن یادداشت را نوشتم (سال‌های ۷۸-۱۹۷۵ هنگام اقامت در پرنیستون) فرم غزل فارسی داشت به صورت یکی از میدان‌های تجربه‌ی شعر مدرن آمریکا، برای خودش در میان چهره‌های بسیار سرشناس شعر معاصر آمریکا، جا باز می‌کرد. این نکته‌ای است که ما ایرانی‌ها کمتر به آن توجه می‌کنیم. یعنی غافلیم که از فرم‌های ادبیات مشرق زمین، دو فرم خاص دارد جهانی می‌شود؛ یعنی از مرزهای طبیعی خودش تجاوز می‌کند: یکی فرم هایکوی (*Haiku*) ژاپنی و دیگری فرم غزل (*Ghazal*) فارسی. البته با حذف بعضی ویژگی‌های بومی هر کدام.

سیصد سال است که غزل فارسی، به فرنگی‌ها معرفی شده است و بعضی از صورت‌های آن در فرمالیست‌ترین شعرای قرن اخیر از نوع آپولینر و دیلن توماس، تأثیر داشته است که تحقیق در آن از وظایف متخصصان ادبیات تطبیقی است.

آنچه من در آن یادداشت دنبال کرده بودم، مسأله‌ی دیگری بود. توجه به پدیده‌ی نوظهوری به نام فرم غزل فارسی (*Ghazal*) در ادبیات مدرن آمریکایی بود، در شعر شاعرانی از نوع جیم هریسن (متولد ۱۹۳۷) در همین سال‌های دهه



حذر! ای پردگیان! پرده‌دری پیدا شد
 آرزو، بی‌خبر از خویش، به آغوش حیات
 چشم وا کرد و جهان دگری پیدا شد
 زندگی گفت که در خاک تپیدم همه عمر
 تا ازین گنبد دیرینه دری پیدا شد

این بهترین استفاده و خلاقانه‌ترین برداشت از فرم غزل فارسی است. نوعی از جهان‌بینی انسان عصر ماست؛ برداشت مردی است که مارکس و انگلس را در کنار مولوی و شیخ شبستری و هگل و نیچه و حافظ خوانده و جذب کرده و به هر حال، به یک نوع جهان‌بینی مستقل دست یافته است. ما ممکن است این جهان‌بینی او را امروز نپسندیم، ولی نمی‌توانیم بگوییم اقبال، جهان‌بینی مستقلی ندارد، یا او را مقلد شعرای کلاسیک فارسی زبان بدانیم.

بنابراین، می‌توان غزل گفت و غزل را به عنوان یک فرم باز، یک قالب گسترده و یک قاب پذیرفت؛ قابی که همه نوع تصویر- از منظره گرفته تا انواع پرتره‌ها، در هر سبکی از سبک‌های نقاشی- در آن می‌تواند جای بگیرد، آن هم در زبانی که مادر همه «غزل»های جهان است و هیچ زبانی نمی‌تواند بگوید برای «غزل» امکاناتی بیشتر از زبان فارسی دارد.

اتفاقاً، اولین نکته‌ای که باید در دنبال این مطلب یادآور شوم همین است که ممکن است خواننده‌ی ایرانی آشنا با زبان‌های فرنگی، این پرسش از ذهنش عبور کند که چگونه در آن زبان‌ها می‌توان «غزل» گفت؟ شک نیست که در زبان‌های فرنگی امکان استفاده از قافیه‌های پیاپی به اندازه‌ی زبان فارسی نیست و آوردن ردیف- که یکی از عوامل بنیادی فرم غزل فارسی است- در آن زبان‌ها دشوار است، ولی سرایندگان زبانی و فرهنگی خودشان به تعبیر ما خراسانیان «آمخته» و به اصطلاح فرنگی «آدابه» کرده‌اند. در آن غزل‌ها، ردیف وجود ندارد، قافیه به شکل قافیه‌ی شعر فارسی نیست. آنها حال و هوای عمومی غزل فارسی را و طول مصرع‌ها و تعداد ابیات را مورد نظر داشته‌اند؛ به خصوص این نکته‌ی استقلال ابیات را که ما عیب می‌شماریم و سعی می‌کنیم هر جور شده حافظ را با پس و پیش کردن ابیات غزل‌هایش وحدت موضوعی بدهیم، چیزی که اصلاً روح حافظ از آن بی‌خبر بوده است، آنها همین «عیب» استقلال ابیات را «حسن» تلقی

کرده‌اند و به عنوان یکی از دلایل انتخاب این فرم پذیرفته‌اند. یاد می‌آید که یکی از همین شاعران مدرن آمریکایی- که فرم غزل فارسی را کشف کرده بود- این نکته‌ی استقلال ابیات را سخت مهم تلقی کرده بود و آن را یکی از ویژگی‌ها و به اصطلاح خصیصه‌های خوب این فرم دانسته بود. من این حرف را به عنوان دفاع از غزل- به آن معنی احقمانه‌ی «غزل‌های انجمنی»- نمی‌گویم. می‌خواهم این مطلب بسیار ساده را یادآور شوم که ادبیات و هنر، مجموعه‌ای از فرم‌های خاص‌اند و تحولات هر یک از این فرم‌ها، به معنی نفی و انکار یا به کنار نهادن دیگر فرم‌ها نیست. ما در شعر سنتی خویش قالبی داریم و در داخل این قالب فرم‌های بسیاری؛ فرم‌های ضعیف، نیرومند، راحت و دشوار. پیدایش قالب شعر آزاد، یا عروض نیمایی، به هیچ روی نفی مطلق آن قالب نیست. آن قالب همچنان می‌تواند آبدستن فرم‌های خلاق، برای بعضی از حال و هواهای عصر ما و عصرهای آینده باشند. چنان‌که در دایره‌ی اوزان آزاد هم فرم‌های بی‌نهایت وجود دارد که هنوز اندکی از آن بی‌نهایت مورد استفاده خلاق نیما و اخوان و فروغ و دیگران قرار گرفته است. در زمینه‌ی شعر سنتی هم قالب غزل می‌تواند فرم‌های تازه به خود بگیرد؛ این بستگی به ابتکار شاعر دارد. همان یک غزل فروغ فرخزاد در تولدی دیگر که آن را در ۱۳۳۸ منتشر کرد و مادر این همه غزل نوشته شده است، یک اقدام خلاقانه بود از جانب او که به شاعران غزل‌سرا یادآور شد که می‌توان در قالب «امشب به قصه‌ی دل من گوشی می‌کنی» فرم تازه‌ای از غزل ایجاد کرد و نمونه‌اش را در همان غزلش نشان داد، با اینکه دیگرانی که غزل سایه را به اصطلاح استقبال کردند، همان فرم‌های آشنا را تکرار کردند. در کار فروغ، قالب سنتی بود و فرم تازه. در کار آنها، تقریباً فرم و قالب هر دو قدیمی بود. این نکته‌ی بسیار ظریفی است که می‌توان کتاب‌ها درباره‌اش نوشت؛ یعنی نشان داد که فرم فلان غزل دیوان شمس، یک فرم تازه است با اینکه، به ظاهر، استقبال از فلان غزل فرخی و سنایی است و قالب آن مورد استفاده‌ی بسیاری از شاعران قبل از مولوی بوده است. وقتی یک حال و هوای مناسب، وارد یک قالب- اگرچه قالب دست‌فروشد دیگران- می‌شود، خود به خود فرم تازه‌ای ایجاد می‌کند. میزان تازگی فرم به میزان

تازگی حال و هوا و جافتادگی آن حال و هوا در آن قالب است؛ به حدی که گاه آدمی فراموش می‌کند که این فرم تازه، همان قالب مکرر شعر انوری یا فرخی است که به دست مولوی این‌گونه سرشار از تازگی جلوه می‌کند.

بدیختی غزل فارسی در طول تاریخ این بوده است که حال و هواها تکراری بوده و اگر هم حال و هوای تازه‌ای تجربه می‌شده، قالب مناسب خود را نمی‌یافته و همین سبب شده است که در حوزه‌ی غزل فارسی، فرم‌های تازه کمتر کشف شده است. یک مثال ساده‌ی پیش پا افتاده می‌تواند این موضوع «قالب» و «فرم» را روشن کند. شاید ده‌ها- و اگر باقی مانده بود می‌توانستیم بگوییم صدها- شاعر فارسی زبان در طول هزار سال، این قصیده‌ی فرخی سیستانی را استقبال کرده‌اند که:

برآمد قیرگون ابری ز روی نیلگون دریا

چو رای عاشقان گردان، چو طبع بی‌دلان شیدا
 یکی گفته است:

برآمد ساجگون ابری ز روی ساجگون دریا

بخار مرکز خاکی نقاب قبه‌ی خضرا

(معزی، دیوان)

یکی دیگر گفته است:

به گردون تیره ابری بامدادن بر شد از دریا

جواهرخیز و گوهرریز و گوهرریز و گوهرزا

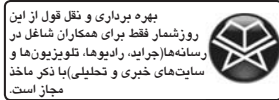
به نظر می‌رسد که فرم غزل ما، مثل سانت فرنگی‌هاست. سانت یک فرم است آبدستن فرم‌های بی‌نهایت یا بهتر است بگوییم «یک قالب است آبدستن بی‌نهایت فرم‌ها». در تمام زبان‌های اروپایی این قالب، مورد استفاده‌ی شاعران بوده و هست و خواهد بود و به عنوان گسترده‌ترین و جاودانه‌ترین و همگانی‌ترین قالب شعر لیریک فرنگی شناخته شده. از عصر شکسپیر و ماقبل شکسپیر تا همین امروز، اکثر نواغ شعر اروپایی این قالب را آزموده‌اند و بسیاری از دلپذیرترین شعرهای این گویندگان، در این قالب، فرم مناسب خود را یافته است؛ از شکسپیر تا بزرگ‌ترین شعرای عصر ما، از راپاوند، بیتس، کمینگز، اودن، مک‌نیس، دیلن تماس و روبرت لاول و فیلیپ لارکین و دیگران.

احمد شاملو (ابامداد)، یکی از شاعران برجسته‌ی روزگار ما، این قالب را خوش نداشته؛ شاید که چم و خم آن را نیافته و شاید هم منظور او محکوم کردن فرم‌های تکراری در

روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران

۱۰ مرداد تا ۹ شهریور

August 2013



بهره برداری و نقل قول از این روز شمار فقط برای همکاران شاغل در رسانه‌ها (جراید، رادیوها، تلویزیون‌ها و سایت‌های خبری و تحلیلی) با ذکر ماخذ مجاز است.

۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱ میلادی)

زادروز جلال ستاری، مترجم

۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۶ میلادی)

درگذشت شیخ خزعل، از حاکمان پیشین خوزستان (زاده ۱۲۴۲)

۱۳۳۸ خورشیدی (۱۹۵۹ میلادی)

درگذشت قمرالملوک وزیری هنرمند آوازخوان

قمرالملوک در تاکستان قزوین زاده شد. هنگام تولد پدر نداشت و در ۱۸ ماهگی مادرش هم مرد و از این زمان تحت سرپرستی مادر بزرگش که روضه‌خوان زنانه حرم ناصرالدین شاه بود قرار گرفت. او در جایی گفته است: «من مدیون تربیت اولیه خودم هستم. چرا که همان پامنبری کردنها به من جرأت خوانندگی داد.»

در جوانی پس از آشنائی با استاد مرتضی نی‌داود با ردیف موسیقی ملی آشنا شد و راهش را برای کسب تجربیات از استادان دیگر هموار ساخت. کار پیشرفت قمر در مدتی کوتاه به آنجا رسید که کمپانی «هین ماسترن ویس» به خاطر ضبط صدای او دستگاہ صفحه پر کنی به تهران آورد. بعد از آن کمپانی «پولیفون» هم آمد. به گفته ساسان سپینتا ۲۰۰ صفحه از قمر ضبط شده است.

قمر نخستین کنسرت خود را در سال ۱۳۰۳ برگزار کرد. روز بعد نظمیه از او تعهد گرفت که بی حجاب کنسرت ندهد. قمر عواید کنسرت را به امور خیریه اختصاص داد. قمر در سفر خراسان در مشهد کنسرت داد و عواید آن را صرف آرامگاه فردوسی نمود. در همدان در سال ۱۳۱۰ کنسرت داد و ترانه‌هایی از عارف خواند. وقتی نیرالدوله والی خراسان چند گلدان نقره به او هدیه کرد آن را به عارف پیشکش نمود. با این که عارف مورد غضب والی و دستگاہ رضاشاه بود. در سال ۱۳۰۸ به نفع شیر و خورشید سرخ کنسرت داد و عواید آن به بچه‌های یتیم اختصاص داده شد.



گشایش رادیو ایران در سال ۱۳۱۹ صدای قمر را به عموم مردم رساند. عارف قزوینی و ایرج میرزا و تیمورتاش وزیر دربار، شیفته او شده بودند. با اینهمه قمر از گردآوری زر و سیم پرهیز می‌کرد و درآمدهای بزرگ و هدایای گران را به فقرا و محتاجان می‌داد. قمرالملوک وزیری در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۳۸ در شمیران، در فقر و تنگدستی مطلق به سگته مغزی درگذشت. وی در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شده است.

آثار قمرالملوک وزیری در مرکز موسیقی و فیلم ایران وابسته به شرکت کتاب موجود است

۱۳۵۹ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی)

زادروز ترانه مکر، ترانه‌سرا

۱۳۶۲ خورشیدی (۱۹۸۳ میلادی)

زادروز لیلیا اوتادی، بازیگر سینما و تلویزیون

۱۳۷۸ خورشیدی (۱۹۹۹ میلادی)

درگذشت پرویز شاپور، طنزپرداز

۱۳۷۸ خورشیدی (۱۹۹۹ میلادی)

درگذشت نورالدین کیانوری، دبیر کل حزب توده ایران از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۲

کتاب خاطرات نورالدین کیانوری در شرکت کتاب موجود است

۱۰ مرداد (۶ آگست)

۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)

زادروز عطاءالله مهاجرانی، منتقد و محقق، وزیر ارشاد در دوران محمد خاتمی، از

۱۰ مرداد (۱ آگست)

۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۸ میلادی)

زادروز ابراهیم قنبری مهر، استاد ساخت و مرمت ساز

۱۳۱۹ خورشیدی (۱۹۴۰ میلادی)

زادروز محمود دولت آبادی، قصه نویس، متولد شهرستان سبزوار. آثار او به این شرح هستند: لایه‌های بیابانی، کارنامه سپنج (نمایشنامه)، سفر، آوسنه بابا سبحان، گاواره‌بان، جای خالی سلوچ، عقیل-عقیل، از خم چنبر، کلیدر، روزگار سپری شده مردم سالخورده، اتویوس، سلوک، آن مادیان سرخ یال، طریق بسمل شدن، زوال کلنل (نوشتۀ شده در سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۸۰ میلادی - به زبان فارسی منتشر نشده است)، تنگنا، باشبیرو، ققنوس، ناگریزی و گزینش هنرمند، موقعیت کلی هنر و ادبیات کنونی، دیدار بلوچ، ما نیز مردمی هستیم، هجرت سلیمان، مرد، آهوی بخت من گزل، روز و شب یوسف، آن مادیان سرخ یال، ته شب، رد، گفت و گزار سپنج، نون نوشتن من و آن دیگران

شماری از آثار محمود دولت آبادی در شرکت کتاب موجودند

۱۳۲۳ خورشیدی (۱۹۴۴ میلادی)

زادروز محمد سریر، آهنگساز، و شاکرد حشمت سنجر

۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)

زادروز محمود نیکبخت، منتقد و پژوهشگر

۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۲ میلادی)

زادروز مسعود لوسانی روزنامه نگار و وبلاگ نویس

۱۳۷۲ خورشیدی (۱۹۹۳ میلادی)

درگذشت پرویز خطیبی، روزنامه‌نگار، طنزپرداز، برنامه‌ساز رادیو و تلویزیون، و نمایشنامه‌نویس

شرکت کتاب کامل‌ترین نسخه خاطرات او را با عنوان «خاطراتی از هنرمندان» منتشر کرده است.

۱۱ مرداد (۲ آگست)

۱۳۰۵ خورشیدی (۱۹۲۶ میلادی)

زادروز محمد زهری، شاعر

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت هوشنگ شهابی، شاعر، آهنگ‌ساز، ترانه‌سرا و مترجم و همسر خانم مهین شهابی، هنرمند پیشکسوت تئاتر و سینما در لندن.

۱۳ مرداد (۴ آگست)

۱۲۸۵ خورشیدی (۱۹۰۶ میلادی)

صدور فرمان مشروطیت در ایران، توسط مظفرالدین شاه پنجمین شاه قاجار

۱۴ مرداد (۵ آگست)

۱۲۸۵ خورشیدی (۱۹۰۶ میلادی)

سالگرد انقلاب مشروطیت

کتابچه قانون اساسی مشروطیت در شرکت کتاب موجود است





ایران» بر آن نهاده شد
۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)
زادروز ساسان سپنتا، موسیقی شناس و مؤلف
۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ میلادی)
زادروز سیامک گلشیری، نویسنده و مترجم
آثار سیامک گلشیری در شرکت کتاب موجود است
۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
درگذشت تقی حاج‌آخوندی مشهور به نوذر پرنگ،
غزلسر را و شاعر بلندپایه معاصر در سن ۶۹ سالگی در
تهران.

وی در ۲۰ اسفند ۱۳۱۶ در تهران متولد شد و دو کتاب
«فرصت درویشان» (۱۳۶۵) و «آن سوی باد» (۱۳۸۲) از آثار معروف و ماندگار
اوست و منظومه «ساقی نامه» وی مشهور است.
طبق وصیت او، پیکرش در قطعه هنرمندان گورستان بهشت زهرا در کنار علی
تجویدی به خاک سپرده شد.
نوذر پرنگ در سال ۱۳۸۵ به مدت ۶ ماه با شرکت کتاب در لوس آنجلس همکاری
داشت.

کتاب شعر با عنوان «آن سوی باد» نوذر پرنگ در شرکت کتاب موجود است

۲۳ مرداد (۱۴ آگست)

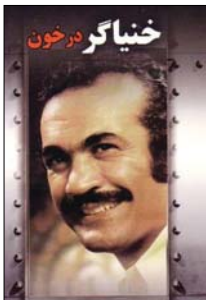
۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی)
کمیته انقلاب ایران با امضای میرزا کوچک خان جنگلی و حیدر عموآغلی، اعلامیه
تشکیل حکومت جمهوری شوروی را در رشت منتشر کرد
۱۳۰۸ خورشیدی (۱۹۲۹ میلادی)
دولت ایران، دولت نجد و حجاز (عربستان سعودی) را به رسمیت شناخت
۱۳۲۳ خورشیدی (۱۹۴۴ میلادی)
زادروز علی حاتمی، کارگردان و فیلمنامه نویس ایرانی
۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)
زادروز بابک بیات، آهنگساز
۱۳۷۶ خورشیدی (۱۹۹۷ میلادی)
درگذشت ناصر فرهنگفر، نوازنده تنبک
۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)
درگذشت مهرداد فخمی، فیلمبردار صاحب نام سینمای ایران بر اثر بیماری. وی
اولین کار خود را با فیلم «غریبه و مه» از بهرام بیضایی شروع کرد. وی تحصیلات
خود را در رشته فیلمبرداری در آلمان به اتمام رسانیده بود. از فیلم‌هایی که او
فیلمبرداری آن را بر عهده داشته می‌توان به «مسافران»، «کمال‌الملک»، «هزارستان»،
«ناخدا خورشید» و... را نام برد.

۲۴ مرداد (۱۵ آگست)

۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ میلادی)
زادروز حمید متبسم، آهنگساز و نوازنده تار و سه‌تار
۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)
درگذشت الهه (بهار غلامحسین)، بر اثر سرطان در سن ۷۳ سالگی در بیمارستان
پارسیان در تهران. او کار خود را با خواندن تصنیف‌هایی از شیدا، عارف،
درویش‌خان و علی‌تقی وزیری آغاز نمود.

۲۵ مرداد (۱۶ آگست)

۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی)
محمود نامجو، رکورد وزنه‌برداری جهان را شکست و «آقای دنیا» لقب گرفت
۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)
در اثر تظاهرات ضد حکومت شاه، محمد رضا شاه پهلوی همراه با خانواده ایران
را ترک کرد.
۱۳۵۱ خورشیدی (۱۹۷۲ میلادی)
زادروز لونا شاد - گوینده تلویزیون صدای آمریکا و بازیگر سینما
۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
زادروز رضا صادقی - خواننده موسیقی پاپ
۱۳۷۳ خورشیدی (۱۹۹۴ میلادی)
درگذشت احمد فرید (احمد مهینی یزدی) - فیلسوف معاصر که مورخین معتقدند
که لفظ «غرب زدگی» را او نخستین بار به کار برد.



سال ۱۳۸۸ و سرکوب جنبش سبز به خارج از کشور
گریخته است.
۱۳۳۴ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)
زادروز بیژن الهی، شاعر
۱۳۷۱ خورشیدی (۱۹۹۲ میلادی)
ترور و قتل فریدون فرخزاد، شاعر، بازیگر، و خواننده
❁ خنیاگر در خون - در شناخت و بزرگداشت فریدون
فرخزاد از انتشارات شرکت کتاب به نگارش میرزا عسگری
مانی منتشر شده است.
۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)
درگذشت حسین پناهی شاعر و بازیگر تئاتر و سینما و
تلویزیون، در تهران

۱۶ مرداد (۷ آگست)

۱۳۴۹ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)
ترور و قتل تیمور بختیار، اولین رئیس ساواک در حکومت پهلوی، در کشور عراق
۱۳۷۰ خورشیدی (۱۹۹۱ میلادی)
ترور و قتل فجیع دکتر شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر ایران در دوران
محمدرضاشاه پهلوی و سروش کتیبه، منشی مخصوص شاپور بختیار و از اعضای
جبهه ملی توسط مامورین جمهوری اسلامی در پاریس

۱۷ مرداد (۸ آگست)

۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی)
زادروز اسدالله ملک، آهنگساز و نوازنده ویلون

۱۸ مرداد (۹ آگست)

۱۳۶۲ خورشیدی (۱۹۸۳ میلادی)
درگذشت امین‌الله آندره حسین آهنگساز ایرانی، ساکن فرانسه
۱۳۷۸ خورشیدی (۱۹۹۹ میلادی)
درگذشت رعدی آذرخشی، شاعر

۱۹ مرداد (۱۰ آگست)

۱۲۹۴ خورشیدی (۱۹۱۵ میلادی)
قوای نظامی انگلیس وارد بوشهر شد و ژاندارم‌های ایرانی را خلع سلاح کرد
۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)
مؤسسه خبری «آژانس پارس» افتتاح شد
۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)
درگذشت بهجت صدر نقاش معاصر ایرانی در ۸۵ سالگی بر اثر سکته قلبی در جنوب
فرانسه.

بهجت صدر در سال ۱۳۰۳ در شهر اراک زاده شد. وی نخستین زن ایرانی است که
نقاشی آستره، کولاژ و چینه چینی را برگزید و سبک‌های مختلفی را در نقاشی
تجربه کرد.

۲۰ مرداد (۱۱ آگست)

۱۲۹۷ خورشیدی (۱۹۱۸ میلادی)
امضای موافقت‌نامه بین میرزا کوچک خان و انگلیس‌ها و آزادی انگلیس‌ها در عبور از
کیلان برای رسیدن به قفقاز

۲۱ مرداد (۱۲ آگست)

۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)
نام شهر «ترشیز» به «کاشمر» تبدیل شد
۱۳۶۷ خورشیدی (۱۹۸۸ میلادی)
زادروز الناز حبیبی، بازیگر

۲۲ مرداد (۱۳ آگست)

۱۲۸۹ خورشیدی (۱۹۱۰ میلادی)
خبیر نخستین «کنگره‌ی آموزشی مدارس دخترانه ایران» در روزنامه تایمز چاپ شد
۱۳۰۱ خورشیدی (۱۹۲۲ میلادی)
بانک «استقراضی» روس، به وزارت دارایی ایران تحویل داده شد و نام «بانک

ادامه در صفحه بعد



۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)

قتل عاطفه رجبی سهاله (زاده ۱۳۶۶ مشهد- اعدام شده در ۲۵ مرداد ۱۳۸۳) نکا) دختر دانش آموز ۱۶ ساله‌ای بود که توسط دادگاه به اتهام جریحه دار کردن عفت عمومی توسط قاضی حاج رضایی (رییس دادگستری نکا) به اعدام محکوم شد. حکم اعدام او توسط دیوان عالی کشور در یک هفته تأیید شد. قاضی حاج رضایی طناب دار را شخصاً به گردن وی انداخت و او را در میدان شهر نکا بدار آویخت.

۲۶ مرداد (۱۷ آگست)

۱۳۶۳ خورشیدی (۱۹۸۴ میلادی)

زادروز علی عبدالملکی، خواننده، آهنگساز، ترانه سرا و تنظیم کننده

۲۷ مرداد (۱۸ آگست)

۱۳۱۹ خورشیدی (۱۹۴۰ میلادی)

کمال الملک نقاش معاصر در سن ۹۳ سالگی در نیشابور درگذشت

۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ میلادی)

زادروز حسام‌الدین سراج، هنرمند آواز و آهنگساز

آثار این هنرمند در مرکز موسیقی و فیلم ایران وابسته به شرکت کتاب موجود است

۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱ میلادی)

زادروز علی‌رضا پنجه‌ای، شاعر

۱۳۵۵ خورشیدی (۱۹۷۶ میلادی)

سازمان تربیت بدنی منحل شد

۱۳۸۱ خورشیدی (۲۰۰۲ میلادی)

درگذشت جواد حدیدی، نویسنده و پژوهشگر و عضو دائمی فرهنگستان ایران

۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)

درگذشت احمد شهیدی، آخرین بازمانده نسل اول روزنامه‌نگاران مدرن ایران. او خبرنگاری را از سال ۱۳۱۳ آغاز کرد.

۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)

درگذشت مسعود برزین در تهران. وی از روزنامه‌نگاران و کارشناسان روابط عمومی دوران پهلوی دوم بود. وی در دولت شاپور بختیار، آخرین دولت حکومت پهلوی، مدتی ریاست رادیو و تلویزیون ملی را به عهده داشت و قبل از آن مسئول روابط عمومی دفتر فرح پهلوی و روابط عمومی شرکت نفت در آبادان بود. وی همچنین از بنیانگذاران سندیکای نویسندگان و خبرنگاران ایران محسوب می‌شد.

۲۸ مرداد (۱۹ آگست)

۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)

زادروز مسعود بهنود، نویسنده و روزنامه‌نگار ایرانی

آثار مکتوب مسعود بهنود در شرکت کتاب موجود است

۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)

موفقیت سازمان سیای آمریکا در کودتا بر علیه دولت محمد مصدق

برای پی بردن به چرایی و چگونگی به ثمر رسیدن کودتای ۲۸ مرداد، کتاب سوداگری با تاریخ نوشته‌ی محمد امینی در پاسخ به آسیب شناسی یک شکست نوشته علی میرفطروس - جلد یکم از انتشارات شرکت کتاب را مطالعه بفرمایید

۱۳۵۱ خورشیدی (۱۹۷۳ میلادی)

احمد زبیرم، عضو شبکه‌ی سیاهکل، در زد و خورد با مأموران انتظامی کشته شد

۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)

حدود ۴۰۰ نفر از مردم آبادان در سینما رکس این شهر به آتش کشیده شدند. آخوندها دولت را منتهم کردند، اما پس از انقلاب معلوم شد که به دستور شخص روح الله خمینی این کار انجام شده و رهبر کنونی نظام، سیدعلی خامنه‌ای نیز در این جنایت دست داشته است.

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت شعبان جعفری پس از مدتی بیماری در شهر لوس آنجلس امریکا.

۲۹ مرداد (۲۰ آگست)

۱۳۱۹ خورشیدی (۱۹۴۰ میلادی)

زادروز عارف عارف‌فک، خواننده و هنرمند

۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۲ میلادی)

وینستون چرچیل، نخست‌وزیر انگلستان برای شرکت در «کنفرانس تهران» وارد تهران شد

۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ میلادی)

فرمان تشکیل فرهنگستان صادر شد.

۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)

درگذشت تورج نگهبان، شاعر و ترانه‌سرای با ذوق ایرانی در بیمارستان نازنای لوس آنجلس. وی متولد هفتم اردیبهشت سال ۱۳۱۱ در اهواز بود.

۱۳۹۰ خورشیدی (۲۰۱۱ میلادی)

درگذشت رضا بدیعی، کارگردان ایرانی هالیوود در بیمارستان یوسی‌ال‌ای در شهر لوس آنجلس در سن ۸۱ سالگی. وی به «پدرخوانده تلویزیون آمریکا» نیز شهرت داشت.

۳۰ مرداد (۲۱ آگست)

۱۳۰۸ خورشیدی (۱۹۲۹ میلادی)

زادروز نجف دریابندری، مترجم

۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)

تعیین نام خانوادگی برای عموم اجباری شد

۱۳۳۶ خورشیدی (۱۹۵۷ میلادی)

کنگره فرهنگیان کشور گشایش یافت

۳۱ مرداد (۲۲ آگست)

۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)

بازگشت محمد رضا شاه پهلوی به ایران

۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)

دانشسرای عالی به دانشگاه تربیت معلم تغییر نام داد

۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۴ میلادی)

جمعیت کل کشور به ۳۲ میلیون و ۳۰۰ هزار و ۸۱۰ نفر برآورد شد

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

درگذشت سید بزرگ محمودی (متولد ۱۳۱۸) مشهور به دکتر محمودی، همسر ایرانی بتی محمودی خالق رمان بدون دخترم هرگز

۱ شهریور (۲۳ آگست)

۱۲۹۶ خورشیدی (۱۹۱۷ میلادی)

تشکیل کمیته ابالتی حزب دمکرات در تبریز

۱۳۰۳ خورشیدی (۱۹۲۴ میلادی)

زادروز دکتر محمد جعفر محبوب- ادیب، پژوهنده و استاد دانشگاه تهران

آثار زنده یاد دکتر محبوب در شرکت کتاب موجودند

۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۸ میلادی)

حسین علاء، وزیر مختار ایران در پاریس از تهران دستور گرفت که پانزده نفر معلم برای مدارس متوسطه ایران استخدام کند

۱۳۰۹ خورشیدی (۱۹۳۰ میلادی)

انتشار روزنامه‌ی «ایران آزاد» به مدیریت ضیاء‌الواعظین

۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ میلادی)

زادروز محمد زنگنه - نقاش و مدرس نگارگری

۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)

دانشگاه جنگ تأسیس شد

۱۳۲۷ خورشیدی (۱۹۴۸ میلادی)

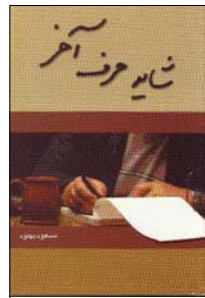
زادروز بیژن کارگر مقدم، داستان‌نویس برون مرزی

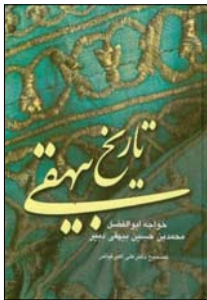
۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۸ میلادی)

زادروز گوهر خیراندیش، بازیگر

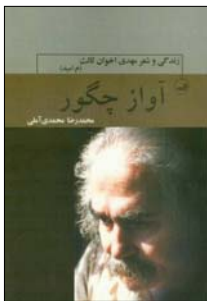
۱۳۵۵ خورشیدی (۱۹۷۶ میلادی)

سه کنگره از سوی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در شهرهای مختلف امریکا برگزار شد





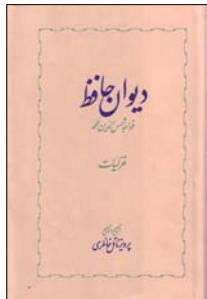
۱۳۴۶ خورشیدی (۱۹۶۷ میلادی)
 درگذشت سیدفخرالدین شادمان - نویسنده و حقوقدان
 ۱۳۵۰ خورشیدی (۱۹۷۱ میلادی)
 درگذشت علی‌اکبر فیاض، استاد ادبیات فارسی و
 مصحح تاریخ بیهقی
 کتاب تاریخ بیهقی تصحیح شادروان فیاض در شرکت
 کتاب موجود است
 ۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
 ترور حاج مهدی عراقی و فرزندش حسام توسط گروه
 فرقان
 ۱۳۵۹ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی)



صدور حکم نخست‌وزیری رجائی توسط بنی‌صدر
 ۱۳۶۹ خورشیدی (۱۹۹۰ میلادی)
 درگذشت مهدی اخوان ثالث، شاعر
 آثار مهدی اخوان ثالث این شاعر برجسته معاصر
 ایران در شرکت کتاب موجود است
 ۱۳۷۶ خورشیدی (۱۹۹۷ میلادی)
 درگذشت بیژن نجدی - نویسنده و شاعر گیلانی
 ۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)
 درگذشت همایون صنعتی، بنیانگذار انتشارات فرانکلین
 در تهران.



کتاب جنبش دانشجویی کنفدراسیون جهانی محصلین
 و دانشجویان ایرانی (۲ جلدی) نوشته حمید شوکت از
 انتشارات شرکت کتاب بهترین ماخذ و مرجع برای مطالعه
 بروی این جنبش دانشجویی و تاثیر آن بر تحولات ایران در
 دوران سلسله پهلوی و سقوط آن می‌باشد
 ۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۷ میلادی)
 یک گروه ۱۳ نفری از دانشجویان ایرانی با شعار مخالفت
 با استبداد، سفارت ایران در لاهه را اشغال کردند
 ۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
 درگذشت محمد پروین کبابی - نویسنده و پژوهنده
 ۱۳۶۹ خورشیدی (۱۹۹۰ میلادی)



درگذشت دکتر پرویز نائل خانلری - پژوهشگر، نویسنده،
 شاعر و روزنامه‌نگار.
 آثار دکتر پرویز نائل خانلری در شرکت کتاب موجود
 است، دیوان حافظ دو جلدی از زمره تالیفات اوست
 ۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)
 درگذشت مهین شهابی، بازیگر پیشکسوت سینما و
 تلویزیون ایران که مدتها به دلیل ابتلا به تومور مغزی در
 بیمارستان پارس تهران بستری بود.

۲ شهریور (۲۴ آگست)

۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی)
 انتشار روزنامه «طوفان» به مدیریت محمد فرخی یزدی و سردبیری موسوی زاده
 یزدی در تهران
 ۱۳۲۷ خورشیدی (۱۹۴۸ میلادی)
 انتخاب عباس خلیلی مدیر روزنامه‌ی «آقدام» به نیابت ریاست عمومی نشریه
 «اتحاد اسلام»

۳ شهریور (۲۵ آگست)

۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)
 زاروز آخوند اکبر هاشمی بهرامانی (هاشمی رفسنجانی)، از اعضای شورای انقلاب
 اسلامی، شریک جرم در به قتل رساندن محافظان شاه فقید، رییس مجلس شورای
 اسلامی، رییس جمهور، رییس مجلس خبرگان رهبری و رییس مجلس تشخیص
 مصلحت نظام و یکی از متهمان اصلی انفجار مرکز یهودیان در بونئوس آیرس
 آرژانتین و تحت تعقیب پلیس بین الملل
 ۱۳۱۷ خورشیدی (۱۹۳۸ میلادی)
 درگذشت نصرالله خان مین‌باشیان، موسیقیدان
 ۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی)
 اشغال ایران توسط قوای متفقین
 ۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۵ میلادی)
 در پی رد اعتبارنامه و توقیف روزنامه «آزیر»، سیدجعفر پیشه‌وری وارد تبریز شد
 و با صدور بیانیه‌یی، خودمختاری آذربایجان را اعلام کرد
 ۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)
 دو شبکه‌ی «خانه‌ی صلح» و «سازمان جوانان» وابسته به حزب توده‌ی ایران
 کشف و متلاشی شد

۵ شهریور (۲۷ آگست)

۱۳۰۹ خورشیدی (۱۹۳۰ میلادی)
 زاروز غلامرضا تختی - قهرمان کشتی ایران و جهان
 ۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)
 مجله «فروغ بانوان» به مدیریت عالییه جعتی منتشر شد
 ۱۳۳۹ خورشیدی (۱۹۶۰ میلادی)
 کناره‌گیری دکتر منوچهر اقبال از نخست‌وزیری
 شریف امامی به فرمان شاه نخست‌وزیر شد
 ۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)
 تشکیل کنگره «نهضت آزادزان و آزاد مردان» توسط دولت
 ۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ میلادی)
 انتخاب خانم فرخ‌رو پارسا به عنوان اولین وزیر زن در ایران
 ۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸)
 سقوط دولت جمشید آموزگار و روی کار آمدن دولت شریف امامی
 ۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۸ میلادی)
 درگذشت فرهاد گرکانی - نویسنده در لوس آنجلس
 درگذشت بونصر عضد معاون اتاق صنایع و معادن و ریاست هیأت مدیره بانک
 اعتبارات، در فرانسه - متولد سال ۱۲۹۱
 ۱۳۸۶ خورشیدی (۱۹۹۷ میلادی)
 درگذشت مارکو گریگوریان، نقاش، هنرشناس و بازیگر ایرانی - ارمنی

۶ شهریور (۲۸ آگست)

۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ میلادی)
 درگذشت میرزا حسنخان مستوفی‌الممالک - ادیب و سیاستمدار
 ۱۳۵۵ خورشیدی (۱۹۷۶ میلادی)
 ترور سه تن از مستشاران آمریکایی در تهران، اوج‌گیری برخوردهای مسلحانه
 گروه‌های چریکی با نیروهای انتظامی
 ۱۳۶۴ خورشیدی (۱۹۸۵ میلادی)
 درگذشت دکتر عباس آریانیور کاشانی - نویسنده و مترجم در کالیفرنیا - آمریکا
 ۱۳۷۳ خورشیدی (۱۹۹۴ میلادی)
 درگذشت کمال الدین مستجاب‌الدعوه برنامه‌ساز رادیو
 کمال الدین مستجاب‌الدعوه در سال ۱۳۲۴ فعالیت خود را در رادیو آغاز کرد.
 در سال ۱۳۲۷ سرپرست نمایش‌های رادیو شد و در سال ۱۳۳۴ عهده دار برنامه
 «بانوان» گردید و پس از آن نیز در زمره گویندگان رادیو قرار گرفت. وی طی
 سفرهای زیادی که به خارج از کشور داشت به مطالعه پیرامون رادیو پرداخت و در
 سال ۱۳۳۸ به ریاست اداره انتشارات و رادیو شهرستان‌ها منصوب گردید. در سال
 ۱۳۴۵ جمعیت «همبستگان ادب و هنر» را که یک تشکل هنری - صنفی بود، تشکیل

۴ شهریور (۲۶ آگست)

۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)
 زاروز محمد اسماعیلی، نوازنده تنبک
 ۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۶ میلادی)
 زاروز مرتضی ممیز، طراح گرافیک (درگذشت ۱۳۸۴)
 ۱۳۱۷ خورشیدی (۱۹۳۸ میلادی)
 گشایش راه‌آهن سراسری ایران
 ۱۳۳۹ خورشیدی (۱۹۶۰ میلادی)
 زاروز اکبر عیدی، بازیگر سینما و تلویزیون

ادامه در صفحه بعد



Persian Radio

پرشین رادیو

www.epersianradio.com
info@epersianradio.com

Hotbird New!

Frequency 11200 Horizontal
SymbolRate 27500
FEC Automatic

Eutelsat W3A

Frequency 10721 Horizontal
Symbol Rate 22000
FEC 1/2

Telstar 5

Frequency 11966 Horizontal
Symbol Rate 22000
FEC Automatic



Studio: (818) 981 - 1200

Office: (818) 817 - 7700

Address: 15720 Ventura Blvd., #228, Encino, CA 91436

داد. هدف آن بدست آوردن حقوق صنفی و اجتماعی ادبا و هنرمندان ایران بود. او با همکاری خانم فروزنده اربابی هر روز صبح جمعه با برنامه شما و رادیو به خانه های ایرانیان می آمد که برای سالها از پرطرفدارترین برنامه های رادیو به شمار می رفت. یکی از بخش های اصلی برنامه شما و رادیو مسابقه هوش بود که توسط شادروان مستجاب الدعوه به نحو بسیار زیبایی ارائه می شد که هنوز پس از گذشت قریب به ۴ دهه در ذهن شنوندگان آن حک شده است.

بلیط های بخت آزمایی که دولت ها در همه جای جهان برای کارهای عام المنفعه از آن بهره می برند، در ایران پیش از انقلاب نیز مرسوم بود. برنامه پخش زنده رادیویی آن توسط شادروان مستجاب الدعوه به نحو بی نظیر و جالبی اجرا می شد و توانسته بود به انجام این امر خیر به بهترین نحوی یاری برساند.

۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۸ میلادی)
درگذشت ارتشبد حسن طوفانیان معاون وزارت جنگ در آخرین سالهای سلطنت خاندان پهلوی در آمریکا.
۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)
درگذشت علی بهزادی، روزنامه نگار پیشکسوت ایرانی، در سن ۸۵ سالگی
۷ شهریور (۲۹ آگست)

۱۲۸۸ خورشیدی (۱۹۰۹ میلادی)
انتخاب محمدحسین میرزا (برادر ۹ ساله سلطان احمدشاه) به ولیعهدی
۱۳۰۴ خورشیدی (۱۹۲۵ میلادی)
درگذشت سیدمحمدرضا مساوات، نماینده مجلس و مدیر روزنامه «مساوات»
۱۳۴۴ خورشیدی (۱۹۶۵ میلادی)

درگذشت موسی معروفی، موسیقیدان
۱۳۴۹ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)
گشایش «جشن هنر» شیراز
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)

در پی اعلام فضای باز سیاسی، ۱۴ حزب سیاسی از جمله حزب پان ایرانیست (پژشکیور)، حزب زحمتکشان (بقایی)، جبهه ملی و... اعلام موجودیت کردند
جبهه ملی طی اعلامیه یی خواستار اجرای ۱۲ مورد اصلاح فوری از جمله انحلال ساواک و آزادی قلم و بیان شد
۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۵ میلادی)
درگذشت داوود رمزی، روزنامه نگار، شاعر و نویسنده در لوس آنجلس

۸ شهریور (۳۰ آگست)

۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۱ میلادی)
انفجار دفتر نخست وزیر ایران به وسیله سازمان مجاهدین خلق و کشته شدن محمدعلی رجایی و محمدجواد باهنر، رئیس جمهور و نخست وزیر جمهوری اسلامی
۱۳۶۸ خورشیدی (۱۹۸۹ میلادی)
درگذشت منوچهر محجوبی، نویسنده و روزنامه نگار در انگلستان.
۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴)
درگذشت عصمت باقرپور (دلکش) خواننده - در سن ۸۰ سالگی در تهران

۹ شهریور (۳۱ آگست)

۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸)
درگذشت صمد بهرنگی، نویسنده (زاده ۲ تیر ۱۳۱۸)
آثار این نویسنده در شرکت کتاب موجود است
۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
درگذشت دکتر کمال الدین جناب، استاد برجسته و ممتاز فیزیک و اولین محقق فیزیک هسته ای ایران در سن ۹۸ سالگی.

PERSIAN BOOKS & MORE KETAB CORP. 310-477-7477
1419 Westwood Blvd., Los Angeles, CA 90024

نالہ مرغ اسیر

عارف قزوینی



نالہ ی مرغ اسیر این همه بھر وطن است
مسلك مرغ گرفتار قفس هم چو من است

همت از باد سحر میطلبم گر ببرد
خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است

فکری ای هم وطنان در ره آزادی خویش
بنماید که هرکس نکند مثل من است

خانه ای کو شود از دست اجانب آباد
زاشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است

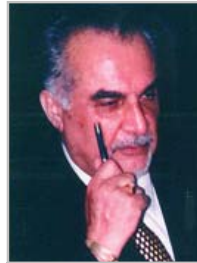
جامه ای کو نشود غرقه به خون بھر وطن
بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم
ملت امروز یقین کرد که او امرن است



سرزمین من ، بانوی من

در سا لکرد تبعید اجباری



منوچهر کوهن

در دشت های سوخته ی تو
تهی از ترنم مهر
و جنون گدازه آتش های خفته و بناگاه رها شده را
بر فراز قله ها یت
اما ، خالی از حماسه خشم و خروش

که در افسردگی تو....
رود ، سرود بودن را...
دیگر زمزمه نمی کند

خاک خوب من
دگر باره ...قد برافراز..... رخ برافروز
بخرامبخند.....بسرای
ویاسخم بگوی.....؟
با سرانگشت شاخه های ت
تا کدام کرانه ی شور و شعر را میتوانم گشود.....؟
قلب تو..... این تنها خانه ی من
دگر باره.....در کدامین بهار جاودان خواهد شکفت.....؟
و آن غمزه های غرور بی پایان تو
چه زمان از نو شعله برخواهد کشید.....؟

آهسرزمین من....
بانوی امواج در فراز و فرود
سرزمین روزها و رویاهای من

دگر باره متولد شو....
و از عشق..... از نو شعله ور شو
در گستره ی کرشمه ی خلقت و زایش
و خاستگاه پر شور سرایش
و جان و جهان را....
جملگی به ترانه و ترنم ابدی بسپار....

و باور کن..... تا هنوز و تا همیشه
با تارهای سپید عاشق
در انتظار اوجت ، عشقت ایستاده ام
و سرزمین قلب و عشق من از آن توست

و آنگاه ... باز گوی بامن....
دستان من
سرزمین کیست؟

بانوی من ،
سرزمین من ، دستان توست
دستان من ، سرزمین کیست ؟

بانوی من.....
دگر باره برخیز..... خندان و شادان....
وینگر به سواحل بکر آب ها یت
که اکنون انباشته ازخوناب و فاضلاب
و نظر کن به بیکرانه های شیار شده و سوخته ی
جلگه و دشت ،
زمین و خاک
آسمان و هوای آلوده ات
و بدان هم اکنون در نیمه ی پایانی راه
با تارهای سپید..... همیشه عاشق
ایستاده ام هنوز....
در انتظار امواج سهمگین حضور تو.....
بگو...طوفان نجات بخش ما کجاست؟

سرزمین من.....
جاودانه افراخته با ش
در قامتی به بلندای آسمان
و برخیز...بسرای ، بخوان ، فریاد سرکن
و با تلاطم جان و امواج ، پاسخم بگوی
امواج شعر و جان من در کناره ی کدام جام آرام
میگیرند
کنده ی کیود خاکم
آبگینه ی کدامین چشم کنده و نگاه خونین است
و یا آشیانه ی کدامین لبان بهم دوخته...؟
و یا مدفن خاکستر کدام اسیران سوخته؟
در افق های سیاه و موشک باران شده جهان
راه رهائی فانوس ها کجاست.....؟

آهبانوی سرزمین من
بانوی سر زمین ها و آب ها

اکنون بگوی با من
آن افسون بهشت ساحرائه موعود
چه زمان با افسانه ی سیب ها در آمیخت...؟
و خاک پاک و تا بناک زادگاهم را...
در اعماق خرافات قرون ...مدفون کرد.....؟
و اکنون چگونه می توانم در غیاب خاک گمشده ام
دشت دستان تو
رویای پرواز نیلی و آرامش آبی را
که از یاد نوعر و سوان ارغوانی جهان رفته است
از نوتجربه و دوباره نظاره کنم.....؟
حوای من.....افراشته با ش
از پگاه.....تا شامگاه
تا شاید...من نام و خاک گمشده ام را بیابم
و بتوانم لحظه ای فراموش کنم
سوک دلگرفته ی نسیم را

نقد و نظر

قالب غزل است؛ کار کسانی که می‌توان به جای دیوان آنها دیوان سعدی یا صائب را خواند و هیچ کم نیاورد، بلکه مقداری هم زیادی آورد. اما از شاعران برجسته‌ی این روزگار، بسیاری دیگر این قالب را برای فرم بخشیدن به بعضی از لحظه‌ها و حال و هواهای روحی خود مناسب یافته‌اند. مگر مثنوی‌های فروغ به جرم مثنوی بودن باید فراموش شود؟ ما این قوالب را داشته‌ایم و داریم. در بعضی از لحظه‌ها هم می‌توان از آنها استفاده کرد و بعضی از لحظه‌ها و حال و هواها را در آن به مناسب‌ترین فرم رسانید و این حرف‌ها، به هیچ وجه، نفی کار نیما یا حتی کوشش شاملو در راه ایجاد نمونه‌هایی از شعر مثنو نیست. شعر مثنو بامداد (فقط و فقط شعر مثنو او، آن هم بعضی نمونه‌های کارهای سالیان اخیرش) یک تجربه‌ی تازه است یا در حقیقت احیای مجدد یک سنت دیرینه‌ی نثر فارسی قدیم است و ادامه‌ی راه شاعران عظیمی از نوع بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی که می‌تواند بعضی از حال و هواهای انسان عصر ما را شکل دهد و این به هیچ وجه به معنی نفی و انکار آن همه قوالب عظیم شعر فارسی نیست. شعر مثنو احیای یک قالب هزار و دویست ساله است که شاهکارهای حیرت‌آور امثال بایزید بسطامی در آن ثبت شده است. حق داشت بیدل که گفت:

ای تجدید آشنای آثار قدیم!

هر طرز نوی که می‌طرازی، کهن است.

شک نیست که همه‌ی حرف‌ها را در قالب قصیده نمی‌توان گفت، اما بعضی حرف‌ها را می‌توان گفت («دماوندیه» و «کیهان اعظم» از بهار) و شک نیست که همه‌ی حرف‌ها را در قالب غزل نمی‌توان گفت، ولی بعضی حرف‌ها را گویا هنوز می‌توان گفت (بعضی غزل‌های شهریار، سایه و سیمین و چند نوبت‌داز دیگر). همه‌ی حرف‌ها را در قالب مثنوی نمی‌توان گفت، ولی حتماً بعضی‌ها را می‌توان گفت («عقاب» خانلری و چند مثنوی از فروغ و شعر «دریچه‌ها» از اخوان ثالث). شک نیست که همه‌ی حرف‌ها را به عالی‌ترین شکلش در قالب آزاد نیمایی نمی‌توان گفت، اما بسیاری از عالی‌ترین تجارب روحی انسان عصر ما، در این قالب، فرم نهایی خود را یافته است (بعضی از

کارهای کوتاه نیما، و مقداری از شعرهای اخوان و فروغ و آتشی و سپهری و خوبی و بسیاری دیگر) و باید اضافه کنم و تأکید کنم (و اصل قضیه هم همین جاست) که شک نیست که همه‌ی نیازهای روحی انسان عصر ما نمی‌تواند و نخواهد توانست که در قالب بی‌قالبی شعر مثنو، شکل «نهایی» خود را بگیرد، اما بعضی از این تجربه‌ها در نمونه‌هایی از شعر مثنو شاملو (و فقط شاملو) شکل «مناسب» خود را گرفته است («یله بر ناز کاری چمن رها شده باشی» و «قیلوله‌ی ناگزیر»). بزرگ‌ترین اشتباه این جاست که ما در این مملکت، همیشه از آن طرف بام می‌افتیم و با یک مویز گرمیمان می‌کند و با یک غوره سردی. تردیدی ندارم که اگر نابغه‌ای پیدا شود و ده تا قصیده‌ی درخشان بگوید مشروط بر اینکه واقعاً بخشی از تجربه‌های روحی انسان عصر ما را در قالب قصیده، فرم دهد، همه‌ی شعر-آنها که قدرتش را داشته باشند- یک‌شبه، ترک تمام اسالیب معهود می‌کنند و قصیده سرا می‌شوند و اگر لازم شد قافیه‌ی دال و ذال را هم رعایت می‌کنند. همین حکم، در مورد غزل و دیگر قالب‌ها نیز حاکم است، اما حقیقت امر، چیز دیگری است؛ حقیقت امر این است که همه‌ی این قالب‌های موجود، لازم و مطلوب است و هر کدام در یک نوع از تجربه‌های روحی انسان می‌تواند ظرفیت خود را نشان دهد، ما باید از تمام ظرفیت‌ها استفاده کنیم.

الان، در این لحظه‌ی تاریخی، قسمت اعظم استعدادهای جوان ما در قالب بی‌قالبی، در فرم بی‌فرمی، در شکل بی‌شکلی، و در مجموعه‌ای از سطرهای پریشان بی‌موسیقی و بی‌نظام، مشق بطالت می‌کنند و بزرگ‌ترین کشفی که کرده‌اند این است که مدار خانوادگی کلمات را دگرگون کنند و در یک جدول قابل پیش‌بینی، به خلق استعاره‌ها و مجازهای تصادفی بپردازند و این را هم همین‌جا بگویم که این بیماری در غزل جوانان هم شیوعی آشکار دارد. انتخاب ردیف‌هایی از کلمات تجریدی و انتزاعی و قافیه‌های غیرحسی، جدول ضربی ساخته است برای ایجاد مجموعه‌ی بی‌شماری از غزل‌های بی‌رمق سست ناتندرست که کوچک‌ترین لذت عاطفی و حسی به خواننده نمی‌دهد، ولی اگر

به لحاظ نو بودن مجازها (فقط نو بودن، و نه زیبا بودن) بررسی شود هر یک غزل این آقایان به اندازه‌ی تمام دیوان حافظ، استعاره تازه دارد. این هم بیماری عمده‌ی غزل جوان ایران که در این ربع قرن اخیر از درون تجربه‌ی «غزل» فروغ فرخزاد بیرون آمده، و در دوران پس از انقلاب شیوع بیشتر یافته است؛ در صورتی که کار فروغ، در آن زمان کوششی اصیل بود برای نو کردن بخشی از زبان غزل و این دایره‌ی است که می‌تواند انواع نوآوری‌ها در آن انجام شود، ولی از میان هزاران هزار کوششی که می‌توان در ایجاد فرم‌های تازه در قلمرو غزل فارسی کرد، این جوانان فقط جدول ضرب استعاره‌های تجریدی برخاسته از ردیف‌های تجریدی را آموخته‌اند. ابونراس شاعر ایرانی، در چنین مواردی گفته است: «حَفَظْتُ شَيْئًا وَ غَابَتْ عَنْكَ أَشْيَاءٌ». کاری که این خانم‌ها و آقایان می‌کنند بازگشتی است به سبک هندی افراطی قرن دوازدهم و کارهای امثال ظهوری ترشیزی، با این تفاوت که مواد بسیاری از استعاره‌های خود را از شعر نو و مجازهای آزموده شده توسط شعرای نوپردازی از نوع فروغ و سپهری و شاملو می‌گیرند، یا از واژگان مربوط به تحولات زندگی در عصر ما کلماتی را از مدار خود خارج می‌کنند. به همین دلیل، از میان این همه غزل نو، کمتر غزلی با رمق و استوار می‌توان یافت که زمینه‌ای عاطفی و تجربی داشته باشد و شاید هم این مشابهت و بازگشت دلایل جامعه‌شناسانه و تاریخی داشته باشد.

بزرگ‌ترین نقطه‌ی ضعف این‌گونه شعرها در همین جاست که گویندگانش از وظیفه‌ی اصلی شعر-که ثبت تجربه‌های روحی انسان و تصویر عواطف بشری است- غافل‌اند و خیال می‌کنند اهمیت دیوان شمس تبریزی با دیوان حافظ به خاطر استعاره‌ها و مجازهای موجود در آنهاست؛ در صورتی که تمام دیوان شمس و تمام دیوان حافظ، بر روی هم، به اندازه‌ی دیوان ظهوری ترشیزی استعاره‌ی تازه ندارد. اگر استعاره می‌توانست شاعر بیافریند، کامپیوترهای زبان‌شناسان، بزرگ‌ترین شعرای شدند. وقتی کسی می‌آید غزلی می‌گوید با ردیف



«آرزو» مثلاً، (از اولین حرف الفباء بگیریم) و قافیه‌ی «سراب» (از دومین حرف الفبا) بالاخره این جدول ضرب برخورد قافیه‌ها و ردیف، مجموعه‌ای از استعاره‌های تصادفی از قبیل «سراب آرزو» و «ماهتاب آرزو» و «سراب آرزو» را در پی دارد که شاعر، کوچک‌ترین اندیشه‌ای در باب آنها نداشته است. البته تا این مقدار هر چه باشد تا حدی قابل تحمل است اما بعد می‌رسیم به «خضاب آرزو» و «طناب آرزو» و بر همین قیاس. تازه اقبال یاری کرد که کلمات انتخاب شده‌ی قافیه‌ی خیلی انتزاعی نبود و گرنه رسواتر از این می‌شد.

در قدیم، جدول ضرب استعاره‌های تصادفی از برخورد قافیه و ردیف، در تنگنای وزن‌های عروضی سنتی به وجود می‌آمد. حالا که جوانان غالباً وزن، حتی وزن نیمایی را هم رعایت نمی‌کنند، هر کلمه‌ای برحسب تصادف می‌تواند در کنار هر کلمه‌ای قرار گیرد؛ بنابراین، جدول ضرب استعاره‌های تصادفی بی‌نهایت شده است و غالب این آقایان خیال می‌کنند که شاخ غول را شکسته‌اند که مثلاً فرموده‌اند «تا طلوع انگور چند فرسخ راه است». باور کنید بی‌هیچ‌گونه انتخاب و قصد قبلی من این چند سطر را از یک داستان کوتاه - که یک جوان نوشته و الان روی میز من قرار دارد - نقل می‌کنم و بعد چند تا کلمه‌اش را عوض می‌کنم تا مثالی باشد برای کار این آقایان: [سطر بندی عبارات به گونه‌ی «شعر منثور» از من است]

از خستگی به درون [خانه] می‌روم
دکمه‌های [پیرهنم] را باز می‌کنم
[پالتوم] را از [میخ جالباسی] می‌اویزم
هوای [اتاق] [بسیار] گرم است
پرده‌های [توری سفید] را از پنجره‌ی [رو به حیاط] به یک سوی می‌زنم و در هوای [عصر] نفس تازه می‌کنم
حالا یک بار، کلمات خاصی را در این عبارات از مدار خودشان خارج می‌کنیم و کلماتی از مداری دیگر وارد مدار آنها می‌کنیم:
از خستگی به درون [شقایق] می‌روم
دکمه‌های [صبرم] را باز می‌کنم
[عاطفه‌ام] را از [لحظه‌ها] می‌اویزم
هوای [عشق] [فرسنگ‌ها] گرم است

پرده‌های [دلواپسی سبز] را از پنجره‌ی [رو به جدال] به یک سوی می‌زنم در هوای [هویت تو] نفس تازه می‌کنم
این رقم اول جدول بود، حالا می‌رسیم به رقم دوم که عوض کردن فعل هاست. در مرحله‌ی اول جابه‌جایی و تغییرات مداری کلمات در حوزه‌ی اسم‌ها و قیدها بود، حالا می‌رسیم به تغییر مدار افعال:

از خستگی به درون خانه [پاشیده می‌شوم]
دکمه‌های پیرهنم را [می‌رهانم]
پالتوم را از میخ جالباسی [می‌ترسانم]
هوای اطاق، بسیار [خسته] است
پرده‌های توری سفید را [در] پنجره‌ی رو به حیاط [می‌رقصانم]
و در هوای عصر، [می‌بارم]
تا حوصله‌تان سر نرفته، یک بار دیگر «شعر»ی می‌سازیم از ترکیب مجموعه‌ی تغییرات مداری کلمات. هم اسم‌ها و هم فعل‌ها بدین گونه‌اند:
از خستگی به درون شقایق پاشیده می‌شوم
دکمه‌های صبرم را می‌رهانم
عاطفه‌ام را از لحظه‌ها می‌ترسانم
هوای عشق فرسنگ‌ها خسته است
پرده‌های دلواپسی سبز را در پنجره‌ی رو به جدال، می‌رقصانم
و در هوای هویت تو می‌بارم.

محصول این جدول تصادفات را با تغییرات مداری کلمات ملاحظه می‌فرمایید؛ شعری است از نوع غالب شعرهای چاپ شده در مجلات و از بسیاری از آنها «شعرتتر» و «معنی‌دارتر». اگر بگویم بخش عظیمی از شعرهای سهراب سپهری محصول چنین عملی است همگان مرا به بی‌رحمی و بی‌شعوری و حسادت و هر عیب دیگری متهم خواهند کرد، ولی خواهش می‌کنم یک بار شعرهای «ما هیچ ما نگاه» را فقط از این دیدگاه بررسی کنید، خواهید دید که چیزی نیست جز تغییر مدار خانواده‌ی کلمات. گاهی هم خیلی زیباست، اگر گفته بود:

بزرگ بود و از اهالی تجریش بود
شعر نبود، ولی وقتی گفته است:
بزرگ بود و از اهالی امروز بود
شعر شده است و شعری زیبا. یکی از بهترین شعرهای سپهری است، ولی مدار خانوادگی

«اهالی» [مکان] را به «اهالی» [زمان] عوض کرده است. حالا شما این جدول را می‌توانید گسترش دهید و بگویید: «از اهالی نوروز بود/ از اهالی بهار بود/ از اهالی صبح بود/ ... استعاره‌هایی است تازه؛ برخلاف اهالی تجریش و اهالی شیراز و اهالی تبریز که در آنجا کلمه در مدار قاموسی خود قرار دارد. هر چه هست، شعر او به لحاظ تکنیک، «شعر زبان‌شناسی» است و محصول تغییرات در مدار خانوادگی کلمات.

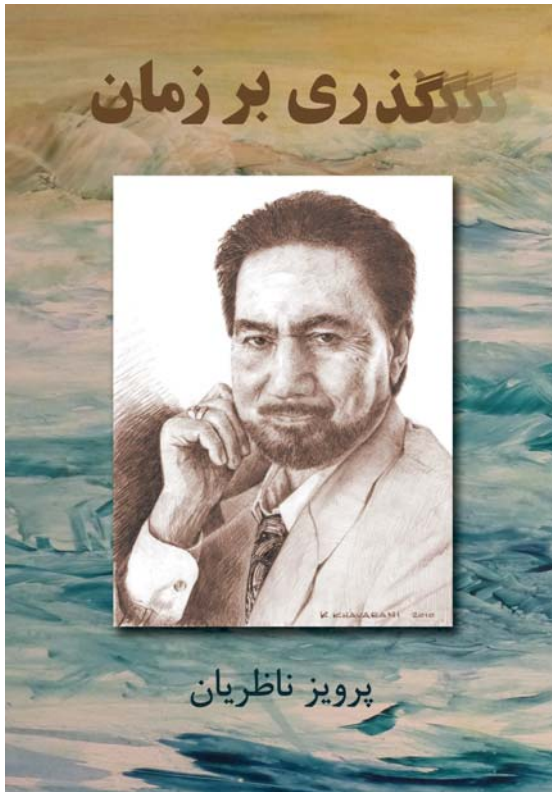
می‌بینید که اگر در گذشته یا در غزل جوانان امروز، جدول ضرب را تنگنای قافیه و ردیف و تنگنای وزن، ایجاد می‌کرد، حالا دیگر، کوچک‌ترین تنگنایی وجود ندارد. کافی است براساس موازین زبان‌شناسی، مدار خانوادگی کلمات را قبلاً بشناسید و همی ترکیب کنید: خانواده‌ی [لحظه، دقیقه، ثانیه و ساعت] را با خانواده‌ی [میخ، چکش، زنجیر و ...] قاطی کنید و استعاره‌هایی از نوع میخ لحظه‌ها/ چکش دقیقه‌ها/ زنجیر لحظه و ... الی غیرالنهایه. میلیون‌ها استعاره و مجاز از این دست بیافرینید، ولی سرانجام یک میلیارد استعاره‌ی بدیع و نوآیین که ساختید ارزش همگی آنها، بر روی هم به اندازه‌ی این شعر بی‌استعاره و بی‌مجاز حافظ نخواهد بود که:

حاليا مصلحت وقت در آن می‌بینم
که کشم رخت به میخانه و خوش بنشینم
می‌بینید که نبوغ چیزی است که جدول ندارد و قابل پیش‌بینی نیست. ما آدم‌های معمولی، بعد از اندیشه‌ی بسیار، گوشه‌ای از هزاران گوشه‌ی کار نوایغ را برای خودمان کشف می‌کنیم، و تصور می‌کنیم تمام قضیه در همان نقطه است و کیمیای کار را آموخته‌ایم.

سعی می‌کنیم آن گوشه را، به صورت جدول ضرب تا بی‌نهایت ادامه دهیم و حاصلش همین شعرهای منثور و مدرن موجود در مطبوعات است و نیز غزل‌هایی انباشته از استعاره‌ها و مجازهای نوآیین که صد هزارش به یک مصرع حافظ نمی‌ارزد. گاهی آدم‌های بیمارگونه‌ای از نوع خودمان هم پیدا می‌شوند و به این کشکول‌های موزون و ناموزون استعاره‌های جدولی و تصادفی، نام «شعر مدرن» یا «غزل نو» و «غزل نیمایی» می‌دهند؛ حال آن‌که نو بودن و نیمایی بودن، هیچ ربطی به این استعاره‌های لوس و جدولی ندارد.



گذری بر «گذری بر زمان»



مهندس سیروس معتمدی را از شرکت‌های ساختمانی «جاب» و «مسا، شایگان و پیروز» می‌شناسم که از مدیران و صاحبان آن بود و من به عنوان مهندس راه و ساختمان در یکی از کارگاه‌های این شرکت در آبادان مشغول به کار بودم. نوروز ۱۳۵۴ خورشیدی ایشان برای سرکشی به کارگاه آمده بودند و جمله‌ای به من گفتند که از آن پس همیشه فرا راه زندگی من بوده‌است: «با کسی معاشرت کن که یکی از این دو خصیصه را داشته باشد. یا با علم باشد و یا با معرفت و اگر هر دو را داشت نور الانور.» خانم گلاویز معتمدی - همسر ایشان - از آن دسته است که هر دو خصیصه را با هم یدک می‌کشد.

شروع همکاری ایران‌شهر را با ایشان به فال نیک می‌گیرم. لازم به یادآوریست، نوشتار حاضر، متن سخنرانی خانم معتمدی در جلسه رونمایی از کتاب گذری بر زمان است که عیناً منتشر می‌شود.

بیژن خلیلی

او زرگری است که می‌داند هر گوهری را کی بنشانند واژه‌ها را می‌شناسد و امروز سیاست را به شعر آمیخته و فقط با یک خط اهمیت کتاب، رسانه و خبررسانی را به یاد ما می‌آورد.

شعله باریک یک کبریت بر هم می‌زند

اقتدار مطلق یک شام ظلمت‌خیز را

اگر نگوییم اولین باید بگوییم کمی از اولین شعله‌های آغازگر پاسداری از فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی، شرکت کتاب است.

آقای ناظریان تاریخ را از منظر چشم استاد صدرالدین الهی به ما عرضه می‌کند که چون طناب بازی ماهر با قلم ساحر، اجتماع و سیاست و ادبیات را به هم گرده می‌زند. در یادداشت‌های بدون تاریخ از جرم و جنایت و بیدادگری می‌گوید که امروزه در مملکت ما بدون تاریخ است و هر روزی در آن سال‌های دور او چونان معلم عشق ما را عاشقی می‌آموخت یعنی فکر کردن به او یعنی خواستن او. اما امروز در این سال‌های دوری و دلگیری در گوش جانمان گفت عشق یعنی نترسیدن، عشق یعنی جرأت بالا رفتن از دیوار زندگی، و دوباره زندگی کردن.

عباس پهلوان با طنزی عمیق و گیرنده و چاشنی قلمی گزنده و کلماتی کوبنده در هر مقاله با مهر باطل این پهلوان قلم یکی از جلادان زمان و ابلهان دوران، زنده به گور می‌شوند. عباس پهلوان در فردوسی امروز تازه‌تر از هوای تازه از عشق گمشده در دیار بی‌کسی

مادرم می‌گفت: در شهر کوچک ما نیازمندان چیز زیادی نمی‌دیدن و خوب آرزویی هم نداشتند و معتقد بود که فقرای تهران از بدبخت‌ترین‌ها هستند، زیرا که بسیار خواستنی می‌بینند و داشتن نمی‌توانند. حکایت امروز ما با شرکت کتاب گنجینه‌ای این چنین مملو و گسترده که هر چه حریص باشی و ولع بیشتر داشته باشی برای خواندن، بیشتر سهم می‌آوری با زندگی به قول آقای ناظریان، پر حجم لوس‌آنجلس نشینی و با



گلاویز معتمدی

تنگی وقت، و کتاب «گذری بر زمان» یک برش دل‌انگیز است و وسوسه‌انگیز از این مجموعه حیرت‌برانگیز و اشتها‌برانگیز که با بضاعت کم و فرصت کوتاه چند ساعته شانس خواندنش را داشتیم، به فرم کتاب‌خوانی خود آقای ناظریان، نگاهی به فهرست، خاتمه، وسط و بالاخره برای دست‌گرمی دست‌چین کردم چندین نفری را که دوست دارم.

گذری بر زمان نه خاطره‌نویسی است، نه تاریخ‌نگاری و نه سیاست‌بازی. اما انتخاب‌شدگان و برگزیدگان آقای ناظریان در این مجموعه خاطراتی را زنده می‌کنند به طول عمری که ما با علیرضا میبیدی گذرانده‌ایم. قبل از طوفان و بعد از طوفان. به قول نویسنده



و آخرین مقاله را گذاشته‌ام برای ساسان کمالی، یک اعجوبه روزنامه‌نگاری، روزنامه‌نگاری آگاه، کندوکاوی دائمی. بسیاری بامداد خود را با برنامه‌های او آغاز می‌کنند از جمله خود بنده.

سرم برود ۶ صبح در کافه‌ای گوشی به گوش به او گوش می‌کنم و خدا نکند که روی کامپیوتر بنویسد رادیو ۶۷۰ روی ایر نیست.

آقای ناظریان در مورد این دوست و همکار صبحگاهی خود می‌گوید او اشتیهای خوب دارد برای غذای خوب، و اشتیهای تمام‌نشدنی دارد برای یادگیری. بخوانید که چه کاره که نیست، انتقاد دانی که همیشه به کمترین‌های مالی قانع بوده و با رضایت و آسودگی گذران کرده، خلبان و نظامی سفت و سختی که انضباط و نظم مطلق را در افکار و عقایدش و در اخلاقیاتش می‌بینی، پوینده یک راه مستقیم بدون دور زدن و راست و چپ رفتن. از شماره‌گذاری شاهراه‌ها گرفته تا احاطه بر همه جغرافیای ایران و جهان و ستاره‌شناسی و شناخت کهکشان تا کامپیوتر و باغبانی را هم که دم دست مینو خانم (همسر ساسان کمالی) فرا گرفته. شعر را بسیار درست می‌خواند و درست معنی می‌کند و صرف‌نظر از دانش سیاسی به بینش فرهنگی عمیقی هم مجهز است و خوب هم شنیده‌اید که مخالف و موافق ناچارند اتحاد کنند که او یک دانشنامه‌ی بسیار حاضر جواب است.

سخن کوتاه او مطلب برای گفتن بسیار دارد من کم می‌آموزم چون همیشه می‌توانم از او بیاموزم و بالاخره این‌که کتاب در گذر زمان یک کتاب اخلاق است. حتما در حین خواندن تماشای عکس‌های نایاب دیدنی و کلکسیون استثنایی نقاشی‌های ایشان را از یاد نبرید. من یک‌بار گستاخی کردم و به دکتر الهی گفتم از همه خدمتگزاران ایران یاد کرده‌اید جز نظامیان، پاکدامنان تهی‌دستی که وقتی کلاه از سر برمی‌داشتند و واکیل‌های طلایی خود را به میخی می‌آویختند می‌دیدید که سر آستین‌های کت و شلوارهای‌شان رفته است. با اندام‌های هیبت‌آور دلی داشتند نرم‌تر از شاخه‌های نسترن که آن دل‌های گرم را در زیر سینه‌های پر مدال نشان گلوله‌های دستار بر سران کردند. شخصیت‌های امروز هم گستاخی کرده و می‌گویم شما از همه بزرگان تاریخ جهان و ایران و استثناهای دنیا نام برده‌اید. مقاله‌ی فوق‌العاده دارید که مصدق یکی از شخصیت‌های نادر تاریخ معاصر ایران است. ای کاش مقاله‌ای هم داشتید که رضاشاه یکتامرد تاریخی معاصر ایران و شاید خاورمیانه است. به راستی باورم تنها نامی که می‌تواند همه‌ی گروه‌های سیاسی و ملی‌گرای ما را به یک نقطه اتحاد برساند نام اوست.

یاد می‌کنیم از فریدون مشیری:

ما که می‌خواستیم خلق جهان دوست باشند جاودان با هم شور بختی نگر که در همه عمر خود نبودیم مهربان با هم گر رسید آن دمی که آدمیان دوست گشتند وهم زبان با هم آن زمان با گذشت یاد کنید یاد نوید رفتگان با هم

می‌نویسد. در این شهر بی‌رفیق، بی‌ترحم، استادان سخن با شمشیر فولادین قلم می‌شکافند. قلبی را از هم، افسانه‌ای می‌پرورند و با سلامی که دنباله‌ی آن دشنه‌ای است در کتف و گلوله‌ای از غیب بر پیشانی.

«گذری بر زمان» نه شعر است و نه موسیقی و نه نقاشی، اما کامران خاورانی را می‌بینی که به خورشید مولانا راه یافته است. از اقیانوس وجود او جرعه‌های داشته در دنیای بی‌انتهای این موج خروشان غوطه می‌خورد و در هر نفس کشیدن به اوج می‌آید.

می‌چرخد و می‌خروشد و با رنگ‌های تند و جان‌بخش آثارش راهی می‌گشاید و راهی جنگل مرموز عرفان به دنیای شگفت‌انگیز و جادویی تاریخ تمدن جهان.

و شعر فروغ را می‌بینی با خانه سیاه است و سرنوشتی تیره‌تر از سیاهی آثار استثنایی او در همان زمان کوتاه، سه زاده شعر مدرن ایران که ما را از جهان زیبای شعر به دنیای زشت واقعیت‌ها می‌کشاند:

در سرزمین قد کوتاهان، معیارهای سنجش همیشه بر مدار صفر سفر کرده است. و در همین راستای شعر نوین ایران می‌گوید: با درگذشت نادرپور یک سلحشور بزرگ تاریخ معاصر ایران از میان ما رفت. ولی اگر جسم او و حضور پر غنیمت او را از دست داده‌ایم آثار او چون یک سپاهی جسور از فرهنگ و ادب ما پاسداری می‌کند و دل می‌بندیم به کلماتش که می‌گوید: آه ای دیار دور، ای کاخ زرنگار، ای آشیان کهنه مرغ یک روز ناگهان می‌بینم می‌بینم آفتاب‌ترا در برابرم

آقای ناظریان می‌گوید به هر اندازه که لغت بدانیم می‌توانیم تفکر فرهنگی خود را گسترش دهیم و ایرج گرگین که همه‌ی عمر خود یک جستجوگر فرهنگی بود با مدیریت رسانه‌های مختلف رادیو، تلویزیون و مجله به رشد فرهنگی ایرانیان کمک کرد طی بیش از نیم قرن.

و از سال‌های زندگی با ثابت ایمانی می‌گوید: او جز آنکه آقای مطلق خبر بود با خواندن اشعار شاعران کلاسیک ایران که با بیان زیبا و دلچسب و صدای قدرتمند اجرا کرد کاری به یاد ماندنی به پرونده‌ی درخشان خود افزود، صدایی پایدار و نامدار برای بیش از هفتاد میلیون ایرانی در سراسر جهان.

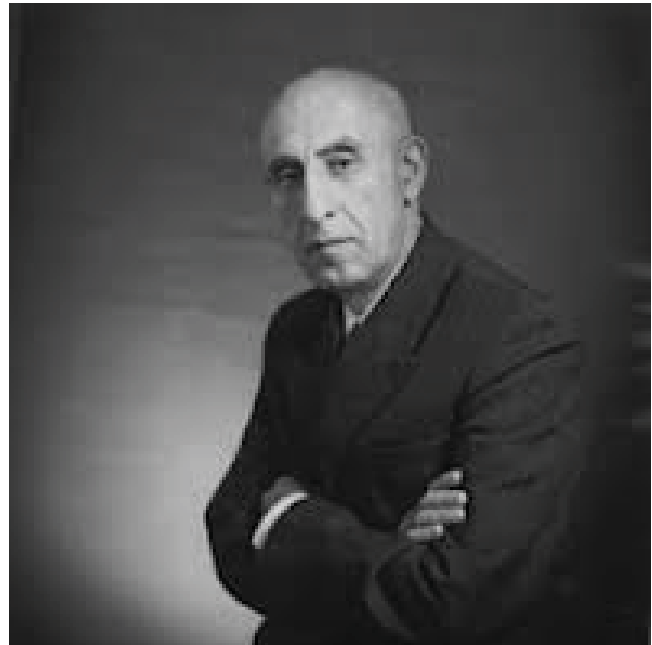
آقای ناظریان دکتر هلاکوبی را گشاینده‌ی بندهای بسته ذهنی مردمانی معرفی می‌کند که قرن‌ها در خود فرو رفته و درها را به روی ضمیر خویش بسته و قفل‌های محکمی بر آن زده بودند. مردمانی که فشارهای ناشی از تحمیل سنت‌های دین و فرهنگ را به روح و جسم و قلب جامعه‌ی بسته خود تحمل کرده‌اند تا آنجا که به خشم و خشونت علیه خود و دیگران منجر شده است. می‌گوید اگر او آمریکایی بود برایش یک مرکز و یا حتی یک کلیسا می‌ساختند. من می‌گویم اگر او امروز ادعای رهبری کند، بی‌شک مردم او را به پایهی امام و تا حد خدایی می‌رسانند (که البته امروز هم به همان چشم به او نگاه می‌کنند)

و آقای ناظریان می‌گوید زمانی نوشتیم شاعران خدایان کوچک هستند و زمانی دیگر نوشتیم روانشناسان تعمیرگاه انسان‌های فرسوده، حال دکتر دانش فروغی شعر درمانی نوشته، روان‌شناس شاعر.



تقصیر شاه بود یا مصدق؟

امین اکبریان



برای برکناری نخست‌وزیر منتخب ملت و سرکوبی‌های بعدی موجب انسداد سیاسی و ایجاد خفقان و فضای انفجار آمیز در کشور شد که همین امر زمینه انفجار سیاسی و اجتماعی ایران سال ۵۷ را فراهم ساخت.

این نگارنده به عنوان یک جمهوری‌خواه طرفدار سکولار دموکراسی البته مصدق را یکی از مهم‌ترین قهرمانان ملی ایران قلمداد می‌کنم که ارزش سیاسی و معنوی اقدامات او در تأمین منافع ملی و مبارزات ضد استعماری نه تنها جایگاه رفیع ملی بلکه ارزش و اعتبار جهانی دارد. اما بلافاصله باید تاکید کنم آن‌ها که از مصدق بت ساخته‌اند و او را به عنوان انسان بی‌عیب و نقص تا حد پرستش تمجید می‌کنند و این که مثلاً ظهور خمینی با آن اندیشه‌های ضد ایرانی را ناشی از پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد می‌دانند نه دقت در تحلیل سیاسی و تاریخی دارند و نه واقع‌بینی سیاسی برای نسل امروز ملت ایران.

تبدیل کردن شخصیت والا و مقام تاریخی مصدق به چماقی برای کوبیدن سلطنت‌طلبان و مثلاً انتقام گرفتن از رضا پهلوی، این واقعیت آشکار را نادیده می‌گیرد که در هر حال بخش مهمی از شهروندان ایرانی به هر دلیلی طرفدار نظریه سلطنت هستند که این حق طبیعی آن‌ها در یک فرهنگ سیاسی دموکراسی است و تازه این چنین سوءاستفاده افراطی و ابزاری از شخصیت تاریخی مصدق هیچ خدمتی به آرمان‌های درخشان او که اتحاد و سربلندی ملت ایران بود نمی‌کند بلکه بر عکس چهره سیاسی و تاریخ‌ساز او را خدشه‌دار می‌سازد.

در سوی دیگر نیز جریان‌های افراطی سلطنت‌طلبان که با کتمان واقعیات تاریخی دائماً رگبار اتهامات را متوجه پیروان مصدق می‌سازند و آن‌چنان در دیدگاه‌های خود گرفتار تعصب شده‌اند که حتی رضا پهلوی را نیز

این ماه (مرداد ۱۳۹۲ خورشیدی) شصتمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد رقم می‌خورد و در حالی که بیش از نیم قرن از تحولات دهه ۳۰ خورشیدی می‌گذرد این وقایع همچنان دلیل و عامل اختلافات شدید سیاسی در حافظه تاریخی و فرهنگ سیاسی کشور ماست. بحث بر سر ماجرای شاه و مصدق هنوز هم پس از گذشت این همه سال‌های طولانی موضوعی بسیار حساس و موجب تحریک احساسات شدید طرفداران دو جریان سیاسی سلطنت‌طلب و ملی‌گرایی است.

غالباً گفتگو بر سر تحولات سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ منجر به نوعی جدل و برخورد احساساتی می‌شود تا تحلیل و برآورد خردمندانه بر اساس واقع‌بینی‌های تاریخی.

بسیار می‌شنویم که **سلطنت‌طلبان می‌گویند:** باعث بدبختی ما این مصدقی‌ها و ملی‌نماها هستند که اصولاً از شاه متنفر بودند و خدمات پهلوی‌ها را در پیشرفت ایران نادیده گرفتند. ۲۸ مرداد کودتا نبود، بلکه قیام مردمی بود، زیرا دولت مصدق به بن‌بست رسیده بود و در محاصره اقتصادی قرار داشت. مردم از ضعف و بی‌برنامگی او خسته بودند و با آغوش باز از عاملان سرنگونی مصدق حمایت کردند. تازه همین ملیون و عناصر جبهه ملی بودند که بعداً به خاطر نفرت از شاه متحد خمینی شدند و موجب خلق هیولایی به اسم جمهوری اسلامی گردیدند.

و اما **پیروان مصدق می‌گویند:** او یک رهبر ملی بود که کار بزرگی در تاریخ ایران انجام داد و با ملی کردن صنعت نفت از طریق یک مبارزه سیاسی قانونی، کاملاً مسالمت‌آمیز و پرهیز از خشونت با توسل به مراجع بین‌المللی دست استعمار را از سرمایه ملی ایرانیان کوتاه کرد. شاه اگر به جای این همه وابستگی به امریکا و انگلیس با ملت خود همراهی می‌کرد دچار خشم و مخالفت مردم نمی‌شد. همکاری او با یک کودتای نظامی و عمل غیرقانونی



سر نوشت سعید مرتضوی و حسن حابره!!



در سرآغاز تیرماه دو جنایتکار مشهور ناقض حقوق بشر در دو کشور مختلف دو سر نوشت متفاوت یافتند.

در همان روزی که اعلام شد دادگاه نمایشی و فرمایشی در جمهوری اسلامی سعید مرتضوی را از اتهام مسئولیت در قتل سه تن از زندانیان بازداشتگاه کهریزک تبرئه کرده، خبر دیگری می‌گفت حسن حابره، دیکتاتور سابق چاد و جنایتکار معروف جنگی در کشور همسایه (سنگال) دستگیر شده و قرار است او را برای محاکمه قضایی به چاد استرداد کنند.

جنایت‌های قاضی مرتضوی البته فقط به اقدامات قتل و شکنجه در کهریزک محدود نمی‌شود و او سابقه درخشانی در خدمت به رژیم اسلامی داشته، چنانکه قبلاً او را به خاطر توقیف ۱۲۰ نشریه گوناگون جلاذ مطبوعات لقب داده بودند و البته نقش او را در قتل زهرا کاظمی خبرنگار عکاس نباید فراموش کرد.

حسن حابره دیکتاتور چاد در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی در جریان سرکوب مخالفان مرتکب جنایات متعدد و موجب کشتار هزاران نفر شد. گرچه عاملان کشتار و جنایت در جمهوری اسلامی تاکنون هرگز در برابر دادگاه واقعی قرار نگرفته‌اند، ولی کسی چه می‌داند شاید روزی در آینده بالاخره فرشته عدالت بتواند گریبان جنایتکاران بی‌شمار این رژیم را نیز بگیرد و از آنها بپرسد چرا این همه هموطنان خود و انسان‌های بی‌گناه را کشتید؟

«غیر خودی» می‌نامند، متوجه نیستند که مردم ایران، خصوصاً نسل جوان، از افراط‌گرایی و فردپرستی از همه نوع ملی‌گرایی، سلطنتی، مذهبی و یا هر مدل دیگر آن خسته شده‌اند. جمهوری اسلامی اوج اندیشه تعصب سیاسی و فردپرستی کور به شمار می‌رود و دستاوردهای فاجعه بار آن را یک ملت ۳۴ سال با جان و تن خود لمس کرده. اکنون تنها راه نجات ایران و ایرانی رویکردی بر اساس خردورزی، دموکراسی واقعی، مبانی حقوق بشر و فرهنگ سیاسی شهروندی نوین و تجدد خواهی است و نه شیوه‌های پرتعصب، سراسر احساسی و خشم‌آلود.

من و هم‌نسلان من پس از دوران مصدق متولد شدیم. نسل پدر من با نام‌هایی مثل مصدق، شاه، زاهدی، دکتر حسین فاطمی، کاشانی، خلیل ملکی، حزب توده، فدائیان اسلام، جبهه ملی، آشنا و از نزدیک در بطن تحولات آن دوران بودند. به همین خاطر این نسل که دوران بازنشستگی و کهنوت را می‌گذراند همچنان اسیر بحث قدیمی شاه و مصدق است.

من و هم‌نسلان من پس از دهه ۳۰ متولد شدیم و ارتباط ما با شاه و مصدق از طریق نقل قول‌ها و یا کتاب‌های تاریخ بود. آن چیزی که نسل ما دید انقلاب بود و خمینی و بازگان، بختیار، مجاهدین و چریک‌ها و کمی بعد انواع و اقسام آخوندهای رنگارنگ در چهارچوب فاجعه‌ای که جمهوری اسلامی نام دارد.

و اما امروز نسل دیگری جامعه جوان ایران را شکل می‌دهند که از لحاظ سنی فرزندان نسل ما هستند. آن‌ها دو یا سه نسل با ایرانیان سال‌های ۳۰ فاصله دارند.

آن‌ها اصولاً شاه و مصدق را نمی‌شناسند و ارتباط عاطفی و عقیدتی چندانی با چهره‌های سیاسی ۶۰ سال پیش احساس نمی‌کنند. جوان امروز بیشتر نگران سر نوشت خود در یک کشور بحران‌زده با اقتصادی ورشکسته، حکومتی ظالم و دروغگو، آینده‌ای مبهم و جامعه‌ای سردرگم است. برای آن‌ها دعوای شاه و مصدق کلید حل مشکلات امروز ۷۵ میلیون ایرانی نیست.

شاید تحلیل عاقلانه‌تر پیرامون تاریخ اخیر ایران آن باشد که عامل اصلی بروز فاجعه‌ای به نام رژیم مذهبی نه شاه بود و نه مصدق. ولایت فقیه را خمینی بنا نهاد و علاقه روحانیت شیعه به کسب قدرت یک واقعیت تاریخی است که متأسفانه با فرهنگ و جامعه ایران قرن‌ها پیوند خورده بود. از دوران صفویه و حتی قبل از آن روحانیون و آخوندها همواره در کنار مراکز قدرت و حکومت حضور نیرومندی داشتند و بعدها نیز در دوره مشروطه بخشی از روحانیون، مثل شیخ فضل‌الله، آشکارا به دنبال مشروعه و حکومت دینی بودند.

پیروان شاه و مصدق و حتی گروه‌های چپ و کمونیست‌ها به جای این همه زد و خورد فکری و قلمی و تبلیغاتی علیه یکدیگر، اگر بپذیرند که درد امروز مردم ایران حکومت آخوندی است و لاغیر، آنگاه می‌توانند راه‌های موثری برای حل و فصل مشکلات امروز بیابند. وقت برای تصویب حساب‌های ۶۰ سال پیش مدت‌هاست که سپری شده است.

موجب و عامل فاجعه ایران امروز نه شاه است و نه مصدق، بلکه مقصر اصلی خمینی بود و اندیشه‌هایش. اندیشه‌ای که هم دشمن شاه بود و هم دشمن مصدق.

ژاپن قوی‌تر - چین ضعیف‌تر!

اقتصادی محدود و کوتاه مدت در اقتصاد سرمایه‌داری (کاپیتالیسم) یک روند عادی و حتی لازم است اما اگر رکود بیش از حد طولانی باشد آن‌گاه جنبه خطرناک و بحرانی می‌یابد.

رکود اقتصادی که در سال ۱۹۹۲ در ژاپن آغاز گردید به دلیل عدم انجام اصلاحات مورد نیاز چنان طولانی و گسترده شد که هنوز هم کم و بیش ادامه دارد، یعنی مهم‌ترین کشور صنعتی و پیشرفته آسیا حدود ۲۰ سال در ورطه رکود و ضعف اقتصادی گرفتار بوده تا آن‌که شینزو آبه نخست‌وزیر جدید با یک طرح گسترده و همه‌جانبه در صحنه سیاست ظهور کرد.

آبه که یک سیاستمدار جوان و پرنرژژی به شمار می‌رود با نوعی شهامت و اراده سیاسی اعلام کرد تمامی توصیه‌های اقتصاددانان را برای انجام اصلاحات به اجرا خواهد گذاشت. کارشناسان همواره می‌گفتند که در شرایط رکود اقتصادی هم وزارت دارایی به عنوان مجری سیاست مالی (Fiscal Policy) و هم بانک مرکزی در مقام سکندار سیاست پولی (Monetary Policy) باید با تمام قوا برنامه تزریق نقدینگی را تا زمان راه‌اندازی رشد و شکوفایی مجدد ادامه دهند. به قول معروف در شرایط بروز آهستگی دولت باید در بازار اقتصاد پول بریزد تا کسب و کار رونق تازه‌ای بیابد.

اما این دو نهاد اقتصادی طی دو دهه اخیر همواره چنین اقداماتی را به طور کوتاه مدت و محدود انجام می‌دادند، زیرا نگران بروز تورم بودند، حال آن‌که تورم هیچ‌گاه در اقتصاد ژاپن آشکار نشد.

عنصر سوم مورد نیاز برای رفع بحران اقتصادی ژاپن لزوم تغییر ساختارهای انحصاری (Monopoly) بود.

بر خلاف آمریکا و اروپا که شرکت‌های بزرگ فقط در یک زمینه، مثلاً امور کامپیوتر یا اتومبیل‌سازی یا ذوب آهن، بانکداری، امور شیمیایی و... تمرکز دارند، در ژاپن کارتل‌های عظیم صنعتی، مانند میتسویشی، در چندین زمینه گوناگون از اتومبیل‌سازی و الکترونیک گرفته تا امور شیمیایی و تولید انرژی کنترل «انحصاری» دارند.

این امر موجب شده که بخش اقتصاد خارجی و صادرات بسیار نیرومند شود ولی در عرصه داخلی وضعیت بسیار انعطاف ناپذیر، محدود و کم‌رشد باقی بماند. در نتیجه اگر صادرات کالا به هر دلیلی محدود شود -مثلاً به خاطر ضعف اقتصاد جهانی و کاهش تقاضا- آنگاه کل اقتصاد ژاپن دچار مشکل می‌شود، حال آن‌که در آمریکا و اروپا میزان مصرف و تقاضا در بخش داخلی نیرومند است و می‌تواند ضعف صادرات را به میزان زیادی جبران کند.

شینزو آبه به محض تشکیل دولت جدید در هر سه زمینه، سیاست مالی، سیاست پولی و اصلاحات ساختاری، برنامه‌های گسترده‌ای آغاز کرد که اکنون پس از چند ماه آثار امیدبخش آن ظهور کرده است.

آخرین گزارش‌های اقتصادی نشان می‌دهد که روند افزایش بیکاری متوقف

در طول قرن بیستم تنها قدرت بزرگ اقتصادی در آسیای شرقی کشور صنعتی و پیشرفته ژاپن بود ولی قرن بیست و یکم با خود یک بازیگر نیرومند دیگر در این منطقه پرجمعیت جهان به همراه آورد و اکنون این کشور چین است که حتی رویای تبدیل شدن به ابرقدرت جهانی را در سردارد. ولی گرچه کشور پهناور چین از لحاظ قدرت اقتصادی از ژاپن پیشی گرفته، اما تحولات یک سال اخیر این احتمال را پدید آورده که بار دیگر اقتصاد ژاپن قدرت گذشته خود را باز یابد و متقابلاً چین که یک قدرت نوظهور می‌باشد، این بار شاید به سوی رکود و کاهش رشد اقتصادی برود.

سرزمین آفتاب همیشه تابان - کشور کهن و پرجمعیت ژاپن که منتشکل از چهار جزیره در سواحل شرقی قاره آسیا می‌باشد، پس از شکست در جنگ جهانی دوم و اشغال آن توسط آمریکا دچار تحولات بنیادین در عرصه سیاست و اقتصاد شد. ژاپنی‌ها مردمی بسیار سخت‌کوش و پرکار هستند، نسبت به جامعه و کشورشان بسیار متعهد می‌باشند و با

غرور و افتخار سرزمین خود را کشور آفتاب همیشه تابان لقب داده‌اند. همین روحیه همکاری و سخت‌کوشی موجب شد که ژاپنی‌ها از یک کشور جنگ‌زده و کاملاً ویران که با چند میلیون تلفات انسانی در سال ۱۹۴۵ به یک سرزمین سوخته تبدیل شده بود، ظرف فقط سه دهه یک قدرت عظیم اقتصادی بسازند که نهایتاً به مهم‌ترین رقیب تجاری آمریکا مبدل گردید و به عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان می‌رفت که در مسابقه ثروت و پیشرفت حتی از آمریکا نیز سبقت بگیرد. اما از آن‌جا که ساختار اقتصادی هر کشوری یک مجموعه پویا (دینامیک) و دائماً رو به تحول است که نیازمند اجرای اصلاحات و تغییرات دائمی است، ژاپن نیز به رغم پیشرفت‌های فراوان نیاز داشت که برخی امور ساختاری را در اقتصاد خود اصلاح کند، اما دولت‌های گوناگون همواره به

دلایل سیاسی از این کار پرهیز کردند. مهم‌ترین اشکال بارز در مجموعه اقتصاد ژاپن وابستگی بیش از حد آن به بخش صادرات بود و این کشور که تمام ثروت خود را از طریق صدور کالاهای صنعتی کسب کرده بطور کلی مانع از انجام واردات کالا می‌شد و بخش داخلی اقتصاد بسیار بسته، انحصاری و در کنترل کارتل‌های بزرگ قرار داشت که این امر مجموعه اقتصاد داخلی را انعطاف ناپذیر ساخته بود.

سیستم اقتصادی ژاپن مانند سایر کشورهای سرمایه‌داری همیشه دوره‌های متناوب رشد (Growth) و رکود (Recession) را هر از چند سالی تجربه می‌کرد تا آن‌که در اوائل دهه ۹۰ مجدداً دچار رکود شد. بروز حالت رکود



امین اکبری
allenakbari@yahoo.com



اقتصادی بسازند که نهایتاً به مهم‌ترین رقیب تجاری آمریکا مبدل گردید و به عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان می‌رفت که در مسابقه ثروت و پیشرفت حتی از آمریکا نیز سبقت بگیرد. اما از آن‌جا که ساختار اقتصادی هر کشوری یک مجموعه پویا (دینامیک) و دائماً رو به تحول است که نیازمند اجرای اصلاحات و تغییرات دائمی است، ژاپن نیز به رغم پیشرفت‌های فراوان نیاز داشت که برخی امور ساختاری را در اقتصاد خود اصلاح کند، اما دولت‌های گوناگون همواره به دلایل سیاسی از این کار پرهیز کردند. مهم‌ترین اشکال بارز در مجموعه اقتصاد ژاپن وابستگی بیش از حد آن به بخش صادرات بود و این کشور که تمام ثروت خود را از طریق صدور کالاهای صنعتی کسب کرده بطور کلی مانع از انجام واردات کالا می‌شد و بخش داخلی اقتصاد بسیار بسته، انحصاری و در کنترل کارتل‌های بزرگ قرار داشت که این امر مجموعه اقتصاد داخلی را انعطاف ناپذیر ساخته بود.

سیستم اقتصادی ژاپن مانند سایر کشورهای سرمایه‌داری همیشه دوره‌های متناوب رشد (Growth) و رکود (Recession) را هر از چند سالی تجربه می‌کرد تا آن‌که در اوائل دهه ۹۰ مجدداً دچار رکود شد. بروز حالت رکود



افزایش نرخ بهره و پیامدهای آن

بیان برخی اظهارات محتاطانه و مشروط توسط رئیس کل بانک مرکزی آمریکا (Federal Reserve) مبنی بر احتمال کاهش خرید اوراق قرضه و محدود ساختن روند تزریق نقدینگی، موجب بروز واکنش‌های شدید در بازارهای مالی آمریکا و جهان گردید. طی دو ماه اخیر نشانه‌هایی حاکی از احتمال تغییر جهت در سیاست‌های ۵ سال گذشته بانک مرکزی آشکار شده بود و شایعاتی در این زمینه در بازارهای مالی شنیده می‌شد.

بن برنانکی، رئیس بانک مرکزی در پایان آخرین اجلاس دوره‌ای هیأت مدیره این بانک بالحنی بسیار محتاطانه گفت با توجه به ادامه روند بهبود اوضاع اقتصادی، مسئولین بانک مرکزی در نشست بعدی خود در صورتی که نشانه‌های نگران‌کننده‌ای وجود نداشته باشد، احتمال کاهش میزان خرید اوراق قرضه را بررسی می‌کنند و شاید طی یک سال آینده خرید این اوراق را کاملاً متوقف کنند.

این تغییر سیاست بانک مرکزی موجب افزایش سریع شاخص بهره‌های بانکی در بازارهای مالی شد. برای نمونه نرخ بهره اوراق قرضه ده ساله دولت آمریکا (Bond) حدود یک درصد ترقی کرد و در حدود ۲/۵ درصد قرار گرفت. همچنین میانگین سطح بهره وام مسکن نیز با افزایش یک درصدی برای وام‌های ۳۰ ساله به حدود ۴/۴ درصد رسید.

احتمال این تصمیم و تغییر سیاست پولی از چند هفته پیش مطرح شده بود و برنانکی نیز در سخنانش با لحنی محتاطانه و با قید چند اگر و اما، گفت که این رویکرد جدید ظرف ماه‌های آینده آغاز خواهد شد. اما با این همه بازارهای مالی واکنش منفی از خود نشان دادند و شاخص‌های سهام در آمریکا و اروپا کاهش‌های چند صد واحدی را تجربه کردند.

بانک مرکزی به عنوان مجری سیاست پولی (Monetary Policy) پس از آغاز بحران شدید سال ۲۰۰۸ در دو زمینه مشخص تلاش کرده نرخ بهره‌ها را کاهش دهد و به طور همزمان بر میزان نقدینگی در ساختار اقتصاد کلان بیافزاید. در این راستا مدیران بانک مرکزی نخست نرخ رسمی بهره پایه (Federal Funds) را به پایین‌ترین سطح خود در تاریخ یعنی کمتر از یک چهارم درصد تنزل دادند. این شاخص بهره دولتی به همراه اوراق قرضه ده ساله در واقع مبنای محاسبات برای سایر شاخص‌های بهره در بازارهای مالی به شمار می‌روند.

اقدام دوم بانک مرکزی برنامه خرید ماهانه ۸۵ میلیارد دلار اوراق قرضه، اسناد اعتباری وام‌های مسکن (MBS) و چند نوع دیگر از اوراق قرضه موجود در بازارهای مالی بود. این اقدام منجر به تزریق هر ماه ۸۵ میلیارد دلار نقدینگی بیشتر به کل اقتصاد آمریکا می‌شود.

مجموعه این اقدامات جنبه موقت دارد و نمی‌تواند به طور درازمدت ادامه یابد، زیرا افزایش «دائمی» حجم نقدینگی منجر به بروز تورم شدید می‌شود. اما بانک مرکزی می‌کوشد با این سیاست‌های پولی «انسباطی» برضعف اقتصادی که ۵ سال در آمریکا ادامه داشته و موجب افزایش شدید سطح بیکاری گردیده غلبه کند. افزایش ناگهانی نرخ بهره وام مسکن پیامدهایی در بازار مستغلات داشته و برخی تحلیل‌گران می‌گویند ممکن است در آینده نزدیک دوران بهره‌های نازل رو به پایان برود.

شده و اکنون با یک جهت‌گیری معکوس درصد بیکاری رو به کاهش است. میزان رشد اقتصادی که سابقاً در حدود صفر بود، گرچه همچنان نازل است، اما جهت‌گیری آن به سوی افزایش می‌رود. بازارهای سهام ژاپن نیز رونق و جهش تازه‌ای یافته‌اند.

آبه همچنین با لوائح قانونی جدید در پارلمان به جنگ کارتل‌های عظیم صنعتی و مالی رفته و می‌گوید کنترل انحصاری آن‌ها بر عرصه اقتصاد کشور باید تغییر کند و در صدد تصویب قوانین جدید برای ایجاد تغییرات ساختاری در کل اقتصاد ملی می‌باشد.

مجموعه این تحولات مثبت موجب شده که برخی ناظران و تحلیل‌گران سخن از طلوع دوباره آفتاب اقتصادی ژاپن برانند.

موانع و چالش‌ها در اقتصاد چین- در حالی که ژاپن پس از چند تلاش نافرجام برای پایان دادن به رکود طولانی خود، بالاخره نشانه‌های اولیه تجدید حیات اقتصادی را مشاهده می‌کند، روند تحولات در چین چندان امیدبخش نیست و حتی نگرانی‌هایی در پرجمعیت‌ترین کشور جهان نسبت به اوضاع اقتصادی پدیدار شده است.

رهبان چین با کنار گذاشتن اکثر مبانی اقتصاد کمونیستی اکنون یک دوره انتقالی را رهبری می‌کنند و این کشور صرفاً با اتکا به کارگران بسیار ارزان به یک کارگاه بزرگ برای تولید کالاهای مصرفی ارزان با تکنولوژی پایین تبدیل شده است.

اما اکنون حزب حاکم کمونیست بر سر یک دو راهی حساس اقتصادی قرار گرفته. از یکسو سیاست صادرات کالای ارزان قیمت توسط کارگران ارزان، دشوارتر از گذشته است زیرا سطح دستمزدها در چین نیز افزایش یافته و کارگران به ارزانی گذشته نیستند. همچنین بحران اقتصاد جهانی اصولاً میزان تقاضا برای واردات از چین را کاهش داده است.

از سوی دیگر میزان فساد مالی تشدید شده و اعمال نفوذ مقامات دولتی و روسای محلی حزب کمونیست موجب شده که یک اقلیت کوچک سریعاً ثروتمند شوند، در حالی که چند صد میلیون کارگر و کشاورز چینی همچنان با درآمدهای اندک در طبقه فقیر قرار دارند. تشدید اختلاف طبقاتی و تبعیض مالی گسترده در چین هم‌اکنون یک عامل مهم در بروز و گسترش نارضایتی سیاسی است.

علاوه بر این انبوهی از پروژه‌های عظیم ساختمانی و شهرسازی در بسیاری موارد بدون توجه به مبانی اقتصادی به اجرا گذاشته شد و شمار زیادی از بانک‌ها و موسسات دولتی و خصوصی چین که در این پروژه‌های چند صد میلیارد دلاری شرکت کردند اکنون در آستانه ورشکستگی قرار دارند. به تمام این مسائل نیز باید خبرهای اخیر را اضافه کرد که میزان رشد اقتصادی به سمتی می‌رود که کمتر از ۸ درصد است و این امر می‌تواند برای رهبران پکن نگران‌کننده باشد. حزب حاکم سال‌هاست که از اقتصاد کمونیستی فاصله گرفته، اما ایجاد یک اقتصاد کاپیتالیستی به جای سیستم قبلی کار چندان ساده‌ای نیست و چالش‌های پیچیده‌ای به همراه دارد. اگر حاکمان کنونی نتوانند با ادامه رشد اقتصادی گسترده برای چند صد میلیون تن نیروی کار زمینه اشتغال لازم را فراهم کنند، مشکلات حزب کمونیست فقط محدود به اقتصاد نخواهد بود و آن‌ها در کشوری با جمعیت یک میلیارد و سیصد میلیون شهروند در مقابل خود با مردمی ناراضی و خشمگین مواجه خواهند شد که خواسته‌های آن‌ها هم اقتصادی و هم سیاسی خواهد بود.



مصر در ورطه انقلاب، کودتا، بحران!



امین اکبریان
allenakbari@yahoo.com

بالاخره پس از یک سال بحران و تنش‌های پیاپی که موجب بروز انسداد و بن‌بست شدید سیاسی در پرجمعیت‌ترین کشور جهان عرب شده بود، انقلاب دوم مردم مصر شکل گرفت و سپس یک کودتای نظامی منجر به برکناری دولت اسلامگرای محمد مرسی شد. اما سناریوی پرماجرایی تحولات سرزمین اهرام ثلاثه هنوز پایان نیافته و این کشور اکنون در برابر یک آینده بسیار مبهم و نگران‌کننده قرار دارد.

در سال ۲۰۱۱ موج انقلاب‌های پیاپی که بهار عربی لقب گرفت به مصر نیز رسید و پس از چند ماه تظاهرات گسترده مردم ناراضی در قاهره و سایر شهرها، بالاخره ارتش مصر که نیروی سیاسی و اقتصادی فراوانی در اختیار دارد، حسنی مبارک را از ریاست جمهوری برکنار کرد و تحت بازداشت قرار داد.

اما پس از پیروزی انقلاب دو سال پیش، اکثر گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی در زمینه تشکیل احزاب و جریان‌های منسجم و موثر سیاسی ناکام ماندند و چندین گروه کوچک در یک حالت نیمه هرج و مرج در جا زدند. تنها حزب قدیمی، باتجربه و منسجم اخوان المسلمین و چند گروه اسلامگرای دیگر موفق به ایجاد یک جبهه متحد سیاسی شدند و در انتخابات ریاست جمهوری یک سال پیش نامزد اصلی آنها، محمد مرسی، با اختلاف ۲ درصد آراء توانست پیروز شود که در این راستا اشتباهات مکرر گروه‌های سکولار عامل اصلی شکست آنها بود. در واقع نتایج آراء در انتخابات ژوئن ۲۰۱۲ نشان می‌دهد که اگر گروه‌های غیرمذهبی به جای تحریم این رأی‌گیری در آن شرکت می‌کردند، شکست اسلامگرایان تقریباً حتمی بود.

مرسی و متحدانش پس از ورود به کاخ ریاست جمهوری همان رویه همیشگی اسلامگرایان را که در سایر کشورها سابقه داشت تکرار کردند و با اقدامات انحصارطلبانه در صدد محدود و حذف کردن سایر جریان‌های سیاسی برآمدند. حال آنکه مهمترین جریان‌های فعال در انقلاب سال ۲۰۱۱ گروه‌های سکولار، جوانان، دانشجویان، لیبرال‌ها، برخی گروه‌های چپ‌گرا و به طور کلی تشکل‌های غیرمذهبی بودند. اما نهایتاً اسلامی‌ها انقلاب را ربودند.

دولت اسلامگرای مرسی طی یک سال حکومت بر مصر عملکردی بسیار ضعیف و ناکارآمد داشت. میزان بیکاری ظرف فقط یک سال از ۹ درصد به ۱۳ درصد رسیده و تورم و گرانی رو به افزایش بوده است. کاهش و حتی قطع تولید برق موجب خاموشی‌های پیاپی می‌شود. کمبود بنزین و سوخت کاملاً مشهود است. امتناع توریست‌های خارجی از سفر به مصر موجب تنزل درآمد ارزی و سقوط ارزش پول ملی (پاوند) شده است.

به طور کلی وضعیت زندگی عادی شهروندان در مصر ظرف ۱۲ ماه اخیر بسیار بدتر شده و در کنار بحران و خیم اقتصادی نوعی هرج و مرج اجتماعی، نامنی و موارد متعدد قتل و جنایت رو به افزایش است.

ناراضایی شدید عمومی و مخالفت و اعتراض گروه‌های سیاسی منجر به تظاهرات بزرگی شد که برخلاف انتظارات ناظران عملاً جنبه یک انقلاب دیگر

به خود گرفت. طی ۵ روز تظاهرات سراسری در قاهره و چند شهر دیگر بیش از ۲۰ میلیون نفر به صورت توده‌های عظیم راهپیمایان معترض به خیابان‌ها آمدند و گفتند تا مرسی برکنار نشود در خیابان می‌مانند.

این تظاهرات ۲۰ میلیون نفری از لحاظ تعداد شرکت‌کنندگان، بزرگترین اعتراض و راهپیمایی سیاسی تاریخ خاورمیانه به شمار می‌رود. در حالیکه مرسی در انتخابات ۲۰۱۱ حدود ۱۳ میلیون رأی کسب کرده بود، اکنون ۲۰ میلیون مصری در خیابان یک صدا فریاد می‌زدند: **مرسی برو!**

گروه‌های اپوزیسیون خواستار فراندوم و یا انتخابات زودرس برای تعیین صلاحیت و مشروعیت دولت مرسی بودند. ولی او همه این درخواست‌ها را رد کرده و می‌گفت به خاطر رأی مردم او تا سال ۲۰۱۶ پریزیدنت قانونی است، حال آنکه همه نشانه‌ها حکایت از مخالفت اکثریت قاطع شهروندان با او دارد.

بالاخره ارتش مصر که همواره مخالف سرسخت اسلامگرایان بوده با استفاده از وضعیت بحرانی موجود و اعتراضات گسترده برای دومین بار ظرف دو سال گذشته روز سوم جولای دست به مداخله زد و در یک کودتای توأم با انقلاب اقدام خلع مرسی و دستگیری او نمود.

رهبران سرشناس اپوزیسیون سکولار و غیرمذهبی با همکاری ارتش اولین اقدامات را برای تشکیل دولت انتقالی توسط غیرنظامیان آغاز کردند و لیبرال این زمینه دوباره گرفتار اختلافات سیاسی شده‌اند.

اسلامگرایان نیز ساکت ننشستند و با انجام تظاهرات بزرگی که در دو مورد به درگیری و کشته شدن ۷۶ تن انجامید اخطار کرده‌اند برای بازپس‌گیری قدرت آماده‌ی شهادت هستند!

این اخطارها و تهدیدها می‌تواند زمینه بروز برخوردهای خشونت‌آمیز رافراهم کند و سؤال در این جاست که مردم مصر پس از دو انقلاب پیاپی ظرف دو سال و یک کودتای نظامی حالا باید در انتظار برخوردهای خونین و حتی جنگ داخلی باشد؟

هم اکنون توجه ناظران جهانی متمرکز شده به چشم‌انداز اوضاع نگران‌کننده در کشوری با ۸۵ میلیون نفر جمعیت که آن را قلب طپنده جهان عرب می‌نامند و تحولات آن می‌تواند پیامدهایی برای تمام خاورمیانه و حتی کل جهان داشته باشد.

نشانه‌های آمادگی جمهوری اسلامی برای عقب‌نشینی و مصالحه با آمریکا!

رانده‌اند. حتی سید ابراهیم نبوی به عنوان یکی از نویسندگان حامی جریان دوم خرداد با نوعی ذوق‌زدگی غیرمنتظره و شگفت‌انگیز در مقاله‌ای نوشت: آقای روحانی ما به فراخوان شما برای همکاری و آشتی همه جریان‌ها (حکومتی) لبیک می‌گوییم.

اما در همان حال خود خاتمی گفت نباید از روحانی انتظارات بیش از اندازه داشت و به این ترتیب کوشید سطح توقعات عمومی خصوصاً در رابطه با اصلاحات سیاسی را کاهش دهد.

روحانی سابقاً نماینده ارشد جمهوری اسلامی در مذاکرات اتمی ۸ سال پیش بود و با اعطای برخی امتیازات زمینه پیشرفت‌های محدودی را در آن گفتگوها فراهم ساخت و همین امر موجب عدم ارسال پرونده ایران به سازمان ملل و جلوگیری از تحریم‌های شدید علیه ایران در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۰ شد.

روحانی که او را شیخ دیپلمات لقب داده‌اند احتمالاً اکنون نیز در صدد تکرار همان سیاست‌هاست. برخی زمزمه‌ها در مطبوعات غربی به نقل از منابع نزدیک به دیپلمات‌های آمریکایی به احتمال کاهش میزان غنی‌سازی اورانیوم و احتمالاً محدود ساختن پروژه غنی‌سازی به کمتر از ۵ درصد اشاره می‌کنند. غنی‌سازی اورانیوم فراتر از ۵ درصد گام مهمی است در جهت نزدیک شدن به مرحله تولید

اورانیوم با مصارف نظامی و مخالفت شدید آمریکا و متحدانش را برانگیخته بود. سابقه شیخ حسن روحانی و نتیجه مذاکرات قبلی او با غربی‌ها، سکوت معنادار او و عدم پاسخگویی به درخواست‌های افراطیون، تغییر لحن رهبر (خامنه‌ای)، همه‌و همه‌نشانه‌هایی هستند که جهت‌گیری‌های احتمالی ریاست‌جمهور جدید را اندکی آشکارتر می‌سازد.

با توجه به سابقه طولانی روحانی به عنوان یک چهره ثابت در شورای امنیت ملی، به نظر می‌رسد که رویکرد اصلی او معطوف به اعطای برخی امتیازات به آمریکا در مذاکرات اتمی و بهبود اقتصاد داخلی، کاستن از تنش در جناح‌های حکومتی از طریق مذاکره و ایجاد نوعی آرامش در ساختار بحران زده رژیم اسلامی خواهد بود.

و اما در رابطه با گشایش فضای سیاسی و تکرار ماجرای اصلاحات نباید چندان امیدی به شیخ دیپلمات داشت.

با گزینش حسن روحانی و آغاز سیاست‌هایی که به گفته او براساس «تدبیر و امید» خواهد بود، نشانه‌های زمینه‌سازی سیاسی برای عقب‌نشینی و مصالحه جمهوری اسلامی با آمریکا بر سر بحران هسته‌ای آشکار شده است.

یک نشانه گویا و آشکار در رابطه با تغییرات احتمالی سیاست‌های رژیم، تغییر لحن خامنه‌ای در سخنرانی اخیرش پیرامون مذاکرات هسته‌ای بود. او که همواره با سخنان شدیداللحنی هشدار می‌داد که در سیاست هسته‌ای حتی ذره‌ای عقب‌نشینی مجاز نیست و کم و بیش اظهارات احمدی‌نژاد را تکرار می‌کرد،

طی سخنانی گفت که حل و فصل بن‌بست مذاکرات اتمی کاملاً قابل اجراست!!

گرچه او در سخنرانی دو هفته پیش شعارهای کلی رژیم را تکرار کرد که جهان غرب باید مواضع و حقوق جمهوری اسلامی را به رسمیت بشناسد ولی بیان این نکته که اختلافات قابل حل می‌باشد به طور اصولی یک تغییر لحن برای رهبر حکومت اسلامی بود.

از سوی دیگر جریان‌های اصول‌گرا و افراطی و نشریات وابسته به آنها اخیراً به طور پیاپی اصرار می‌کنند که حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور سیاست اتمی حتماً ادامه یابد و هیچ‌گونه انعطاف‌پذیری مجاز نیست. اما روحانی در برابر این شعارهای تکراری و افراطی همچنان سکوت کرده و ظاهراً سرگرم گزینش وزرای خود برای تشکیل دولت جدید

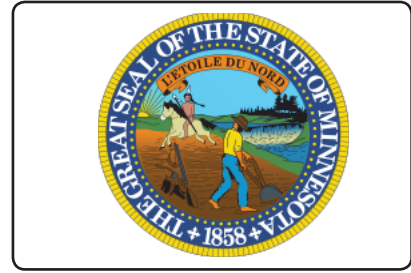
است. وزاری که اکثر آنها چهره‌های سرشناس دولت‌های رفسنجانی و خاتمی هستند. سکوت معنادار روحانی در برابر این هشدارهای پیاپی احتمالاً به این خاطر است که او معتقد به اعطای امتیازاتی به آمریکا می‌باشد و در گذشته نیز از سوی افراطیون متهم به امتیازدهی از قبل شده. در این رابطه تاکنون به نام‌هایی مانند بیژن زنگنه، اکبر ترکان، علی ربیعی و یونسی اشاره شده که دو نفر آخر مقامات امنیتی دولت اصلاحات بودند.

در این میان اظهارات برخی چهره‌های سرشناس اصلاح‌طلبان نشان می‌دهد که از دولت روحانی نباید چندان توقعی برای اصلاحات و آزادسازی فضای سیاسی داشت، بلکه اهداف او بیشتر معطوف به نوعی سازش هر چند هم محدود با آمریکا و همچنین سر و سامان دادن به اوضاع بسیار آشفته اقتصادی خواهد بود. بسیاری از اصلاح‌طلبان با خوشحالی زائدالوصفی از پیروزی روحانی به عنوان سرآغاز دیگری برای ایجاد گشایش سیاسی و کاهش خفقان کنونی سخن





ایالت مینسوتا



۷۲ سال پس از استقلال ایالات متحده آمریکا، سرزمین ده‌هزار دریاچه به عنوان سی و دومین ایالت به اتحادیه پیوست تا با لقب ایالت موش صحرایی و با شعار ستاره شمال بخشی از خاک پهناورترین دموکراسی دنیا باشد که تا آن زمان (۱۸۵۸ میلادی) تاسیس شده بود.

دکتر مهدی آقازمانی



هزاران دریاچه‌ای دانسته‌اند که بر پهنه آن گسترده است. به هر روی اینک ایالت موش صحرایی چه به واسطه دریاچه‌هایش و چه به خاطر رودخانه پرآب جاری در آن به مینسوتا خوانده می‌شود و این اسم گذاری حتی درباره مهم‌ترین شهر این ایالت یعنی میناپولیس هم صدق می‌کند که از ترکیب واژه مینه (به معنی آب در زبان بومیان) و پولیس (به معنی شهر در زبان یونانی) نامگذاری شده است.

مینسوتا را می‌توان موزه زمین شناسی باستانی کره زمین دانست. برخی از قدیمی‌ترین بافت‌های سنگی سطح زمین که عمر آن به بیش از ۳ میلیارد سال قبل باز می‌گردد در خطوط شمالی این ایالت به چشم می‌خورد که از دوره‌های آتشفشان‌های بزرگ در پیشینه زمین شناسی کره زمین به یادگار مانده که برای بیش از یک میلیارد سال در کف آب‌های اقیانوس‌های باستانی محفوظ مانده بوده‌است و برای قرون متمادی نیز زیر لایه بزرگی از یخ در عصر یخبندان به ضخامت بیش از ۱ کیلومتر مدفون شده‌است و سرانجام از نزدیک به ۱۲ هزار

مینسوتا (که در املاهای فارسی آن را مینه‌سوتا هم نوشته‌اند) سرزمینی پهناور در عرض‌های شمالی خاک ایالات متحده آمریکا است که با مساحت ۸۶,۹۳۹ مایل مربع رتبه دوازدهم جدول پهناوری را در میان ایالت‌های ۵۰ گانه این کشور تسخیر کرده است.

مینسوتا همچنین برای بیش از ۵,۳۷۹,۰۰۰ آمریکایی سرپناهی ساخته‌است تا به عنوان یک شهروند آمریکا با افتخار در سایه‌سار پرچم این کشور زندگی کنند. این ایالت با این حساب در جدول رتبه‌بندی جمعیت حائز رتبه ۲۱ است.

ریشه نام این ایالت را باید در زبان بومیان سرخ پوست این منطقه در شمال مرکزی ایالات متحده آمریکا جستجو کرد که در گذشته‌های دور به این سرزمین لقب دشت‌زارهای پر آب داده بودند. در حقیقت مینسوتا از دو کلمه مینه (آب) و سوتا (به رنگ آسمان) تشکیل شده است. برخی دلیل این اسم گذاری را به رودخانه مینسوتا مرتبط می‌دانند که به رودخانه آب‌های ابری شهرت دارد و برخی دیگر این نامگذاری را متأثر از انعکاس زیبایی آسمان این ایالت در داخل





بردن سطح تولید جوجه‌ها در فرایند تامین منابع مرغ و تخم مرغ تولید آمریکا، کاشت تخصصی‌تر با هیبریداسیون ذرت و گندم و نیز استفاده از ماشین آلات کشاورزی از قبیل تراکتور و کمباین زیربنای اقتصادی این ایالت را متحول کرد. که این همه به عنوان بخشی از "انقلاب سبز" به توسعه پر شتاب شهر نشینی با توجه به افزایش تقاضای مسکن بعد از جنگ و گسترش زیر ساخت‌های حمل و نقل مناسب به افزایش تحرک و به نوبه خود رونق مشاغل تخصصی منجر شده است. تا آنجا که امروزه مینسوتا با تولید داخلی ۲۵۵ میلیارد دلاری به تنهایی معادل کشور جمهوری ایرلند در مناسبات اقتصادی جهان سنگینی دارد.

اگرچه پایتخت اداری این ایالت شهر سینت‌پال است اما قلب اقتصاد این سرزمین فقط ۱۴ کیلومتر دورتر و در دان تاون شهر میناپولیس می‌تپد.

میناپولیس شهری ۳,۴۲۲,۰۰۰ نفری است که مقام شانزدهمین شهر بزرگ ایالات متحده آمریکا را به خود اختصاص داده است و علاوه بر یکی از ۱۲ شعبه بانک مرکزی آمریکا **Federal Reserve Bank of Minneapolis** دفتر مرکزی شرکت معظم هواپیمایی نورت‌وست ایرلاینز از شرکای مهم کمپانی معروف دلتا ایر لاین نیز در این شهر قرار دارد.

میناپولیس خانه چند دانشگاه معروف در شمال میانه آمریکا است. دانشگاه‌های مینسوتا (شهرهای دوقلو)، کالج آوگسبرگ، دانشکده پزشکی و پیراپزشکی دانشگاه سنت کاترین، کالج هنر و طراحی مینیاپولیس و کالج تکنولوژی و ارتباطات مینیاپولیس از معروف‌ترین این موسسات آموزشی هستند که در میان دانشجویان خود از تبارهای گوناگون از جمله ایرانیان نیز دانشجو پذیرفته‌اند.

این دانشجویان که انجمن دانشجویان ایرانی مینسوتا (PSOM) را تشکیل داده‌اند به طور مطلوبی در زمینه معرفی آداب و سنن و جشن‌های ایرانی به دیگر اهالی مینسوتا فعال هستند و هر ساله جشن نوروز را با شکوه در این دانشگاه برگزار می‌کنند.

سال قبل با عقب نشینی لایه‌های یخی به سمت شمال، سیمای سنگی خود را آشکار ساخته‌است. همین پیشینه زمین شناسی بر بستر سنگ‌های آتشفشانی است که موجب پیدایش ۱۱۸۴۲ دریاچه در پهنه این ایالت شده است که بی اغراق آن را شایسته لقب سرزمین ده هزار دریاچه کرده‌است.

با اینکه مینسوتا را می‌توان صاحب چهار فصل دانست اما هوای غالباً سرد در زمستان‌ها و تابستان‌های کوتاه‌تر از حد معمول این ایالت را در زمره ایالت‌های سردسیر شمالی قرار داده و برای رشد و توسعه جنگل‌های شمالی مستعد کرده است.

این اکوسیستم غنی، زیستگاه مناسبی برای حیوانات بومی مانند موش‌خرما، سمور، گوزن، گوزن جنگل و گاومیش کوهان‌دار آمریکایی فراهم ساخته است که متأسفانه در خلال دهه‌های اخیر به دلیل کاهش عرصه‌های جنگلی برای بهره برداری‌های اقتصادی و یا کشاورزی آسیب‌های جدی به زیستگاه‌های این حیوانات وارد آمده است.

با این حال توسعه منابع معدنی و صنعت فلزات از اواسط قرن ۱۸ موجب رونق بیش از پیش این منطقه بوده است. به صورتی که امروزه مینسوتا جزو ایالت‌های صنعتی برشمرده شده و از تولیدکنندگان مواد معدنی به ویژه آهن در ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود. مینسوتا به همین دلیل و نیز به دلیل وجود مزارع پرورش چوب که اصلی‌ترین مواد ساختمانی در این کشور محسوب می‌شود، زمینه رشد و پیدایش طبقه کارگر در مقام اصلی‌ترین بدنه طبقه متوسط اجتماعی در ایالات متحده آمریکا را فراهم آورده است که در رونق اقتصادی ایالات متحده آمریکا در خلال قرن نوزدهم و بیستم میلادی بسیار موثر بوده است.

پس از جنگ جهانی دوم، توسعه صنعتی سریع، رشد فن آوری‌های جدید در بهره‌وری مزارع از طریق اتوماسیون **feedlots** برای پرورش فرآورده‌های گوشتی از پایه خوک و گاو، تولید انبوه و بکارگیری دستگاه‌های اتوماتیک شیردوشی در مزارع لبنی، و بالا

